

بسم الله الرحمن الرحيم

منقولست ازحضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه
که استخاره نمودن بکلام ربانی نشاید الادراوقات
که مقرر فرموده اند اوقات نیک اینست روز شنبه
از اول آفتاب تا بوقت چاشت ساعت نیک بود
از چاشت تا زوال نیک نبود از زوال تا وقت عصر نیک بود
از عصر تا خفتن نیک نبود روز یکشنبه از اول روز
تا بوقت پیشین نیک بود از وقت پیشین تا وقت عصر
نیک نبود از عصر تا شام نیک بود تا خفتن بد بود روز
دوشنبه وقت طلوع آفتاب نیک بود بعد از طلوع
آفتاب تا چاشت بد بود از چاشت تا پیشین نیک بود
تا عصر نیک نبود از عصر تا خفتن نیک بود روز سه شنبه

ازطلوع

از طلوع تا چاشت نیک نبود از چاشت تا پیشین نیک بود
از پیشین تا وقت عصر بد بود از عصر تا خفتن نیک بود
روز چهارشنبه از طلوع تا وقت پیشین نیک بود
از پیشین تا وقت عصر بد بود از عصر تا وقت خفتن
نیک بود روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب نیک بود
از طلوع تا پیشین بد بود از پیشین تا خفتن نیک بود روز جمعه
وقت طلوع آفتاب نیک بود از طلوع تا چاشت بد بود
از چاشت تا عصر نیک بود از عصر تا شام بد بود از شام
تا خفتن نیک بود باید که بدین ساعت نامه اعتماد کنند
تا هر حاجتی که خواهد بر آورده گردد انشاء الله تعالی فال
نامهٔ حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه اینست
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن
الرحيم والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على خير
خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم اتقوا فراسة المومن فانه ينظر بنور الله تعالی

وقال علیه وآله السلام نعم الفال فال القرآن مدانکه
این فالنامه بغایت خوب و مجربست و معتمد از قول
دُرربار شکر نثار حضرت امام همام الناطق بین الانام
سلطان الاولیاء و برهان الاتقیا ابی عبدالله جعفر
الصادق و ما طلع الشمس من المشارق مخفی نماند
که قریب پنجاه سال خاطر بدان گماشته و تجربها کرده
تا این فالنامه را از کلام الله استخراج کرده و درین فالنامه
هیچ شک و شبه نیست کما قال الله تبارک و تعالی
لا یاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم
حمید خلفای عهد و حکام زمان این فال را بغایت پسندیده
داشته اند و ازین فال تجربها کرده اند هر وقت که
ایشان را مشکل افتادی درین دایره نگاه کردندی راست
و درست بر آمدی و هرگز خلاف نشدی تا غایت
این فالنامه مستور بود و هیچ یک از ملوک و سلاطین را
این نسخه میسر نبود تا آن وقت که رسولان سلطان محمود

تحفه

تحفه و هدیه بسیار آوردند خلیفه خواست که تحفه سلطان
محمود هدیه فرستد که عجایب الدهر باشد و در خزاینه هیچ
پادشاه نباشد این فالنامه را از برای سلطان محمود هدیه
فرستاد و سلطان محمود این فالنامه را بغایت پسندیده
و بدین فال کفایه خود کردی شب و روز در سفر و در حضر
با خود همراه داشتی اگر کسی را احتیاج افتادی بدین نظر
کردی و ضمیر خود معلوم کردی اگر کسی را احتیاج افتد
و خواهد که این فال گشاید باید که درین فال نظر
و اندیشه خود را در دایره پیدا کند بعد از آن انگشت
خود را چشم پوشیده بر آن خانهای اعداد نهد یکی را بگیرد
پس نگاه کند که چه علامتست انگاه اندیشه که دارد
بشمارد هر جا که عدد تمام شود بر سر آن بنگرد که کدام سوره است
پس آن سوره را پیدا کند و همان عدد سطر بشمرد و جواب
خویش را بیابد و جواب او براستی بر آید و ملاحظه
کند که در عدد غلط نشود و باید که با طهارت باشد و چهار

سوره فاتحه و سه بار سوره اخلاص بخواند و یکبار آیة
الکرسی بخواند بعد از ان این آیه کریمه بخواند قوله تعالی
وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الغَيبِ لَا يَعلَمُهَا إِلَّا هُوَ
وَيَعلَمُ مَا فِي البَرِّ وَالبَحرِ وَمَا تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ
إِلَّا يَعلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرضِ
وَلَا رَطبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
مَا شَاءَ اللّهُ لَا حَولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ
اللّهُمَّ لَكَ الدُّنيَا وَالآخِرَةُ تُؤتِي مَن تَشَاءُ
وَتَمنَعُ مِمَّن تَشَاءُ اللّهُمَّ إِنَّكَ غَنِيٌّ فَاغنِنِي
مِنَ الفَقرِ وَالعِلَّةِ وَاقضِ دَينِي وَوَفِّقنِي
فِي عِبَادَتِكَ وَارزُقنِي جِهَادًا فِي سَبِيلِكَ
بِرَحمَتِكَ يَا أَرحَمَ الرَّاحِمِينَ سه بار درود
بر خواجه سرور کاینات صلی الله علیه واله وسلم
فرستد و مقصود خود را در دایره پیدا کند و انگشت
بر یک خانه از خانه‌ها که عدد که مسطور است کذارد و نکرد

که چند هست و بشمارد و سهو نکند و شک نیارد که حاجت
و سکر از کلام الله ذکر دو و دایره اعداد اینست

یک ۱	دو ۲	سه ۳	چهار ۴	پنج ۵
شش ۶	هفت ۷	هشت ۸	۹	ده ۱۰
یازده ۱۱	دوازده ۱۲	سیزده ۱۳	چهارده ۱۴	پانزده ۱۵

دایره حاجات که از سورتها قرآن مجید مذکور شد اینست



سوره قمر

وَآتَينَاهُ المُلكَ وَالحِكمَةَ ولایت و پادشاهی و علم بود



مِن قَبلِ اَن یاتی یَومٌ لا بیع
وَاللهُ خَلَقَ کُلَّ دابّة
وَیَجعَل لَکَ جَنّاتٍ
یُبَشِّرُهُم رَبُّهُم بِرَحمَةٍ مِنهُ
فَلا تَعجَل عَلَیهِم اِنَّما نَعُدُّ لهم
وَاِن کانَ ذو عُسرَةٍ
فَاَتَی اللهُ بُنیانَهُم مِنَ القَواعِد
یُطافُ عَلَیهِم بِصِحافٍ
اَنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنتَ
ثُمَّ قَضَیناهُ فَقَضائیسِر
تَعالَ اِنَّکَ الیَومَ لَدَینا
وَلا تَخَف وَلا تَحزَن
وَوَجَدَکَ ضالّاً فَهَدی
فَافتَح بَینی وَبَینَهُم

فروختن این بنده بهتر است
خریدن این ستور نیک باشد
این ضیاع ساختن مبارک است
عاقبت این کار نیکو بود
درین خصومت صبر به از تعجیل
این وام داد ستد نیکو بود
این بنا زود ویران شود
اگر این بنده بخرد نیکو بود
این بیمار بصدقه و دعا به شود
دلیل گرانی و تنگی رخها بود
این را عمل سلطان نیکو بود
این زندانی زود خلاص شود
این کم شده زود یافته شود
همه کارها بروی نیکو گشاید

سوره عمران

که چند است و بشمارد و محو نکند و شک نیارد که
عاسی و منکر از کلام وارد نگردد و دایره اعداد اینست

یک ۱	دو ۲	سه ۳	چهار ۴	پنج ۵
شش ۶	هفت ۷	هشت ۸	نه ۹	ده ۱۰
یازده ۱۱	دوازده ۱۲	سیزده ۱۳	چهارده ۱۴	پانزده ۱۵

دایره حاجات که سوره های قران مجید مذکور شد اینست



وَآتَیناهُ المُلکَ وَالحِکمَةَ ولایت و بادشاهی و علم

من قبل ان یاتی یوم لا بیع	فروختن این بنده بهتر است
والله خلق کل دابة	خریدن این ستور نیک باشد
ویجعل لک جنات	این ضیاع ساختن مبارک است
یبشرهم ربهم برحمة منه	عاقبت این کار نیکو بود
فلا تعجل علیهم انما نعد لهم	در خصومت صبر به از تعجیل
وان کان ذو عسرة	این وام داد ستد نیکو بود
فاتی الله بنیانهم من القواعد	این بنا زود ویران شود
یطاف علیهم بصحاف	اگر این بنده بخرد نیکو بود
انی مسنی الضر وانت	این بیمار بصدقه و دعا به شود
ثم قبضناه قبضا یسیرا	دلیل گرانی و تنگی نرخها بود
قال انک الیوم لدینا	این را عمل سلطان نیکو بود
ولا تخف ولا تحزن	این زندانی زود خلاص شود
ووجدک ضالا فهدی	این گم شده زود یافته شود
فافتح بینی وبینهم	همه کارها بروی نیکو بگشاید

ان الله یبشرک بیحیی مصدقا	خداوند فال را فرزند نرینه دهد
ما یملکون من قطمیر	درینوقت اولاد پادشاه شود
فواری سوءة اخیه	این بنده را زود بفروشی
والخیل والبغال والحمیر	این ستور بخر که مبارک است
ومساکن طیبة فی جنات	این ضیاع بخر می ساخته شود
نحن نرزقک والعاقبة	عاقبت این کار نیکو شود
فابعثوا حکما من اهله	این خصومت بمیانجی نیکو شود
والعافین عن الناس	این وام بمراد باز داده شود
افمن اسس بنیانه	این بنا برآید نیکو مبارک شود
واحدة وما ملکت	این بنده فرمان بردار شود
انبتت سبع سنابل	نعمت فراخ و ارزان شود
یا ایها العزیز مسنا	از عمل سلطان نیکی بیند
وقد احسن بی اذ اخرجنی	این زندانی زود خلاص شود
الذی یخرج الخبء	این گم شده زود آشکارا شود
ایاما معدودات	این بیمار چند روز محنت کشد

سوره نساء

وخلق منها زوجها	این بنا کردن مبارکست
قالت انی یکون لی غلام	فرزند پارسا در سرای آید
وجعلکم ملوکا واتیکم	پادشاهی وولایة وزندگانی بود
وشروه بثمن بخس	اگر شتاب کنی این بنده را ارزان فروشی
الذی جعل لکم الانعام	این ستور بخر که نیک بود
ومن ثمرات النخیل	ازین ضیاع نیکی بسیار بیند
اقبل ولا تخف	عاقبت این کار نیکو شود
وان علیه لقوی امین	عاقبت این خصومت بخیر بود
کمثل ریح فیها صر	این وام نباید ستود تا دانی
ومساکنکم لعلکم تسألون	این بنا محکم وخوش آید
او نسائهن او ما ملکت	این بنده مبارک آید
لیبلوکم ایکم احسن عملا	این بیمار به شود ونیکی کند
یستبشرون بنعمة من الله	شادی وخوشی ونرخ ارزان شود
لن یضروکم الا اذی	از شغل سلطان رنج بیند

قل من

قل من ینجیکم من ظلمات	این زندانی زود خلاص یابد

سوره مائده

یا ایها الذین امنوا اوفوا	این هر دو باهم عهد وفا بجا آرند
ان من ازواجکم واولادکم	این زن ناسازکار بود زن دیگر کن
رب انی وضعتها انثی	فرزند نرینه وپارسا بود
یستخلفنهم فی الارض	پادشاهی وولایت یابد
فاسعوا الی ذکر الله	این بنده را بفروش ودیگر خر
سبحان الذی سخر لنا	این ستور بخر که مبارکست
فی جنة عالیة قطوفها	ازین ضیاع شاد وبهار رسد
فکان عاقبتهما انهما	عاقبت پشیمان شوی
لمثل هذا فلیعمل العاملون	این خصومت با خصم برابر باشد
ومن یوق شح نفسه	این وام بستاند وزود باز دهد
لا یزال بنیانهم الذی	این بنا نیک بود وهمسایه
فوجدا عبدا من عبادنا	این بنده بخر که مبارکست
الذین یذکرون الله قیاما	این بیمار بصدقه به شود

عام فيه يغاث الناس	درين سال نرخ ميانه بود
ولا تركنوا الى الذين	از عمل سلطان ستم زده گردد

سوره انعام

ويعلم ما في البر والبحر	اندرين علم دانا گردد
واوفوا بعهدكم	هر دو تن با هم وفا كنند
فانكحوا ما طاب لكم	خدايتعالى فرزند نيك دهد
فبشرنا باسحاق ومن وراء	اين زن را نكند زن ديگر كند
لا يملكون الشفاعة الا	درين ولايت پادشاه نبود
واحل الله البيع وحرم الربوا	اين بنده بفروشد ديگرى بخرد
والانعام خلقها لكم	اين ستور بخرد نيكو بود
والزرع والزيتون والنخل	ازين ضياع شادى بسيار ببيند
اتيها امرنا ليلا او نهارا	عاقبت اين كار بد بود حذر كن
فبهت الذي كفر	خصومت باديگر كرد بهتر بود
احسن كما احسن الله اليك	اين وام به نيكى باز داده شود
فوجدا فيها جدارا	اين بنا مباركست و خيرات

وان

ولا تتبدلوا الخبيث	خريدن اين بنده نيكو بود
ليس على الضعفاء ولا على	اين بيمار را صدقه بايد داد
وفاكهة كثيرة لا مقطوعة	امسال از هر گونه نعمت ارزان شود

سوره اعراف

وواعدنا موسى ثلثين	اين مراد و حاجت زود برآيد
وعلمك ما لم تكن تعلم	علم بسيار ياد گيرد و تمام كند
يوفون بالنذر ويخافون	اين وفا بجا آرد و خلاف نكند
فانكحوهن باذن اهلهن	اين زن بخواه و انديشه مكن
من ازواجكم بنين وحفدة	دليل فرزندان و خويشان و مال باشد
واتيناهم ملكا عظيما	دليل پادشاهى و بزرگيست
فامسكوهن بمعروف	اين بنده نيكو فروخته شود
في بطون هذه الانعام	اين ستور در نهاد خود علت دارد
في سدر مخضود	اين ضياع نيكو ساخته شود
فمن يعمل من الصالحات	عاقبت اين كار نيكو شود
وان تحسنوا وتتقوا	اين خصومت بصلح انجامد

فاما الجدار فكان	این بعض وام زود دهد و بعض دیرد
فان لم يصبها وابل فطل	این بنا نیکست در خریدن احتیاط کنند
او ما ملكت ومفاتحه	این نیکست و دوستدار بود اینند
وان كنتم مرضى ان تضعوا	این بیمار را پرهیز باید کرد

سوره النفال

منكم عشرون صابرون	بر دشمن سروری باید اگر صبر کنند
اجيب دعوة الداع	دعا باید کرد اجابت شود
وعلم ادم الاسماء	از هر گونه علم بیاموزد
والذينهم لاماناتهم	وفا بجا آرد خلاف نکند
ولا تنكحوا ما نكح اباؤكم	اندرین تزویج سستی مینماید
انا عجوز وهذا بعلي شيخا	فرزندان در پیرانه سر بیاید
قل فمن يملكون لكم من الله	درینوقت دلیل پادشاهی بخت
فتحرير رقبة مؤمنة	این بنده فروخته شود آزاد کرد
وان لكم في الانعام لعبرة	این ستور نخر که مبارک است
بواد غير ذي زرع	این زراعت نشود آتش کم کرد

ان لا

ان لا تخافوا ولا تحزنوا	مترس که عاقبت نیک خواهد بود
واصبر وما صبرك الا بالله	اندرین خصومت صبر باید کرد
واذا حييتم بتحية فحيوا	این دوستی نیکو باشد
وبنينا فوقكم سبعا شدادا	این بنا محکم بود و دیر بماند
الحر بالحر والعبد بالعبد	ازین بنده خریدن بمراد رسد

سوره توبه

وارتابت قلوبهم فهم في ريبهم	تهمت است راست نباشد
يمددكم ربكم	نصرت او را بود در خطر
ان تدعوهم لا يسمعون	این مراد و حاجت زود بر آید
قلوب لا يفقهون بها	علم نیاموزی رنج مبر
وما وجدنا لاكثرهم	او را در وفا تمام نیابی
هن لباس لكم	این کرده شود در خور آید
بنين شهودا ومهدت له	فرزند و مال و توانگری باشد
قل اللهم مالك الملك	ایزد تعالی ترا جاه و عزت دهد
اعلموا انما غنمتم انه	این بنده بمراد فروخته شود

وذللناها لهم فمنها ركوبهم	این ستور خریده شود و کشته شود
فیها انهار من ماء	این ضیاع خریده شود به بود
فقد استمسک بالعروة الوثقی	عاقبت این کار نیکو شود
فاصلح بینهم فلا اثم علیه	اگر ازین خصومت صلح کرده شود
واذا تداینتم بدین	این وام بوقت بازدهد قباله باید
فخسفنا به وبداره الارض	ازین بنا حذر کن که خراب خواهد شد

سوره یونس

ویستنبئونک احق هو	این البته راست باشد
سبحانک هذا بهتان عظیم	این تهمت بر و دروغ است
مالکم [illegible] الله من ولی	اندرین کار ترا ظفر باشد
لا تقنطوا من رحمة الله	امیدهای تو جمله روا شود
و[illegible] صنعة لبوس لکم	علم و حکمت و پیشه بیاموزد
فهل وجدتم ما وعد ربکم	وفا بجا آرد و عهد نشکند
ولیستعفف الذین	این زن بگذار و دیگر زن کن
قال یا بشری هذا غلام	ترا فرزند آید و بعزت افتد

لا یملکون

لا یملکون مثقال ذرة	در بیوقت پادشاه نیاید
ولا تعملون من عمل	این بنده را فروختن باشد
ولکم فیها جمال عین	این ستور خریده نیک باشد
ولقد اتوا علی القریة التی	این ضیاع اصل ندارد
وقدمنا الی ما عملوا	عاقبت این کار بهانه بود
فاما منا بعد واما فداء	اگر خصومت نکند بهتر باشد
ان رحمة الله قریب	این وام دادن و ستودن نیک بود

سوره هود

ولما جاء امرنا نجیناه	از غم و سختی زود فرج یابم
الم ذلک الکتاب لا ریب فیه	این خبر راست و تحقیق است
یظنون بالله غیر الحق	این تهمت دروغ است حسد
انهم لهم المنصورون	ظفر و نصرت مر ترا باشد
ولا تیأسوا من رحمة الله	این امید و حاجت بخیر برآید
ما اوتیتم من العلم الا	از علم اندک بیاموزد
کبر مقتا عند الله	بیوفائی و بدعهدی کند

وقد افضی بعضکم الی بعض	این زن اختیار کردن نیک بود
قالوا لا توجل انا	فرزند زینه و پارسا گردد
رب اغفر لی وهب لی	ولیل پادشاه و مملکت بود
تعبدون من دون الله	در فروختن بنده فایده بود
وتحمل الی بلد اثقالکم	این ستور بدخوی باشد مجرب
کم ترکوا من جنات	اگر ضیاع بخرد فروخته شود
والآخرة عند ربک	عاقبت این کار تباه است خطر به
ان ینصرکم الله فلا غالب	اندرین خصومت دوستی قوی بود

سوره یوسف

قد شغفها حبا انا لنریها	این دوستی میان زن و مرد بود
قد ساوی الی جبل	دعا کن تا از غم برهی
قالوا ماذا قال ربکم	این خبر راست و درست است
ان یتبعون الا الظن	این تهمت دروغ است حذر به
ان یقاتلوکم یولوکم	بیم کشتن و هزیمت است حذر به
والذین تدعون من دون الله	اکنون این حاجت بر نیاید

ویعلمکم الکتاب والحکمة	حکمت و علم گوناگون بیاموزد
لم تقولون ما لا تفعلون	منافق است وفا بجا نیارد
لا هن حل لهم ولا هم یحلون	این زن نا کردن اولیست
واذا بشر احدهم بالانثی	این حامله دختر می زاید
وما کان علیهم من سلطان	درینوقت ولیل پادشاهی نیست
لیس علیکم جناح	این بنده را فروختن بهتر باشد
کمثل الحمار یحمل اسفارا	این ستور بد باشد و بی منفعت بود
واخرجت الارض اثقالها	این ضیاع البته نباید خرید
بل تؤثرون الحیوة الدنیا	عاقبت این کار نیک بود

سوره رعد

هو الذی مد الارض	اندرین سفر سود بسیار است
والقیت علیک محبة منی	این دوستی نیک باشد
ورحمناهم وکشفنا	ازین غم زود راحت یابد
انه لقول فصل وما هو	این راست است اگر بد گمانی
جزاء الله بما قالوا	این تهمت بروی دروغ است

يَنْصُرْكُمُ اللهُ عَلَيْهِمْ	نصرت و فیروزی مر تراست
لَكُمْ فِيهَا مَعَائِشَ	ازین امید شادمان گردی
وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ	اندر آموختن کاهل بود
ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ	وفا بجا آرد خلاف نکند
أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ	این زن باید کرد که مبارکست
يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا	خدایتعالی فرزند نرینه دهد
يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً	پادشاهی و بزرگی مر ترا باشد
وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا	این افزونی و پشیمان نخوی
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ	این ستور نیک و مبارک باشد
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ	اندرین ضیاع فایده بسیار بود

سورة ابراهیم

اُجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ	این غایب زود باز گردد
إِنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا	این سفر دور بود اما باز آید
يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ	این دوستی از هر دو جانب بود
فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا	اندرین کشتی دیر بماند عاقبت برود

كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ	این خبر را حقیقه دروغ است
اِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ	درین تهمت بیگناه است
أَلَا إِنَّ حِزْبَهُمْ	ایزدتعالی ترا نصرت دهد
إِنَّ هَذَا الْبَلَاغُ لِقَوْمٍ	آنرا امید و حاجت زود بر آید
رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي	این علم زود بیاموزد و دبیر شود
صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى	وفادار و مهربان باشند
فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا	فرزند نرینه و یگانه و پارسا باشد
قَالَ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ	ایزدتعالی ترا ملک و پادشاهی دهد
وَجَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ	این زن دوست و مهربان باشد
يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ	این بنده را می باید فروخت
وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ	این ستور نباید خرید

سوره حجر

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ	زین بازرگانی سود بسیار است
وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ	این غایب شاد بخانه باز آید
فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ	از سفر بمقصود و مراد باز آید

تحسبهم جميعا وقلوب	ازین دوستی خطر بهتر
تنزل على كل افاك	ازین سختی زود فرج یابد
ويقولون نؤمن ببعض	این خبر بعض راست است
ويجعلون على الكذب	این تهمت البته راست باشد
لا تناصرون بل هم اليوم	درین حرب اگر صبر کند مظفر شود
قال قد اوتيت سؤلك	بر این امید و حاجت زود رسد
وطبع الله على قلوبهم	این علم هر چند خواند فهم نکند
كان صادق الوعد	وفا کند و با تو خلاف نکند
وانكحوا الايامى منكم	این زن وفادار و پایدار باشد
وجعلنا ذريتهم	بسیار فرزند و پیوند بود
هو الذي جعل لكم	اگر زینت کند پادشاه شود
فاصبر صبرا جميلا	در فروختن این صبر کن

سوره نحل

این شرکاءکم الذی	درین انبازی سود بسیار بود
فما ربحت تجارتهم	درین بازرگانی سود کند

توصية

توصية ولا الى اهلهم	این غایب زود بسلامت باز آید
فانتشروا في الارض	درین سفر مرادت حاصل آید
فسوف يأتي الله بقوم	با نیکس دوستی بکن از دل بمنت
فلهم اجرهم عند ربهم	ازین غم زود فرج یابد و شاد شود
فورب السماء والارض	این خبر درست و راست است
قالوا ان يسرق فقد سرق	این تهمت راست باشد البته
انا لننصر رسلنا	ازین حرب خطر باید کرد
فينقلبوا خائبين	این امید درین وقت بر نیاید
ليتفقهوا في الدين	ازین علم و حکمت بهره مند شود
الذين يوفون بعهد الله	این وفا کند [illegible] نکند
لا جناح عليكم فيما	این زن پارسا و شایسته بود
ويمددكم باموال	فرزند نر و ماده تولد شود
والله يؤتيه من يشاء	پادشاهی خواهی نیت نیکو کن

سوره بنی اسرائیل

ثم رددنا لكم الكرة	دلیل توانگری و مال بسیار بود

وقال الذین اشرکوا لو شاء الله	در انبازی سود کنند اگر راست ماند
والله فضل بعضکم علی بعض	در کمان نیک نیت کنند
فمکثت غیر بعید فقال	این غایب را وقت آمدن و تهمت
قال فانها محرمة علیهم	درین سفر دیر بماند آخر باز آید
بینکم فی الحیوة الدنیا	این دوستی در میان هر دو بماند
یضاعف لها العذاب	در سختی و غم پیر گردد
بل هو کذاب اشر	این خبر البته دروغ است
السارق والسارقة	این تهمت اندکی بود درست گردد
یوم یولون مدبرین	درین خوف شتاب نکند خطر به
قد اصبتم مثلیها	این امید و حاجت بصبر برآید
الرحمن علم القرآن	علم و آیات و تفسیر بیاموزد
ولا ینقضون المیثاق	اینکس وفا کند و عهد نشکند
نساؤکم حرث لکم	این زن کرده شود بسیار دوار بود
انا رسل ربک لن	ایزد تعالی ترا فرزند صالح دهد

سوره کهف

ان یبلغا

ان یبلغا اشدهما	کارها بر تو گشاده گردد ان شاء الله تعالی
قد احسن الله له رزقا	روزی بر تو فراخ گردد
ولا یشرک بعبادة ربه احدا	در انبازی خطر است حذر به
والله یضاعف لمن یشاء	درین بازارگانی سود بسیار بود
ارجعوا الی ابیکم	این غایب زود بخانه باز آید
الم تکن ارض الله واسعة	این سفر کردن مبارکست
قد بدت البغضاء من	این دوستی بزبانست بدل نیست
فاستجبنا له ونجیناه	ازین غم زود فرج یابد
والمرجفون فی المدینة	این خبر دروغست باور مدار
اولئک مبرؤن مما	البته این بی گناه است
وکان حقا علینا نصر المؤمنین	خدای تعالی ترا نصرت بخشد
فانها لا تعمی الابصار	در آموختن علم فهم کند
ویقولون انا لمردودون	امید رفته بر نیاید
فانهم ما ننقضهم منها قصصا	وفا کند [illegible] کند نشکند
ان خلقکم من انفسکم	این زن اگر کرده شود نیکو بود

سوره مریم

ووهبنا لهم من رحمتنا	این گم شده دزدیده زود بیابد
ان تستفتحوا فقد جاءكم	کارها بر تو گشاده گردد
وتحبون المال حبا جما	مال بسیار بدست تو آید
لو كان فيهما آلهة	این انبازی نباید کرد
والعصر ان الانسان لفي خسر	ازین بازرگانی سر اسر زیانست
انهم يرونه بعيدا	این غایب دیر شب خواهد آمد
الم تر الى الذين خرجوا	درینوقت اگر سفر کند بد باشد
اجزعنا ام صبرنا ما لنا	این دوستی نیک و بتحقیق است
وانه لحب الخير لشديد	اندرین غم دیر بماند
ويحق الله الحق بكلماته	این خبر البته راست و درستست
انتم بريئون مما اعمل	این تهمت بروی دروغ است البته
وينصرك الله نصرا عزيزا	در هر تجارت بر دشمن ظفر یابند
يا بشرى [illegible]	درین وقت امید بر نیاید
ويعلمك من تاويل الاحاديث	درینوقت حاجت بر نیاید

ولقد

ولقد عهدنا الى آدم	عهد بجا آرد و خلاف نکند

سوره طه

قال فما خطبك يا سامري	این زندانی زود فرج یابد
ففتحنا ابواب السماء	این گم شده باز نیاید
يحسبهم الجاهل اغنياء	کارهای بسته تو گشاده شود
سواء منكم من اسر القول	نعمت و تن آسانی و مال یابد
فان لك لاجرا غير ممنون	این انبازی اگر کرده شود نیکست
ونجني من فرعون وعمله	درین بازرگانی سود بسیار بیند
اولئك عنها مبعدون	این غایب دیر آید اگر بسلامت بود
ولا تمش في الارض مرحا	این سفر بر او کرده شود
والف بين قلوبهم	میان هر دو خصم دوری افتد
ويحق الله الحق	این محنت دیر بماند دعا باید کرد
وظننتم ظن السوء	این خبر راست و روشن بود
فريقا تقتلون وتاسرون	این تهمت بروی درست گردد
ولكم فيها ما تشتهي	دشمنان هزیمت یابند

وعلمتم ما لم تعلموا	این امید و حاجت دیر تمام شود
ما لهم به من علم	درین علم امام و بزرگ شود

سورة انبیا

لا تخف انك انت الاعلی	از عمل سلطان رنج بیند
علیها الماء اهتزت وربت	این زندانی زود خلاص یابد
انی مسنی الضر وانت	از عمل سلطان رنج بیند
ان یریدا اصلاحا یوفق الله	این کم شده را تو باز یابی
فخلوا سبیلهم ان الله	کارهای نیک بروی گشاده شود
یوم لا ینفع مال ولا بنون	درین دلیل بدی و پیشی بود
یوم عسیر علی الکافرین	درین انبار راستی باید
فما ربحت تجارتهم	درین بازرگانی زود سود بیند
یرزقون فرحین بما	این غایب براحت و سلامت است
انتما ومن اتبعکما الغالبون	این سفر کردن بهتر است
فیضاعفه له اضعافا	این دوستی میان هر دو نیک باشد
واذا لا یلبثون خلافك	ازین غم زود فرج یابد

اجرا حسنا ماکثین فیه	این خبر درست و تحقیق است
ها انتم هؤلاء تحبونهم	این تهمت است و دروغ است
الحمد لله الذی اذهب	بر دشمن ظفر یابد و غنیمت یابد
فحق علیهم القول	این امید و حاجت بر آید

سوره حج

لکم فیها منافع ومتاع	نعمت فراخ و ارزان شود
ونجیناه من الغم وکذلك	از کار سلطان نیکی بیند
ولبسنا علیهم ما یلبسون	این زندانی زود فرج یابد
ولو فتحنا علیهم بابا	این کم شده باز آید بغیر محنت
یجعله مخرجا ویرزقه	دلیل بستگی کارها بود خطر است
بل یداه مبسوطتان	توانگری و مال بسیار یابد
فما یزیدوننی غیر تخسیر	درین انبار سود بسیار بیند
لابثین فیها احقابا	درین بازرگانی زیان بسیار بود
زدناهم عذابا فوق العذاب	اگر این سفر رود دیر باز آید
ومن یخرج من بیتها	درین سفر دیر بماند
لو انفقت ما فی الارض	این غایب حج کند و باز آید

إن هذا لهو الحق اليقين	این دوستی تحقیق دارد
لن تنالوا البر حتی تنفقوا	این تهمتست و بیگناه است
وجحدوا بها واستیقنتها	خدا تعالی ازین غم خلاصی دهد
سیهزم الجمع ویولون	این خبر تحقیق است دروغ نیست

سوره مومن

نسقیکم مما فی بطونها	این بیمار در شکم رحمت دارد
یرید الله بکم الیسر	رنجها ارزان کردد ان شاء الله تعالی
انما الملوک اذا دخلوا	از شغل سلطان رنج بیند
لا تخف ونجوت	این زندانی زود خلاص یابد
فضلوا فلا یستطیعون	این گم شده بدشواری بدست آید
حتی اذا جاؤها فتحت	همه کارهای وی گشاده کرد
وآتیناه من الکنوز	مال و نعمت زود بدست آید
ویوم یقول نادوا	اندرین انبازی سود بسیار بیند
ان الینا ایابهم	این غایب با مال بسیار باز آید
وان تک حسنة یضاعفها	درین بازرگانی سود بسیار کند

تلقون

تلقون الیه بالمودة	این دوستی میان هردو محکم است
فاسلکی سبل ربک ذللا	این سفر کرده شود و بمراد رسد
وقذف فی قلوبهم الرعب	هنوز رنج باقیست جابجا باید کرد
ما هذا الا افک افتری	اینهمه خبر دروغست و بهتان
فماذا بعد الحق الا الضلال	این تهمت بود درست نباشد

سوره نور

یستاذنکم الذین	این بنده خریده شود نیک آید
یاکل مما تاکلون	این بیمار بعد از موافقت به شود
ضیقا حرجا کانما	تنگی و گرانی نعمتها باشد
سأریکم آیاتی	در شغل سلطان شتاب نکند
خالدین فیها دائمة	این زندانی دیر بماند
بضاعتنا ردت الینا	این گم شده باز رسد
ما یفتح الله للناس	ایزد تعالی کار بسته او بگشاید
ونقص من الاموال	درین وقت نقصان بود
واعبدوا الله ولا تشرکوا	ازین انبازی نقصان بود

هل ادلكم على تجارة	درين بازرگانی سود بسيار است
فما استطاعوا مضيا	اين غايب درين وقت نيايد
فقل لن تخرجوا معی ابدا	اين سفر كند صلاح دران بود
سيجعل لهم الرحمن	اين دوستی هردو نيك بود
ولو ترى اذ وقفوا	ازين سختی زود برهد
ولكن تصديق الذی	اين خبر راست است بيشك

سوره فرقان

وجعلكم قصورا	اين بنا كرده شود آب روان
وانه لما قام عبد الله	اين بنده خريده شود نيك آيد
واذا مرضت فهو	اين بيمار را خدا شفا دهد
والله يبسط الرزق لمن يشاء	درين سال نعمت فراخ شود
واجعل لنا من لدنك	از عمل سلطان نيكی بيند
سيجعل الله بعد عسر	اين زندانی زود فرج يابد
وجعل بينهم وبين الذين	اين كم شده تمام بتو رسد
انا فتحنا لك فتحا مبينا	كارهای بسته تو بگشايد

وجعلنا

وجعلت له مالا ممدودا	ودليل مال و توانگری بود
يا بنی لا تشرك بالله	ازين انبار احتراز بايد كرد
ولكم رؤس اموالكم	درين بازرگانی سود نخواهد بود
ربنا عليك توكلنا	اين غايب نشايد بتو باز آيد
انفقوا فی سبيل الله	اين سفر كرده شود و مال بسيار يابد
انما يريد الشيطان	اين دوستی بدشمنی مبدل گردد
ونجنا برحمتك من القوم	ازين غم و سختی راحت يابد

سوره شعرا

وانذر عشيرتك الاقربين	بيم باشد كه وام بستاند و باز ندهد
رفيع الدرجات ذو العرش	اين بنا بلند و خوش آيد
ولا على ازواجهم	اگر بنده مونث بود البته بخرد
وننزل من القرآن	اين بيمار را تعويذ بايد نوشت
اولئك لهم رزق معلوم	نعمت فراخ و ارزانی شود
يهدون بالحق وبه	از عمل سلطان نيكی بسيار بيند
من اراد باهلك سوءا	زندانی دير بماند اما بيرون آيد

وجاءك اليه باحسان	این کم شده بروی باز آید
ولو انهم امنوا واتقوا	کارها بر تو گشاده گردد
ربما اني بما انزلت الي من خير	ایزد تعالی ترا مال بسیار دهد
وبارك عليه وعلى	درین بازرگانی سود بسیار بیند
وما في غيابت الجب	این غایب بمراد رسد و باز آید
يوم يسمعون الصيحة	ازین سفر نیکوئی بسیار بیند
واتخذ الله ابراهيم خليلا	این دوستی هردو را دل الح

سوره نمل

نحن اولي قوة واولي باس	درین خصومت دوستی قوی بود
ولا تاكلوا الربوا اضعافا	این وام دادن و ستودن نیک بود
امن اسس بنيانه	این بنا اگر تمام شود مرغذار گردد
ومن ثمرات النخيل	این بنده خریده نشود
ولا تشتروا باياتي	این بیمار بصدقه و دعا به شود
ثم يفتح بيننا بالحق	نعمت فراخ و ارزان بود
فكاين من قرية	از کار سلطان محنت برده شود

فانجيناه

فانجيناه واهله	این زندانی زود خلاص یابد
كرماد اشتدت به	این کم شده باز نیاید
قل كونوا حجارة	این کار بسته است حاجت
واما اذا ما ابتليه	مال و توانگری بسیار بود
عسى ان تكرهوا شيئا	درین انبازی مترس که نیکیست
لا جرم انهم في الاخرة	ازین بازرگانی خطر است
ان الذي فرض عليك القرآن	این غایب زود بخانه باز آید
يوم يخرجون من الاجداث	این سفر کرده شود زود بیاید

سوره قصص

فانظر كيف كان	عاقبت این کار بد بود خطر است
وان تصلحوا وتتقوا	این خصومت را الله تعالی راست آرد
من ذا الذي يقرض الله	این وام دادن و ستودن نیکیست
واذ يرفع ابراهيم القواعد	این بنا کرده شود نیک آید
وحور عين كامثال	از خریدن بنده نیکی بیند
في قلوبهم مرض	این بیمار را صدقه باید داد

وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	نعمت فراخ وارزان گردد
اِنَّ اللهَ يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ	در عمل سلطان منفعت نيابد
فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ	اين زنداني از فراموشان است
اَيْنَ الْمَفَرُّ كَلَّا لَا وَزَرَ	اين كم شده باز آيد البته
اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ	كار بسته تو گشاده شود
اَيَحْسَبُونَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ	توانگر گردد و مال بسيار يابد
اَشَدُّ ذٰلِكَ اَذْهَبِي وَاَشَدَّ لَهُ	درين انبازي بركت بايد اگر راستي كنند
يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ	درين بازرگاني سود بسيار يابد
وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا يَسِيرًا	اين غايب باز آيد

سوره عنكبوت

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ	اين ضياع ساخته شود باغ ان
وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ	عاقبت اين كار بغايت نيك است
اَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا	ميان اين خصمان صلح افتاد
فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ	اين وام بي قباله نبايد داد
كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ	اين ضعيف بنا استوار آيد

يطوف

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ	اين بنده شايسته خدمت بود
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللهُ	اگر پرهيز نكنند بيمار بسيار شود
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ	دليل تنگي نعمت وگراني بود
اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ	اين كار سلطان بسي نيكو بود
لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى	اين زنداني زود راحت يابد
وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ	اين كم شده باز ديده شود
آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ	اين كار بگشايد صبر بايد كرد
فَسَوْفَ يَغْلِبُهُمُ اللهُ	درين انباز فايده بسيار يابي
اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ	توانگري و مال بسيار يابد
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَحْرِ وَالْبَرِّ	اين مستور بي عيب است بايد خريد

سوره روم

فَبَدَّ لَنَفْسِهِمْ بِحِينِهِمْ حَتَّى	اين ضياع را اگر فروشند بهتر
وَكَانَ عَاقِبَتُهَا خُسْرًا	عاقبت اين كار زيان است
يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا	اندرين خصومت ترا ياري كنند
اِنْ تُقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا	اين وام بي دردسر باز دهد

أَمَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ	این بنا کرده شود در کار خیر
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ	این بنده نخرد دیگر طلب کند
وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا	این بیمار در خطر است صدقه باید داد
وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ	نعمت فراخ و ارزان شود
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ	از کار سلطان نیکی بیند
أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي	این زندانی زود خلاص یابد
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا	اندوه مخور که گم شده باز یابی
وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا	فرزندیست خدای تعالی کار تو بگشاید
وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى	حق تعالی ترا توانگری دهد
وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا	اندرین انباری برکت باشد

سورة لقمان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي	فروختن این بنده صواب است
وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا	این ستور نباید خرید که بد است
جَنَّاتُ عَدْنٍ الَّتِي	ازین ضیاع خوب خرمی بیند
وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ	عاقبت این کار نیکست

فاقض

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ	این وام بدشواری باز دهد
مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ	این خصومت بحکم راست آید
صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ	این بنا نامحکم و ناپایدار آید
عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ	این بنده موافق آید باید خرید
وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ	این بیمار بصدقه و دعا به شود
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا	نعمت فراخ و ارزان شود
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ	از کار سلطان زیان بیند
وَأَلْقَيْتُ عَلَى وَجْهِ أَبِي	این زندانی بزودی خلاص یابد
جَنَّاتُ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً	گم شده بیابی ان شاء الله تعالی
اذْهَبُوا وَتَحَسَّسُوا	کار دینی و دنیایی بر تو گشاده شود
أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ	توانگری و مال بسیار یابد

تمت

در اختیارات ایام سبعه منقول از حضرت امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه آنچه درین باب زبان ولایت مآب گذشته است هشت بیت است که با هشت بیت ترجمه اینجا ثبت میگردد و هو هذا ٥ ٥

فنعم الیوم یوم السبت حقا | لصید ان اردت بلا امترا
نکو روزیست بهر صید روز شنبه | ز بهر صید اندر کوه و صحرا
وفی احد البناء لان فیه | یبدی الله فی خلق سماء
بیکشنبه بنا کن زانکه در وی | بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه | برفع الهم والدفع البلا
بدوشنبه سفر کردن چه نکیست | رسد فیروزی و مالت مهیا
وان ترد الحجامة فی الثلاثا | وفی ساعاته سفک الدما
اگر خواهی حجامت در سه‌شنبه | که ساعاتش درین کار است زیبا
وان شرب امرا بوما دوا | فنعم الیوم یوم الاربعاء
اگر دارو خوری در چهارشنبه | بود نیکو ازو یابی مداوا
وفی الیوم الخمیس قضاء حاج | فان الله یاذن بالدعاء
طلب کن حاجت در پنجشنبه | که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعات تزویج و عرس | ولذات الرجال بالنساء
بروز جمعه تزویج و عروسی | مناسب باشد و ذوق تماشا
وهذا العلم لا یعلمه الا | نبی او وصی انبیاء

برین دانش

برین دانش نباشد راه الا | نبی را یا وصی انبیا را

ایضا منقول از حضرت علی است غسل کردن در روز شنبه
نقصان عمر بود غسل کردن در روز یکشنبه روزی
فراخ کرد غسل کردن در روز سه شنبه بیماری آرد
غسل کردن روز چهارشنبه مال بسیار بود غسل کردن
روز پنجشنبه نقصان مال بود غسل کردن روز جمعه
روشنی چشم فزاید
والله اعلم
بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم لا يضر ولا ينفع شيء
الا باذن الله توكلت على الله ولا
ياتي بالشفاء الا الله ما شاء الله لا
يصرف السوء الا الله حسبي الله الذي
خلقني فهو يهدين والذي يطعمني و
يسقين واذا مرضت فهو يشفين
وننزل من القرآن ما هو شفاء
ورحمة للمؤمنين اللهم ارزقنا
العافية يا ولي العافية ولا تفرق
بيننا وبين العافية يا خالق العافية

العصمة والعون والله ولي التوفيق والمستعان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه
ما يحب لنفسه

هر کسی را لقب مکن مؤمن — گرچه از سعی جان و تن کاهد
تا نخواهد برادر خود را — آنچه از بهر خویشتن خواهد

وقال عليه الصلوة والسلم من اعطى
لله ومنع لله واحب لله وابغض لله
فقد استكمل ايمانه

هر که در حب و بغض و منع و عطا — نبود نفس و دل بغیر حق مایل
نقد ایمان خویش را یابد — بر محک قبول حق کامل

وقال صلوات الرحمن وسلامه عليه
المسلم من سلم المسلمون من لسانه
ويده

مسلم آنکس بود بقول رسول | گرچه عامی بود و گر عالم
که بهر جا بود مسلمانی | باشند از قول و فعل او سالم

و قال علیه التحیة و الثنا خصلتان لا تجتمعان فی المؤمن البخل و سوء الخلق

بذل کن مال و خوی نیکو جوی | راه ایمان اگر همی پویی
زانکه در هیچ مؤمنی باهم | نشود جمع بخل و بدخویی

و قال علیه الف صلوة و سلام من لم یشکر الناس لم یشکر الله

بتو نعمت ز دست هر که رسد | نه بمیدان شکر گویی پای
کی بشکر خدا قیام کند | تارک شکر بندگان خدای

و قال علیه السلام یشیب ابن آدم و یشب فیه خصلتان الحرص و طول الامل

آدمی را ز پیری افزاید | هر زمان در بنای عمر خلل

لیک

لیک در وی جوان شود دو صفت | حرص بر جمع مال و طول امل

و قال صلی الله علیه و آله و سلم من لا یرحم الناس لا یرحمه الله ۵

رحم کن گر کسی ز رنج تو زار | در رحمت چرا ز تو بگشاید
تا تو بر دیگران نبخشایی | ارحم الراحمین ببخشاید

نکه

و قال علیه الصلوة و السلام الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

هدف لعنت خدا آمد | دنیا و هرچه هست در دنیا
غیر ذکر خدا که صاحب ذکر | در دو عالم برحمت اولا

و قال صلوات الله و سلامه علیه و آله لعن عبد الدینار و لعن عبد الدرهم

گرچه هست آفتاب رحمت حق | شامل ذره ذره عالم
باد زان دور بنده دینار | باد از آن دور بنده درهم

و قال علیه و آله الف صلوة و الف

الف سلام المجالس بالامانة

ای شده محرم مجالس راز — راز هر مجلسی امانتیست
مکن افشای راز مجلس کس — زانکه افشای آن خیانتیست

وقال علیه وآله افضل الصلوة والسلم ادم علی الطهارة یوسع علیك الرزق

ای گر آلودگی توست ورونا — فاقه و فقر تو زیاده شود
بیطهارت مباش تا بر تو — روزی تنگ تو گشاده شود

وقال علیه وآله افضل الصلوة واکمل التحیات العدة دین

مرد را هرچه بگذرد و زبان — عیب باشد وفای آن کردن
وعده بر ذمه کرم قرض است — قرض باشد ادای آن کردن

وقال علیه وآله افضل صلوات المصلین المستشار مؤتمن صدق

هر که در مشورت امین نبود — گرچه باشد امام روی زمین

چون نهان دارد آنچه مصلحت است — خاینش خوان بحکم دین مبین

وقال علیه التحیة والثنا لا یلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین

دیگر از وی مدار چشم وفا — هر که شد با تو در جفا گستاخ
زانکه هرگز دو بار مؤمن را — نگزد مار از یکی سوراخ

وقال صلواة الله علیه وآله ورزقنا من لمعات انوار جماله السماح رباح

سودگر بایدت زمانه خویش — دست بخشش گشا و بخشایش
سودت اکنون ستایش و فردا — در جوار خدای آسایش

وقال صلی الله علیه وآله وسلم الدین شین الدین صدق

نکشد بهر مال دنیا رنج — هر که خواهد کمال بهره دین
چهره دین مکن بناخن دین — تا نکاهد جمال چهره دین

وقال علیه صلوات الرحمن وسلامه

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ

ای خوش انکو بعیب خویش بیش … مقتدای هنروران گردد
عیب او پیش دیده و دل او … پرده عیب دیگران گردد

وَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ صَدَقَ

صاحب حرص از خوان کرم … فیض احسان نمیرسد هرگز
بقناعت گرای کان مال … که بپایان نمیرسد هرگز

وَقَالَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ الْمُصَلِّينَ آفَةُ السَّمَاحِ الْمَنُّ صَدَقَ

کی بنعمت شود کسی دل گرم … چون زمنت کند دل سرد
غیر باد خزان منت نیست … آفت روضه جوانمردی

وَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ اللهِ كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

مرد ابس همین کند که قدم … از مقر امان نهد بیرون

ایچیم

هرچه آید درون ز روزن گوش … از ممر زبان دهد بیرون

وَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفُ صَلوٰةٍ وَأَلْفُ أَلْفِ سَلَامٍ اَلصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ

ای کمر بسته کسب روزی را … صبح خیزی دلیل فیروزیست
بهر خواب صباح چشم مبند … زانکه این خواب مانع روزیست

وَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَا السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ

نیکبخت آنکسی که می نبرد … رشک بر نیکبختی دگران
سختی روزگار نا دیده … پند گیرد ز سختی دگران

وَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الصَّلوٰةِ اَلْغِنَى النَّاسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

گر دلت را تونگری باید … که تونگر دلی نکو هنریست
باز کش دست همت از چیزی … که بدست تصرف دگریست

وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا

چند گیری بمجلس واعظ | پای منبر پی گرفتن پند
وعظ تو بس بمرگ همسایه | نعره نوحه گر ببانگ بلند

و قال صلی الله علیه و آله و رزقنا من لمعات انوار جماله خیر الناس انفعهم للناس

ایکه پرسی بهترین کس کیست | گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود در خلق | بیش باشد بخلق نفع رسان

و قال علیه و آله الصلوات و السلم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه

تا شود در جهان علم و عمل | شاهد دین تو جمال افزای
زانکه در خور نیفتدت بازا | زانچه لایق نباشدت بازا

و قال صلوات الرحمن علیه و آله ان الله یحب السهل الطلق

تا خدا دوست گردت با خلق | یکدل و یکزبان و یکرو باش

شاد

شاد طبع و شکفته خاطر زی | نرم خوی و گشاده ابرو باش

و قال علیه صلوات المهتدین تهادوا تحابوا اصدق

دوستی مغز و پوست دشمنی است | تا کی از مغز سوی پوست شوی
بهدایا کنید داد و ستد | تا بهم زان وسیله دوست شوی

و قال علیه صلوات المحسنین اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه ۵۵

بر در خوبروی منزل گیر | چون بی حاجتی برون آیی
تا از آن بیشتر که حاجت تو | یکدم از دیدنش بیاسایی

و قال علیه صلوات الزائرین و المحبین زر غبا تزدد حبا

دیدن دوست دوست را که کند | چهره دوستی بیاراید
ز اتفاق دوام صحبتشان | شوق کاهد ملالت افزاید

و قال علیه صلوات الموقنین الحزم سوء الظن

حزم مرد آن بود که در همه وقت … در حق خلق بدگمان باشد
در همه کار احتیاط کنند … تا ز هر کید در امان باشد

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ اِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ

پهلوان نیست آنکه در کشتی … پهلوان دگر بیندازد
پهلوان آن بود که گاه غضب … نفس اماره را زبون سازد

وَقَالَ عَلَيْهِ اَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْعَالَمِينَ الْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ ۵

ای گرانمایه مرد دانشور … که ترا علم دین بود معلوم
مستعد را از آن مشو مانع … مستحق را از آن مکن محروم

وَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ اَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ

سخن نرم گوی با سائل … گر ز نانش نمیدهی نفقه
زانکه در روی اهل حاجت هست … قول حق از مقوله صدقه

وقال

وَقَالَ عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَا لَيْسَ الْغِنَى عَنِ الْعَرَضِ اِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ

نه توانگر کسی بود که بمال … کارپرداز و چاره ساز بود
آن بود کز شهود فضل اله … از زر و مال بی‌نیاز بود

وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ كَثْرَةُ الضَّحِكِ يُمِيتُ الْقَلْبَ صَدَقَ

خرم آنکس که بهره زنده دلی … زیر لب خنده را بمیراند
خنده کم کن که خنده بسیار … صد دل زنده را بمیراند

وَقَالَ عَلَيْهِ اَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَاَكْمَلُ التَّحِيَّاتِ اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ

سر ز پای مادر مکش که تاج شرف … گردی از راه مادران باشد
خاک شو زیر پای او که بهشت … در قدمگاه مادران باشد

وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ اَلنَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ

ابلیس

دیدن زلف و خال نامحرم | دانهٔ کید و دام تلبیس است
هر نظر ناوکیست زهرآلود | کز شست کمان ابلیس است

وقال علیه صلوة الملک المنان
البلاء موکل بالمنطق صدق

هر که شد مبتلا به بدگویی | مبتلای عجب گرفتار است
هر بلا که میرسد بجان | بیشتر از ممر گفتار است

وقال علیه افضل صلوات
المتمنین لا یشبع المؤمن
دون جاره صدق

هر که در خطهٔ مسلمانی | باشد از نقد دین گرانمایه
کی پسندد که خود بخسپد سیر | بنشیند گرسنه همسایه

تمت ترجمة هذه الاربعین بتوفیق من هو خیر ناصر
ومعین متع الله بها کل فریق وفیه والحمد لله علی الاتمام
والصلوة والسلام علی محمد واله البررة الکرام ٥

اربعینها

اربعینها سالکان جامی | همت بهر وصول صدر قبول
بود از فضل حق عجیب و غریب | که بدین اربعین رسی بوصول

ولله الحمد والمنة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله
وآله اجمعین نقلست که در حدیث آمده است اول ما خلق الله
نوری چنین میفرماید خلاصه موجودات و مفخر کائنات
و برگزیده انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
اول چیزی که خدای تعالی آفرید نور پاک من بود چون سر بسجده
نهادم فرمان حق تعالی در رسید که ای نور خلاصه موجودات
من و محبوب من وای نور برگزین من مقصود و مطلوب من
توئی که از محبت تو هفت دریای آفرین ام اول دریای علم
دوم دریای حلم سوم دریای حیا چهارم دریای عقل پنجم دریای
فقر ششم دریای نعمت هفتم دریای نور در هر دریای نور مرا
حق تعالی بقدرت خود هفت هزار سال موقوف گردانید
بعد از هفت هزار سال فرمان حق تعالی در رسید که ای نور

حبیب من

حبیب من وای نور برگزین من بعد از آن نور محمد وجود پاک
خود را بجنبانید صد و بیست و چهار هزار قطره نبوت بچکید
از آن چهار هزار نقطه نبوت پیدا شد باز دو قطره آب از چشم
راست نور من بچکید از قطره اول جبرئیل و از قطره دوم
میکائیل آفرین شد و باز دو قطره آب از چشم چپ نور من بچکید
از قطره اول اسرافیل و از قطره دوم عزرائیل آفریده شد
و باز دو قطره آب از سوراخ گوش راست نور من بچکید
از قطره اول لوح و از قطره دوم قلم آفریده شد و باز
دو قطره آب از سوراخ گوش چپ من بچکید از قطره
اول عرش و از قطره دوم کرسی آفریده شد و باز دو قطره
از میان بینی من بچکید از قطره اول بهشت و از قطره
دوم دوزخ آفریده شد باز دو قطره آب از میان دو شانه
نور من بچکید از قطره اول آفتاب و از قطره دوم ماهتاب
آفریده شد و باز پنج قطره آب از دست راست نور من
بچکید از قطره اول صرصر و از قطره دوم رفرف و از قطره

سوم رعد و از قطرهٔ چهارم برق و از قطرهٔ پنجم روح القدس
آفریده شد و باز پنج قطرهٔ آب از دست حبیب نور من بچکید
از قطرهٔ اول سدرة المنتهی و از قطرهٔ دوم درخت طوبی
و از قطرهٔ سوم حوض کوثر و از قطرهٔ چهارم خاتم سلیمان بن داود
پیغمبر علیه السلام و از قطرهٔ پنجم عصای مهتر موسی علیه
السلام که بر دست آدم علیه السلام بود و نزد شعیب
پیغمبر امانت بود و از شعیب پیغمبر علیه السلام بموسی پیغمبر
علیه السلام رسید الله تعالی چار چیز آفریده اول باد
دوم خاک سوم آب چهارم آتش از حضرت جل و علا
فرمان در رسید که ای نور محمد بگو ازین چهار چیز کدام را
اختیار میکنی تا پیغمبری ترا بر خلق اشکارا کنیم نور محمد
بباد گفت السلام علیکم ای باد گفت علیکم السلام ای
نور محمد نور محمد گفت ای باد تو در دنیا چه کار خواهی کرد باد گفت
آنچه مراد من است خواهم کرد نور محمد گفت ای باد بر خود بنگر
چه عیب داری باد گفت چه عیب دارم ای نور محمد مگر تو بی عیبی

در خود نگر

نور محمد گفت بی عیب خداست بنده پر عیب است بعد از آن
نور محمد این کلمه بر زبان راند که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ باد در دین محمد در آمد و او را به پیغمبری
قبول کرد باز نور محمد آب را سلام کرد آب جواب سلام داد
نور محمد گفت ای آب در دنیا چه خواهی کرد آب گفت آنچه
مراد من است خواهم کرد نور محمد گفت ای آب در خود
بنگر که چه عیب داری آب گفت چه عیب دارم نور محمد گفت
حق تعالی بندگان خواهد آفرید که جمله ناپاک از تو پاک خواهند شد
آب گفت ای نور محمد مگر تو بی عیبی نور محمد گفت بی عیب خداست
بنده پر عیب است بعد از آن آب کلمه شهادت بر زبان
راند و در دین محمد در آمد بعده نور محمد آتش را سلام کرد آتش
جواب سلام داد نور محمد گفت ای آتش در دنیا چه خواهی
کرد آتش گفت آنچه مراد من است بعده نور محمد گفت
ای آتش در خود بنگر که چه عیب داری آتش گفت چه عیب دارم

نور محمد سست کننده تو ابست آتش کفت ای نور محمد مکر تو
بی عیبی نور محمد کفت بی عیب خدا است بنده پر عیب است
آتش نیز کلمهٔ شهادت بر زبان راند و در دین محمد در آمد
بعد از ان نور محمد خاک را سلام داد خاک جواب سلام
داده عجز و بیچارکی خود نمود و در دین محمد در آمد نور محمد خاک را
در کنار کرفت و کفت اول و آخر ترا اختیار کردم خداوند
من خاک را قبول کردم پس این چهار چیز بر من باشد که
مهتر آدم علیه السلام ازین چهار چیز آفریده شد جملهٔ آدمیان
ازین چهار چیز خالی نیستند آنان که آبی اند جوانمرد اند
آنانکه آتشی اند بخیلانند و انان که بادی اند نیک بختان اند
و آنان که خاکی اند فقیر انند نور محمد خاک را اختیار کرد
حق تعالی میفرماید که سر محمد را از برکت آفریده ام و دو چشمان
بینی محمد را از عنبر آفریده ام و دو لب محمد را از تسبیح آفریده ام
و زبان محمد را از برای ذکر خود آفریده ام و دندانهای محمد
از نور آفریده ام و دل محمد را از اخلاص آفریده ام و دو

بحمد ۱۰۱

محمد را از یاقوت احمر آفریده ام و دو کوش محمد را از مشک
جنت آفریده ام و حلق محمد را از عسل جنت آفریده ام
و سینه محمد را از یاقوت جنت آفریده ام و دو دستهای
محمد را از کافور جنت آفریده ام و دو قدم محمد را از مهر عبادت
آفریده ام در خبر است که هر که نور نامهٔ محمد را بخواند
و اگر خواندن نتواند باید که دیکری را فرماید که بخواند تا او بشنود
و یا در خانهٔ خود نکاه دارد و در محل جان کندن جان او باسانی
بر آید و در آخرت نامهٔ اعمال آن بنده را بدست راست
بدهند و هر کناه که در دنیا کرده باشد همه را حق تعالی
ببخشد و در حال نزع چشم او روشن شود و تن او را
در کور کرمان نخورند و استخوان او نوسیده نشود
و ایمان او را از غارت شیطان نکاهدارم و ثواب
چهل حج و ثواب چهار کتاب او را بدهم اول ثواب
توریت موسی پیغمبر علیه السلام دویم ثواب انجیل
عیسی علیه السلام سوم ثواب زبور داود پیغمبر

علیه السلام چهارم ثواب فرقان محمد علیه واله
السلام و بیامرزانم گناه پدران و مادران اورا
و همسایگان اورا و گناه هفتاد پشت اورا بیامرزم
و هرکه این نورنامه را با عتقاد درست بخواند از زبان
بدگویان و منافقان و از غارت شیطان و از فتنه
دجال علیه اللعنة دور باشد و ثواب غازیان و شهیدان
یابد و هرکه شک آرد کافر گردد نعوذ بالله من ذلک
و اگر کسی نورنامه را بخواند و حاجت خواهد اگر حاجت او
روا نکنم یقین داند که پروردگار او نباشم هرکه شب جمعه
این نورنامه را بخواند ثواب هزار و سه صد و سیزده
پیغمبر بدهم در آن شب فرشتگان ثنا گویند
چنانکه همه کوهها گویند کاش این ثواب نصیب ما
کردی از امام غزالی رحمة الله علیه نقل است که
از نسخهای معتبر نه صد و نود و نه نسخه داشتند روزی
در کتابخانه خود رفتند و این نسخه را یافتند

مطالع

مطالع کردیدند بسیار خوش آمد نیت کردند که این نسخه را
بسلطان محمود غزنوی غازی انار الله برهانه
می باید برد چون ازین معنی سلطان محمود خبر یافت
یازده روز باستقبال او رفت چنانکه خلق او و این
و آخرین بسیار از ترک و تاجیک و از عرب و عجم
حاضر بودند که این نسخه را دیدند و خواندند و می شنودند
و چون بسلطان محمود این نسخه را دادند شکرانه این
نسخه صد هزار گوسفند و ششصد گاو و دو صد شتر
کردند و علما و فضلا و مشایخ و اهالی و موالی را طلب
کردند و این نسخه متبرکه از امام غزالی طلب نمودند بعد از آن
امام این نسخه را بسلطان محمود دادند نقل است
که همان شب دوستداران خاندان را در عرصه دنیا
حاضر آوردند دیدند که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم با پانصد نقطه نبوت حاضر شدند و از حضرت
عزت جل و علا درمیخواستند که خطاب خدای تعالی

در رسید و گفت ای محمد ما سلطان محمود را بیامرزیدیم
و گناهان صغیره و کبیره او را معاف کردیم همچنانکه
ترا عزیز داشته ام در دنیا و آخرت او را عزیز گردانیدیم
و در بهشت را بر روی او گشانیدیم بعده سلطان محمود
شکرانه این خواب هزار غلام حلقه بگوش آزاد گردانید
و سه صد برهنه را خلعت پوشانید و پنجاه هزار جویبار
وقف کرد و هزار مدرسه بنا کرد و اسیران را آزاد کرد
و بر رعیت مشفق و مهربان گشت همه از برکت این نسخه
بود هر که این نسخه را دایم بخواند از رنج و بیماریهای گوناگون
ایمن باشند و از درد هفت اندام و از علت ناسور
و باسور و قولنج و سرخ باد و سفید باد و از جمیع بلاها
در امان خدای تعالی باشند خلقت حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم اینست و خلق راسه من البرکة
یعنی آفریده شد سر مبارک حضرت محمد مصطفی را
از برکت و خلق عینیه من الحیاء یعنی آفریده شد

دو چشم

دو چشم مبارک حضرت محمد مصطفی را از حیا و خلق انفه
من عنبر الاشهب یعنی آفریده شد بینی مبارک حضرت
محمد مصطفی را از عنبر اشهب و خلق اذنیه من العنبر
یعنی آفریده شد دو گوش مبارک حضرت از عنبر و خلق
شفتیه من التسبیح یعنی آفریده شد دو لب مبارک
حضرت محمد مصطفی را از برای تسبیح و خلق لسانه
من ذکر الله تعالی یعنی آفریده شد زبان مبارک
حضرت محمد مصطفی را از برای ذکر الله تعالی و خلق سنه
من النور یعنی آفریده شد دندانهای مبارک حضرت
محمد مصطفی را از نور و خلق قلبه من الاخلاص یعنی آفریده
شد دل مبارک حضرت محمد مصطفی را از اخلاص و خلق
عضدیه من القوة یعنی آفریده شد بازوی مبارک حضرت
محمد مصطفی را از یاقوت جنت و خلق یدیه من السخاوت
یعنی آفریده شد هر دو دست مبارک حضرت محمد مصطفی را
از سخاوت و خلق لحمه من مشک الجنة یعنی آفریده شد

گوشت مبارک حضرت محمد مصطفی را از مشک جنت
وخلق حلقه من عسل الجنة یعنی آفریده شد حلق مبارک
حضرت محمد مصطفی را از عسل جنت وخلق صدره
من یاقوت الجنة یعنی آفریده شد سینه مبارک حضرت
محمد مصطفی را از یاقوت جنت وخلق معاده من الصبر
یعنی آفریده شد رودهای حضرت محمد مصطفی را از صبر
وخلق شعره من نبات الجنة یعنی آفریده شد موهای
مبارک حضرت محمد مصطفی را از علفهای وگیاهای جنت
وخلق عظامه من کافور الجنت یعنی آفریده شد استخوانهای
مبارک حضرت محمد مصطفی را از کافور جنت وخلق قدمه
من عبادة الله تعالی یعنی آفریده شد قدمهای مبارک
حضرت محمد مصطفی را از برای عبادت خدای تعالی
در خبر است که هرکه این صفت آفرینش را روبروی
قبله خود نهد ونماز کند همچنان باشد که همراه جمله پیغمبران
نماز گذارده باشد وهرکه این صفت آفرینش را با خود دارد

حق تعالی

حق تعالی او را ثواب هزار شهیدان کرامت کند و
این نور پاک از دنیا بیرون نرود تا جای خود در بهشت نبیند
اما راویان اخبار وناقلان آثار چنین روایت میکنند
از آن صاحب ذو الفقار دلدل سوار حضرت امیر المؤمنین
علی قاتل کفار واو از سید ابرار ورسول مختار وشفیع
روز جزا یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم با آن
قاتل کفار سبب درجات بلیات وقاضی الحاجات
جبرئیل را فرستاد که هرکه ثواب فضیلت آفرینش را
بخواند بعالمیان خبر دهد حق تعالی در حق ایشان فرمود
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
هرکه این صفت آفرینش را داشته باشد آن شب در او بصلوة
ورحمت فرستند هرکه این صفت آفرینش را بخواند واگر
خواندن نداند با خود دارد در میان وی وخدای تعالی هیچ حجاب
نباشد یا محمد هرکه این صفت را با طهارت بخواند من که
خداوندم هفتاد هزار فرشته مقرب را فرمایم تا در دنیا بیت

بجهه

بجهة استغفار کویند و کناهان صغیره و کبیره او را ببخشم
و دعای ایشان در حق آن بنده مستجاب کنم هر که
این صفت آفرینش را روز دوشنبه و پنجشنبه و آدینه
بخواند چنانکه همه خلایق بشنوند من که خداوندم ان بنده را
از برکت این صفت در کعبه جای دهم و دوام در کعبه
طواف میکرده باشد مرکه خداوندم از برکت یحیی و مریم
و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و باقی پیغمبران علیهم
السلام ثواب بسیار عطا کنم صفت آفرینش بسیار بود
اما مختصر کرده شد والله اعلم بالصواب تمام شد نور نامه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تُنْجِينَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ
الْاَهْوَالِ وَالْاٰفَاتِ وَتَقْضِي لَنَا بِهَا
جَمِيعَ الْحَاجَاتِ وَتُطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ

السيئات

السَّيِّئَاتِ وَتَرْفَعُنَا بِهَا عِنْدَكَ اَعْلَى الدَّرَجَاتِ
وَتُبَلِّغُنَا بِهَا اَقْصَى الْغَايَاتِ مِنْ جَمِيعِ
الْخَيْرَاتِ وَالْمُرَادَاتِ فِي الْحَيٰوةِ وَبَعْدَ
الْمَمَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تمت تمام
اسناد دعای عکاشه رضی الله تعالی عنه که روایت میکند
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از ابو بکر
رضی الله عنه که میفرماید که روزی حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد مدینه نشسته بودند که وحی
جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که یا محمد حضرت صمدیت
ترا سلام میفرستد و تحفه درود میفرستد و میفرماید که ترا
و دوستان ترا هدیه فرستاده ام که به هیچ پیغامبری
نفرستاده ام و این دعا را در خواب بخواجه عکاشه در خواب
بیاموخته ام یا محمد بدانکه این صفت قل هو الله احد است
اگر کسی هر روز یکبار بخواند یا با خود نگاه دارد ثواب این
همان باشد که ترا و امتان ترا و امتان جمله پیغامبران دیگر

دعا بتسبیح بحضرت خدای عز و جل کند و تنها انکس را
باشد هر که بخواند یا با خود نگاه دارد چندان ثواب یابد
و از گناه بیرون آید که کودک از شکم مادر زاید هر که
پنج بار بخواند و خسپد همان شب جمال جهان آرای ترا
در خواب بیند و اگر بیمار خواند تندرست گردد و اگر گرسنه
خواند سیر گردد و اگر تشنه بخواند آب یابد و اگر اندوهگین
بخواند بیغم گردد و اگر وام دار خواند وامش ادا گردد و اگر کسی را
فهم کند نباشد این دعا را بمشک و زعفران بنویسد و بشوید
پنج روز یا هفت روز بخواند خدایتعالی قفل غفلت از دل وی
دور کند و هرچه شنود یاد گیرد یا محمد اگر بر کفن مرده بنویسد
خدایتعالی صدهزار فرشته بفرستد تا گور او را روشن کنند
و اگر کسی را چیزی کم شده باشد باید که چهار رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی الحمد لله یکبار و قل هو الله احد یکبار
بخواند چون از نماز فارغ شود سه بار این دعا را بخواند
حق تعالی او را خبری بدهد و اگر درد شکم یا درد دنبل

داشته باشد

بِهِ تُبْتُ عَنْهُ وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ
الرَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ مَا اَوْلَيْتَنِيْ مِنْ نِعْمَائِكَ
فَغَفَلْتُ عَنْ شُكْرِكَ وَلَمْ اَعْلَمْ بِهِ تُبْتُ
عَنْهُ وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ
اَللّٰهُمَّ مَا اَوْلَيْتَنِيْ مِنْ اٰلَائِكَ فَلَمْ اُؤَدِّ
حَقَّهُ وَلَمْ اَعْلَمْ تُبْتُ عَنْهُ وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
مَا مَنَنْتَ مِنْ اَمْرِ الْحُسْنٰى فَلَمْ اَحْمَدْكَ
وَلَمْ اَعْلَمْ بِهِ تُبْتُ عَنْهُ وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
مَا ضَيَّعْتُ عُمْرِيْ بِمَا لَمْ تَرْضٰى بِهِ وَلَمْ اَعْلَمْ
بِهِ تُبْتُ عَنْهُ وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ
الرَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ مَا قَصَّرْتُ اَمَلِيْ
مِنْ رَجَائِكَ وَلَمْ اَعْلَمْ بِهِ تُبْتُ عَنْهُ
وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ

اللهم ما اوحيت على من النظر
فغمضت عيني ولم اعلم به تبت عنه
واقول لا اله الا الله محمد الرسول الله
اللهم ما اعتمدت على سوالك في
الشدائد ولم اعلم به تبت عنه واقول
لا اله الا الله محمد الرسول الله اللهم
ما استنعت من غيرك في الشدائد
ولم اعلم به تبت عنه واقول لا اله
الا الله محمد الرسول الله اللهم
ان زلت قدمای في السوال او على
الصراط من غيرك ولم اعلم به تبت
عنه واقول لا اله الا الله محمد
الرسول الله اللهم ما اصلحت
من شاني بفضلك فرايته من غيرك
ولم اعلم به تبت عنه واقول لا اله الا

الله

داشته باشد شفا یابد واگر کسی بر آب با صدق خواند وبر بت
سلامت بگذرد وهر که درین تنگ آرد حق تعا با اهل او و زیر اکرد
وهر که این دعا از مسلمانان دریغ دارد حق تعالی او را ابد آب
بیم عتاب کند بهر حاجت ومهم که باشد این دعا بخواند
یا با خود نگاه دارد از برکت این دعا از جنگ با ظفر و نصرت
باز آید ابا بکر صدیق رضی الله عنه گفت هر که در شب جمعه بخواند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم را در خواب بیند وعمر خطاب
رضی الله عنه گفت که برکت این دعا دین آشکار است
وعثمان رضی الله عنه گفت که قرآن را فراموش کرده بودم
چون این دعا خواندم یاد آمد وعلی کرم الله وجهه گفت هر که
این دعا بخواند یا با خود نگاه دارد فردا روز قیامت روی او
چون ماه شب چاردهم روشن وتابان باشد در بهشت
بیحساب در آید وچون بمیرد حق تعالی برای او هفتاد هزار
فرشته بفرستد وبدست هر فرشته طبقی از نور آراسته
گویند مترس که مایان در گور تو مونس خواهیم شد و گور بر او

فراغ کرده و جبرئیل علیه السلام گفت که بر کنگرهٔ عرش
نوشته است پیش از آفریدن دنیا پانصد سال پیدا کردم
هر که این دعا با اعتقاد درست بخواند در ماه مبارک رمضان
خدای تعالی هفتاد هزار فرشته آفریده است در زیر عرش
و هفتاد هزار فرشته در مکه و هفتاد هزار فرشته در مدینه
هر یک فرشته را سه صد سر و در هر سری سه صد روی
و در هر روی سه صد زبان که با هر زبان یکدیگر مر خدای تعالی
عز و جل را تسبیح میگویند تا ثواب طلبی آمرزش آن بنده
میخواهند باید که پیوسته این دعا را بخواند یا با خود نگاه دارد
میان خدای تعالی و آن بنده هیچ حجاب و پرده نباشد
جملگی مرتفع شوند و هر حاجتی که از خدای تعالی آن بنده خواننده را
باشد این دعا بخواند روا گردد و بر آید و حق تعالی هفتاد هزار
حور را پیش او بفرستد که آمده استاده باشند و بدست
هر حوری طبقی از نور و بشارت میدهند مر خواننده این
دعا را و نگاه دارنده این دعا را ان شاء الله تعالی دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا كثير النوال ويا دائم الوصال
ويا حسن الفعال ويا رازق العباد على كل
حال ويا بديع بلا مثال ويا قائما بلا زوال
اللهم ان دخل الشك في ايماني بك ولم
اعلم به تبت عنه واقول لا اله الا الله
محمد الرسول الله اللهم ان دخل الكفر
في اسلامي بك ولم اعلم به تبت عنه واقول
لا اله الا الله محمد الرسول الله اللهم
ان دخل الشرك في توحيدي اياك ولم اعلم
به تبت عنه واقول لا اله الا الله محمد
الرسول الله اللهم ان دخل العجب و
الكبر والرياء والسمعة في عملي ولم اعلم
به تبت عنه واقول لا اله الا الله محمد

الرسول الله اللهم ان دخل الخطرة
والوسوسة في صدري ولم اعلم به
تبت عنه واقول لا اله الا الله محمد الرسول الله
اللهم ان دخل الشبهة في معرفتي
اياك ولم اعلم به تبت عنه واقول لا اله
الا الله محمد الرسول الله اللهم
ما عملت من سوء ولم اعلم به تبت عنه
واقول لا اله الا الله محمد الرسول الله
اللهم ما اردت من خير ولم اشكره
ولم اعلم به تبت عنه واقول لا اله
الا الله محمد الرسول الله اللهم
ما قدرت علي من امر الحسنى فلم ارضه
ولم اعلم به تبت عنه واقول لا اله الا
الله محمد الرسول الله اللهم
ما انعمت علي فعصيت بها ولم اعلم

الله محمد الرسول الله يا حي يا قيوم
يا حنان يا منان يا قديم يا فرد يا وتر
يا احد يا صمد يا سند يا من اليه المسند
ويا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوا احد يا ذا الجلال والاكرام
لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من
الغم وكذلك ننجي المؤمنين وصلى
الله على خير خلقه محمد واله اجمعين
برحمتك يا ارحم الراحمين
بسم الله الرحمن الرحيم

مدح حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه واله وسلم
هر که این مناجات را بخواند یا برخود نگاهدارد هر مهمی که
داشته باشد خدا تعالی مهمات او را کفایت کند عبد الله

بن عباس رضی الله تعالی عنه کوید که این مناجات
هردم بخواندم از دوازده نیت مهم کفایت شد اول
از برای عمر خواندم عمر من دراز شد دوم از برای
کارهای بسته خواندم کارهای ما کشاده شد سوم
برای فراخی رزق خواندم رزق ما فراخ شد چهارم به نیت
بخت برکشته خواندم بخت ما مطیع و فرمان بردار و میسر
شد پنجم به نیت اخلاص خدای تعالی خواندم اخلاص روزی
شد ششم به نیت فرزند خواندم حق سبحانه و تعالی
ما را فرزند داد هفتم بروشنائی چشم خواندیم و بر هر دو
انکشت دمیدیم و بر چشم مالیدیم چشمهای ما روشن شد
هشتم به نیت دشمن خواند دشمنان پشیمان شدند
نهم به نیت پیش پادشاه و ملوک رفتن خوانده بر آب دمد
و بخورد آنکاه پیش هر که خواهد رود با عزت و حرمت
باشد و در چشم بندکان عزیز باشد و هم بیماری که سر تخت
داشته باشد باید که در شب آدینه این مناجات

بخواند

بخواند و بر آب بدمد حق سبحانه و تعالی او را شفا دهد
و هفتاد علت از تن او دور شود و از جمله آفتها ایمن
کردد یازدهم اکر کسی را جادو یا سحر کرده باشند
باید که این مناجات را اندر شیرینی خوانده دم کند
و یا بر آب دم کند و آن آب خوردن دهد سحر و جادو دور شود
دوازدهم اکر کسی خواهد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم را در خواب ببیند باید که در شب آدینه این
مناجات را هفت بار بخواند جمال مبارک را در خواب
ببیند اکر شک آرد کافر کردد نعوذ بالله منها مناجات
معظم و مکرم اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اِلٰهِی بِحُرْمَةِ سِرِّ مُحَمَّد وَ سِیرِ مُحَمَّد
اِلٰهِی بِحُرْمَةِ نُورِ مُحَمَّد وَ مُوی مُحَمَّد
اِلٰهِی بِحُرْمَةِ کُلِّ مُحَمَّد وَ دِلِ مُحَمَّد
اِلٰهِی بِحُرْمَةِ بُوی مُحَمَّد وَ خُوی مُحَمَّد
اِلٰهِی بِحُرْمَةِ جُودِ مُحَمَّد وَ وُجُودِ مُحَمَّد

الهی بحرمة رکوع محمد و سجود محمد
الهی بحرمة فوق محمد و فوقان محمد
الهی بحرمة مجاهده محمد و مشاهده
محمد الهی بحرمة داد محمد و نهاد محمد
الهی بحرمة نیت محمد و حکمت محمد الهی
بحرمة جمال محمد و کمال محمد الهی
بحرمة خلق محمد و خلق محمد الهی بحرمة
وفاء محمد و صفاء محمد الهی بحرمة
لقاء محمد و حیاء محمد الهی بحرمة
نیاز محمد و راز محمد الهی بحرمة ناز محمد
و نیاز محمد الهی بحرمة روز محمد
و زور محمد الهی بحرمة داشت
محمد و کذاشت محمد الهی بحرمة درخواست
محمد و برخواست محمد الهی بحرمة فصاحت
محمد و بلاغت محمد الهی ملاحت محمد

وسیاحت

وسیاحت محمد الهی بحرمة فتح محمد
و فتوح محمد الهی بحرمة روح محمد و ارواح
محمد الهی بحرمة صورت محمد و سیرت
محمد الهی بحرمة شریعت محمد و طریقت
و حقیقت محمد الهی بحرمة آرایش محمد
و کشایش محمد الهی بحرمة تاج محمد و معراج
محمد الهی بحرمة اخلاص محمد و اختصاص
محمد الهی بحرمة قرآن محمد و قرین محمد
الهی بحرمة تشهد محمد و تعبد محمد
الهی بحرمة یقین محمد و تعین محمد
الهی بحرمة سلام محمد و کلام محمد
الهی بحرمة حرکة محمد و سکونت
محمد الهی بحرمة سفر محمد و ظفر محمد
الهی بحرمة طهارت محمد و طهارت
محمد الهی بحرمة ذات محمد و صفات

محمد الهی بحرمة محمد و حرمات محمد الهی
بحرمة حلم محمد و علم محمد الهی بحرمة قناعت
محمد و فراغت محمد الهی بحرمة آل محمد
و اولاد محمد الهی بحرمة اول محمد
و آخر محمد و صلی الله تعالی علی خیر
خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

برحمتك یا ارحم الراحمین
بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین بحق حرمة الحمد
لله بحق تعریفات قل هو الله
بیا یا بخت و دولت از کرامت بسوی عیش اول از در
در آمد بیا یا بخت دولت بسوی طالب بحق حرمت
اسماء غالب بحق حرمة واجب تعالی بحق سبوح
قدوس بحق ذو الجلال کردکار بحق حرمة پروردگار

بیایکت

آفریده شد و بحرمة بازوی محمد که از قوت آفریده شد تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین اما بعد این رساله ایست بر خلاصه اقوال
علما و نقاوه اعمال حکما و مشتمل بر ده فصل است و هر فصلی را
خاصیتی مخصوص و مسمی شده بکنوز الرموز و بالله التوفیق
و علیه التکلان فصل اول علما گفته اند که ده چیز موجب شادی
و فرح است سوره یس خواندن و وضو ساختن
و مسواک کردن و غسل کردن و در آب معتدل نشستن
و با دوستان صحبت داشتن و موی لب و موهای
دیگر برداشتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و جامه
پاک پوشیدن و نماز بجماعت گذاردن فصل دوم
و حکما گفته اند که ده چیز بیماری آرد مجامعت بسیار کردن
و شب آب بسیار خوردن و با زن پیر نزدیکی کردن

وآب تیره خوردن و در مبرز توقف کردن و در متوضا
سخن گفتن و در عورت خویش نگاه کردن و بر روی
تکیه کردن و غم بسیار خوردن و عیال بسیار و کفاف
اندک **فصل سوم** علما گفته اند که ده چیز عمر را بیفزاید
صدقه بسیار دادن و نماز چاشت گذاردن و نماز
بجماعت گذاردن و قرآن بسیار خواندن و معنی
دانستن و حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کردن
و بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
صلوة دایم فرستادن و بر یتیمان و فقیران رحم
کردن **فصل چهارم** حکما گفته اند که از ده چیز غم تولد کند
ایستاده زیر جامه پوشیدن و میان گوسفندان
گذشتن و محاسن بدندان کندن و بر آستان در
نشستن و بدست چپ طعام خوردن و بدامن
و آستین روی پاک کردن و بر پوست سیر و پیاز
گذشتن و نیز بر پوست تخم مرغ گذشتن و بدست راست

استنجا کردن مگر بضرورت **فصل پنجم** علما گفته اند
که ده چیز موجب بقای دولت و تزاید جاه و حشمت است
طاعت و عبادت بسیار و تواضع و تخلق بیشمار و
وفا و کرم برقرار و بیدار بودن در اسحار و جوانمردی
بالعیش والابکار جد و جهد نمودن در همه کار ملازمت
نمودن صحبت ابرار و پرحذر بودن از احمقان و اشرار
و دایم بودن باستغفار و محفوظ داشتن اسرار **فصل**
ششم حکما گفته اند که ده چیز روشنایی چشم افزاید در مصحف
نگریستن و روی علما دیدن و در روی مادر و پدر نگاه کردن
و در روی دوستان مشاهده کردن و در آسمان صاف
نظاره کردن و در روی سبزه و آب روان دیدن و مباشرت
باعتدال کردن و از جواهر و طلا تفرج کردن و وضو ساختن
باب سرد و در هوا فیض گرفتن **فصل هفتم** علما گفته اند
که از ده چیز آدمی صحیح البدن باشد کم خوردن و کم
گفتن و کم مباشرت کردن و بوی خوش بکار داشتن

وزر و طلا با خود داشتن و بحمام رفتن در هر روزی
کسب هوا کردن و ثلث آخر شب را بیدار داشتن و بول
و غایط را نگاه نکردن فصل هشتم حکما گفته اند که سی چیز
فراموشی آرد مزاح بسیار و خنده فراوان بگرمابه قرآن
خواندن بنامحرم نگریستن با زنان حایض مباشرت
کردن و در حمام بی ستر نشستن و ترشی بسیار خوردن
و در میان ستوران گذشتن و تراشهٔ قلم زیر پا افکندن
و در زیر درختان میوه دار بول کردن و بهتان گفتن
و موی بشانهٔ بیگانه شانه کردن و در دیگ طعام خوردن
و در مسجد خیو انداختن و مجامعت از قفا کردن و نیم
خوردهٔ موش خوردن و سیب ترش خوردن
و گشنیز تر بسیار خوردن و در آب ایستاده بول
کردن و در جنابت طعام خوردن با مهتران بیحرمتی
پیشه کردن و در گورستان باواز بلند خواندن و طعام
بی تسمیه خوردن و در مصلوب نگاه کردن و در میان

دوزن

دو زن گذشتن و در جنابت نام خدای تعالی گرفتن و روی
بقبله بول کردن و در بازار طعام خوردن و در گورستان
خندیدن و شب بسیار خفتن و آب بسیار خوردن
فصل نهم حکما گفته اند که سی چیز درویشی آرد مادر و پدر را
بنام خواندن برهنه بول کردن و ریزهٔ نان خوار داشتن
و شب بخانه در رفتن و پوست سیر و پیاز سوختن و در پیش
بزرگتر از خود راه رفتن و بگاه دیوار خلال کردن و دست
بسبوس شستن و سر از سجده پیش از امام برداشتن
و در سجده آرام ناگرفتن و بر جای بول وضو ساختن و دیگ
و کاسه ناشسته ماندن و آب سرگشاده گذاشتن
و سوگند بسیار خوردن خانهٔ عنکبوت را در خانه خود
گذاشتن و نان از گدایان خریدن و بر مردمان لعنت
کردن و بسیار دروغ گفتن و جامه در بر خود دوختن
و چراغ بدم کشتن و بدستار حمام اندام خشک کردن
و بزیر جامه روی را پاک کردن و در کنار خود نان خوردن

و در مبرز خیو انداختن و بر پای بول کردن و بدندان ناخن
بریدن و در نماز کاهلی کردن و بیگاه بیازار رفتن
و بیگاه باز آمدن و دستار یا زیر جامه زیر سر نهادن
و نشسته دستار پیچیدن و بر پای زیر جامه پوشیدن

فصل دهم حکما گفته اند که ده چیز نشان دولت
و قوت ایمانست که بسلامت برد و گفته اند که دلیل
تزاید عمر است دوستی و تعظیم حق سبحانه و تعالی
جل جلاله و عم نواله و بر خلق خدای شفقت کردن و متابعت
حضرت رسول علیه و آله الصلوة و السلام نمودن
و شب زنده داشتن و سحر بطاعت و تلاوت
قرآن قیام نمودن و قرآن بسیار خواندن و بمجلس
علما نشستن و با ایشان صحبت داشتن و بیشتر
اوقات نماز و وضو کردن و غذای لطیف خوردن
و بر تن جامه پاک داشتن کرم و سخاوت ورزیدن
و تواضع بخلق خدای عز و جل نمودن والله اعلم بالصواب

در بیان نحس اکبر که در هر ماه از دوازده ماه تاریخ نحس دارد
که در آن تاریخها هرگز ابتدای هیچ کار نباید کرد و هو هذا

هست منقول از کلیم الله چنین — نحس اکبر بر مهی ای همنشین
در محرم یازده با یازده — در صفر سه و یک ای یار گزین
هست روز نحس با یازده — نحس اکبر در ربیع الاولین
نحس باشد دوم و هم چارمش — ای [illegible] در ربیع الآخرین
در جمادی الاولین بشنو کنون — ده بود با یازده ای پاک دین
در جمادی الآخر آمد دو و چار — در رجب دو و ده سه و چار همین
در مه شعبان چار و بیست دان — سوم و هشتم بصوم ای مهدی دین
در مه ذو القعده دوم با سوم — نحس اکبر دان تو خیر العابدین
در مه ذالحجه هشتم با ششم — هست نحس اکبر ای یار گزین

در چنین روزی نمی باید کند
هیچ کاری تا نگردد کس حزین

در بیان حواس خمسه حواس ظاهره چون سمع و بصر
و شم و ذوق و لمس **و حواس باطن** چون عقل و دل و ...

وروح وخفی و قوای بشری چون قوت متخیله و متوهمه
و متفکره و متذکره و حافظه و مدبره و حس مشترک چون
جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه والله اعلم بالصواب
نوع دیگر نامهای بزرگ خدای تعالی هر که هر روز بعد از
نماز دیگر صد بار بگوید خدای تعالی چندان مال و نعمت دهد
که حساب نتواند کردن و هر روز زیادت گردد و کم
نشود و نامهای بزرگ اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یَا اللهُ یَا فَتَّاحُ یَا وَهَّابُ یَا قَاهِرُ یَا رَازِقُ
یَا رَزَّاقُ یَا غَنِیُّ یَا عَزِیزُ یَا اللهُ ۵۵۵
از وسیلة القلوب آورده است هر که این آیه را
در گورستان بخواند حق تعالی بخشد و بیامرزد
آن جمله اهل قبور را و نیز این خواننده را آیت اینست
زَعَمَ الَّذِینَ كَفَرُوا اَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ
بَلٰى وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ
وَذٰلِكَ عَلَى اللهِ یَسِیرٌ تم تم

براثی بن سمره انصاری رضی الله گوید که رسول علیه و آله
الصلوة والسلام گفت سه سطر در بهشت نبشته است
سطر اول لا اله الا الله محمد الرسول الله سطر دوم امت
گنه کار و خداوند آمرزگار سطر سوم آنچه ما کردیم یافتیم
و هر چه پیش از مرگ فرستادیم سود کردیم و هر چه بدنیا
رها کردیم سعید بن مسعود گوید که رسول علیه السلام
گفت هیچ مردی نباشد که صدقه بدهد حق تعالی او را
نگاه دارد از همه بلاها و آفتها انس بن مالک رضی الله
عنه گوید که رسول علیه السلام گفت صدقه پنهانی
خشم خدای تعالی بنشاند و صدقه آشکارا از مرگ بد
نگاه دارد ابن عباس رضی الله عنه که رسول علیه و آله
و سلام فرمود هر آن کسی که صدقه بدهد خدای تعالی
بوزن هر ذره که صدقه باشد همچندان کوه احد از نعمتهای بهشتی
خدای تعالی در بهشت بوی دهد بدانکه اندر صدقه دادن
ده خصلت است پنج در حال دنیا و پنج در آخرت

اما آن پنج که در مال دنیا است اول آنکه هر آن کسی که
صدقه بدرویش دهد مالش پاکیزه گردد دوم پاکی تن است
از گناه هرگاه که بنده صدقه بدهد بدرویش از گناه
پاکیزه گردد سوم بلا و بیماری را ازو دور گرداند چهارم
خرمی بدل مسکینان رساند پنجم برکات اندر مال وی
و فراخ روزی گردد اما آن پنج که در آخرت باشد اول آنکه
صدقه سایه کند بر سر او در عرصات قیامت دوم حساب وی
سبک بود سوم ترازو را به نیکی گران کند چهارم رفیق
باشد در گذشتن بر صراط پنجم زیادت درجات باشد
در بهشت ابن عباس رضی الله عنه گوید که رسول
علیه و آله السلام گفت فاضلترین صدقه آب دادن است
مسئله فرضی که قضا ندارد کدام است بگو که شنیدن است
نام خدای تعالی است مسئله فرضی که همه فرضها را باطل
میکنند کدام است جواب بگو که مردنست ونیز فرمود
رسول علیه و آله السلام هر کسی که خلفاء راشدین را

رضی الله

رضی الله تعالی عنهم ندانند امامت او روا نباشد و هفت
اسامی ایشان اینست اول عبدالله عمر دوم عبدالله
بن مسعود سوم عبدالله بن عباس چهارم زید بن
حارث پنجم عایشه صدیقه ششم موسی اشعری
هفتم معاذ جبل رضوان الله علیهم اجمعین فصل اندر
پنج چیز نگریستن طاعت و عبادت است اول در روی
مادر و پدر دیدن طاعت است پیغامبر علیه السلام
فرمود که هر فرزندی که در روی مادر و پدر نگرد حق تعالی
بفرماید که بهر نگریستن ثواب حج پذیرفته در دیوان اعمال
او بنویسند دوم بر مصحف قرآن نگریستن عبادت است
و هر که اندر مصحف نگرد و نخواند مزد خواندن جدا و مزد
نگریستن جدا بنویسند مر او را سوم در روی علما دیدن
مبارک است پیغامبر علیه السلام فرمود که هر که در روی
علما نگرد و شادی بدل او ازان طالب در آید خدای عز و جل
ازان نگریستن فرشته آفریند تا روز قیامت

آن فرشته او را از خدای تعالی آمرزش خواهد و خدای
عز و جل بیشک بر و رحمت کند **چهارم** در خانه کعبه
نگریستن طاعت است و عبادت است **پنجم** در روی
شوی خود زن را نگریستن طاعت و عبادت است
رسول علیه واله السلام فرموده اند که هرکه روز آدینه
یکبار سوره قل هو الله احد بخواند ثواب قدر را دریافته
باشد و نیز فرموده رسول خدا علیه واله الصلوة والسلام
که هرکه وقت صبح روز آدینه پیش از نماز بامداد بگوید
أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ سه بار بیامرزد خدای تعالی
او را و مادر و پدر او را اگرچه گناه ایشان مثل موج
دریا باشد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه
فرموده که از امام چهار مسئله سوال کنند اگر امام نداند
عقب او نماز گذاردن روا نباشد **اول** انکه گویند
تو امام مایی و امام تو کیست بگوید امام من قرآن است

دوم

دوم انکه ما بتو اقتدا میکنیم تو بکه اقتدا میکنی بگوید من
بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم اقتدا
میکنم **سوم** انکه نماز ما بتو درست است و نماز تو بکه
درست است بگوید نماز من بعلم خدا و شریعت مصطفی
درست است **چهارم** انکه نماز ما میگذاری یا نماز خود
بگوید که من نایب قومم و گذارنده نماز خودم والله اعلم
دعای درد سر بسم الله الرحمن الرحيم وَلَا تَحْلِقُوا
رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ
فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ
أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ
أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
تعویذ جهت بر آمدن آبله پیش از انکه علامت آن ظاهر
گردد و بچکار ابو سته بگیرد و بر چه بخورند ناگوارنده

شود اگر خواهد آنکس را آبله اندک بیرون آید یعنی جیچک
باید که این تعویذ بدین نقش بنویسد و بزیر بالین وی
نهد بفضل حق سبحانه و تعالی و برکت این نقش
معظم در امان حق محفوظ و مصون باشد نقش اینست

الحمد لله شانزده	رب العلمین ده	الرحمن الرحیم	مالک یوم الدین سیزده
ایاک نعبد دو	وایاک نستعین هژده	اهدنا الصراط شش	المستقیم هفت
صراط الذین شش	انعمت علیهم دوازده	غیر المغضوب	علیهم دو
ولا الضالین یازده	امین یازده	بسم الله	الرحمن الرحیم

جهة آمدن خلق بخواستکاری هر که سوره احزاب
بنویسد بر پوست آهو بره یا در طومار بدارد در خانه
که دختران و خواهران او را کس خواستکاری نمیکنید
انشاء الله تعالی موجب فرموده در عمل خود آرد
بمجرد عمل بجا آوردن اقربا و شریفان جهة خواستکاری
مردمان در خانهٔ او آیند و قرابت کنند مجربست

بسم الله الرحمن الرحیم

دربیان دانستن حروف تهجی که هرحرف ازین حروف
چه خاصیت دارد هرکس که صدویازده بار حرف ا بنویسد
در روز جمعه وباخود دارد نزد بادشاه عزیز باشد ودلش
روشن گردد وشرک ببرد وهر حاجتی که داشته باشد
زود براید ودر وقت نوشتن این اسم را بخواند یا سبحان
تنگدستی دفع گردد ودر نظر مردم عزیز ومحترم باشد وهرکه
دوصد ودوازده بار حرف ب را در روز یکشنبه در افزون
ماه بنویسد در مقام که مردم آزار بوده باشد دفن کند
قهر وی برود واگر کسی را دوست دارد ومجال سخن نباشد
بنویسد وباخود دارد در نظر وی رود انکس اورا دوست دارد
اگر کسی را مرضی باشد در کاسه چینی این حرف مذکور نقش کند
وبشوید وبمریض بدهد تا بخورد شفا یابد ودر وقت نوشتن

این سه

این سه اسم را بخواند یا الله یا رحمن یا رحیم
هرکس که چهار صدوده حرف ت را در روز چهارشنبه
در وقت آفتاب فروشدن نویسد دل کوری را ببرد
وحفظش زیاده شود ومعانی غیب در وی پیدا شود
واگر چیزی گم کرده باشد بدان نیت بنویسد ودر میان
مصحف نهد باز یابد واگر باخود دارد از شر دشمن ایمن
گردد ودر وقت نوشتن این دو اسم را بخواند یا قیوم
یا احد هرکس که پانصد حرف ث را در روز دوشنبه
در وقت زوال بنویسد ودر دیوار خانه بیاویزد از جانب قبله
در کارها ثابت قدم باشد ولقمه حرام روزی او نشود وگناه
نکند واگر تعویذ کند در کوزه آب اندازد وبخورد وبزن وشوهر دهد
که باهم بجنگ باشند بصلح انجامد ودیگر جنگ نکنند در وقت
نوشتن این دو اسم را بخواند یا دایم یا صمد هرکس که پنجاه
وسه حرف ج در روز سه شنبه در وقت طلوع آفتاب
بنویسد وباخود دارد زبان بدگویان او بسته شود ودشمنان او

دوست شوند اگر کسی از عمل خود افتاده باز خواهد که بر همان عمل
رود برکت در عمل او شود و در وقت نوشتن این دو اسم
بخواند یا بارئ یا کبیر هر کس که هژده حرف
ح نویسد در شب پنجشنبه که ماه در ترقی باشد و با خود
نگاه دارد سحر بروی کار نکند و علت بیمار را ببرد و رزق حلال
بدو رسد هر که بمشک و زعفران نویسد و در حریر پیچد و بموم
سفید در گیرد و در زیر دندان نهد ارواح را ببیند باید که نترسد
والا هلاک شود و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند
یا باری یا ذاکر هر کسی که حرف خ را
ششصد و ده نویسد در جای خالی و پاک و در روز یکشنبه
در آخر ماه و در خانه خود نهد هر مرادی که داشته باشد زود
برآید و جماعت ببینند و هر حاجت که از ایشان بخواهد بدهند
و اگر در دست ظالمی گرفتار بوده باشد این حرف را در جای
بلند آویزد آن ظالم هلاک شود و در وقت نوشتن این
دو اسم را بخواند یا کافی یا نقی هر کسی که

سی و پنج د نویسد در شب چهارشنبه در جای خالی
وقتی که نیم شب گذشته باشد بمشک و زعفران نوشته
با خود دارد دل گشاده شوند و در نظر مردم با حرمت بود
قرضش ادا شود و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند
یا حنان یا منان هر کسی که هفصد و سی حرف
ذ نویسد و با خود دارد در روز شنبه در وقت برآمدن
آفتاب از دردها و اژدرها در امان حق تعالی باشد در وقت
نوشتن این دو اسم را بخواند یا خالق یا دیان
هر کس که دوصد و ده حرف ر نوشته در شب دوشنبه
که ماهتاب شود در بلغار گیرد و با خود نگاه دارد اگر عاشق
باشد مراد خود یابد و عجایب بسیار بیند و در نظر پادشاهان
عزیز گردد و از همه بلاها ایمن باشد و در وقت نوشتن
این دو اسم را بخواند یا رحیم یا قایم
هر کس که حرف ز را هفت نویسد در شب شنبه در وقت
آفتاب فرو شدن در گورستان دفن کند علم

و معرفت که از خلق محجوب است بروی کشف شود و روز
بدولت رسد و در وقت نوشتن این دو اسم را
بخواند یَا مُبْدِعُ یَا عَلَّامُ هرکسی که صد و بیست
حرف س بنویسد در روز جمعه و با خود دارد هیچکس
باوی مجالست بی تواضع نتواند کرد و هرچه کند
در دل خلق الله پسند آید و اگر از خانمان جدا شده
باشد زود بخانهٔ خود رسد و فتح و ظفر پیدا در کار وی
گردد و هیچ خطری بوی نرسد و مردم از وی بترسند
و زبان خلق بروی بسته شود و هنگام نوشتن این
دو اسم را بخواند یَا حَکِیمُ یَا مُعِیدُ هرکه
سه صد و شصت حرف ش بنویسد در روز چهارشنبه
در حمام رود و در طاس آب بشوید و بر سر خود ریزد
در شوق و عصمت و نعمت بروی گشاده گردد اما پاک
باشد و گرنه بدروشی مبدل گردد در وقت نوشتن
این دو اسم بخواند یَا حَمِیدُ یَا عَزِیزُ هرکسی

محالت

نود و پنج حرف ص بنویسد بر کاسهٔ چینی در شب جمعه
بمشک و زعفران و بشوید و بخورد اگر بسته باشد گشاده
شود اگر زن بسته باشد در حمام نشسته نویسد گشاده
شود اگر در میان دو لشکر جنگ بود برابر روی ایشان
برد هر دو لشکر صلح کنند و اگر دشمنی دارد که قصد
کشتن میخواهد بر نیت آن دشمن بنویسد در میان مصحف
بنهد دشمن با خبر گردد و در وقت نوشتن این دو اسم
را بخواند یَا قَاهِرُ یَا قَرِیبُ هرکسی که حرف ض
در شب جمعه بنویسد و با چوب انار ببندد مثل علمی در خانه
و بر دیوار خانه نگاهدارد در برابر قبله هرچه پیش کس
داشته باشد بوی رسد و اگر در میان مصحف بنهد
خزینه پر گردد و در وقت نوشتن این دو اسم را
بخواند یَا مُذِلُّ یَا نُورُ هرکسی که حرف ط نوزده
بنویسد بمشک و زعفران و در زیر سر بنهد جمال باکمال
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ببیند

کرد

واکر بخورد نور دل بید اکردد واکر مرد یا زن بسته باشد بکشاید
واکر بر شمشیر نویسد بر هرچه زند کارکر آید واکر بجهة دفع خصم
بنویسد و در میان مصحف نهد خصم او فوت شود واکر با خود
دارد در نصرت برویش کشاده شود و در نظر بادشاهان
عزیز کردد و در مال و نعمت بروی کشاده کردد و بهر نیتی
که نویسد بمراد خود برسد و در وقت نوشتن این دو اسم را
بخواند یَا عَالِيُ یَا قُدُّوسُ هر کس که حرف ظ نهصد
و ده نویسد در شب پنجشنبه بشوید و بخورد هر بیماری که باشد
شفا یابد واکر بر کاسهٔ چینی نویسد بهتر بود واکر نوشته
با خود دارد در هیچ کار فرو نماند و سالکان نزدیک مسخر او
کردند واکر نه نویسد و بر درختی بیاویزد بنام غایب البته آن
غایب بیاید واکر نیاید مرده باشد واکر نه بنویسد بر کارد
و در غلاف کند رزق او کم نشود و از غیب برسد واکر نه بنویسد
و در کردن کودک بندد زود بر پای خود خیزد و روان کردد بحکم
الله تعالی اکر ظالمی بترسد هفت بامداد نماز پیشین بدین نیت

بخواند

بخواند آن ظالم مطیع کردد واکر کسی عاشق باشد و معشوق
پیش او سر فرو نیارد بروی هفتصد بار حرف ع را بخواند
یا بنویسد و با خود دارد معشوقهٔ او مطیع او کردد واکر بر شیرینی
بخواند و بدهد که بخورد همین خاصیت دارد واکر کسی خواهد
که دشمن خود را نیست کرداند بدین نیت هفت روز هر روز
هفتاد بار حرف غ را بخواند دشمن او نیست کردد بفرمان
خدای تعالی واکر بر برگ سنجد نویسد و در خانهٔ دشمن اندازد
دشمن او آواره کردد واکر دفن کند بهتر باشد اکر کسی حرف
ف را هزار بار بر پارهٔ کاغذ نام مطلوب و نام مادر او و نام
خود و نام مادر خود بنویسد و در آتش اندازد و هر جا که باشد پیش تو
آید واکر به نیت آواره شدن دشمن باشد هفتاد روز هر روز
هفتاد بار در مقام آنکس بدمد دشمن او آواره شود اکر کسی
هر روز چهار صد بار حرف ق را بخواند بهر نیت که دارد
مراد حاصل شود اکر خواهد که خواب کسی را بندد دو صد حرف مذکور
بر کاغذ بنویسد و در زیر سنگ کران نهد خواب آنکس بسته کردد

اگر کسی خواهد که از چشم مردم ناپیدا شود در وقت
حاجت هفتصد مرتبه حرف ك را بخواند هیچکس او را نبیند
و اگر بر لوح مس نقش کند و با خود دارد همه مراد او حاصل شود
و چشم زخم بروی کار نکند اگر کسی نزد کسی چیزی دارد
و آنکس نمیدهد هفتاد بار حرف ل را بخواند مراد حاصل شود
و اگر بر زر نویسد و در زیر سنگ دفن کند در چشم مردم
عزیز نماید اگر کسی در وقت نماز خفتن صد بار حرف م را
بگوید بیخوابی را ببرد و اگر بر کتان یا کرباس نویسد و با خود دارد
هیچ جای وی درد نکند اگر کسی خواهد که زبان کسی در حق او
بسته شود دو صد بار حرف ن را بخواند و بروی دمد
زبان آنکس بسته گردد اگر کسی حرف و را هفتاد و هفت بار
بعد از نماز عشا در شب یکشنبه فتوح غیب یابد اگر کسی
پانصد بار حرف ه را بخواند و بر خود بدمد بعد از نماز فجر
تمام روز بخیر گذرد و اگر بر بیمار دمد صحت یابد اگر کسی حرف
لا را نوشته با خود دارد در نظر سلاطین و اکابر عزیز گردد

ودر امان

و در امان حق تعالی باشد اگر کسی حرف ع را صد و هفت بار
نوشته با خود دارد هیچ دشمن و گزندها بوی ضرر نرساند
اگر کسی حرف ی را صد و یکبار هر روز بخواند و بر خود دمد
در خلق الله عزیز و محترم باشد و عاقبت کارهای او بصلاح
انجامد والله اعلم بالصواب لیکن حروف هر یک
بذاته قدوسی اند و از مقربان حضرت ایزد و تعالی جل جلاله

وعم نواله و آنچه مدار جمله کاینات
بوده اند و هستند
همین حروف اند
و خواهند
بود

نسخهٔ دیگر در بیان حروف سبعه ممتزجه بدانکه شیخ
شرف الدین ابو العباس بونی رحمة الله علیه در کتاب
تعلیقهٔ کبری از امتزاجات طبیعیه حروف که بوضعی غیر
از تهجی مغایر به تعیین کرده هفت امتزاج از ایشان بازنموده

وبران سبعه ممتزجه خواص ومنافع بیان فرموده وطبایع
حروف غیر معروف اینست اول حروف ناری ا ب
ت ث ج ح خ دوم حروف هوایی یعنی بادی
د ذ ر ز ط ظ ك سوم حروف آبی ل م ن ص
ض ع غ چهارم حروف ترابی یعنی خاکی ف ق
س ش ه و ی وطریق امتزاج آنست که حروف
اول از حروف هر عنصر بگیرد ویکجا رقم زند امتزاج اول بود
وحروف دوم از هر عنصری اخذ کند این امتزاج دوم باشد
همچنین تا آخر وبر هر امتزاج فایده وخاصیتی مترتب میشود
وآن اینست که بر سبیل ایجاز واختصار ایراد مینماید
امتزاج اول اینست ا د ل ف است از برای ازدیاد
غریزیه بر جام زجاجی یا چینی بمشک وگلاب وزعفران
نقش کرده بمار العسل محو کند وبیاشامد امتزاج دوم
اینست ب ذ م ق نافعست برای ازاله بلغم ورفع
رطوبت بر لوح نقره یا زر نقش کند وبر سینه بیاویزد

عاجل

عاجل النفع است امتزاج سوم اینست ت ر ن س
برای طرد هوام وحشرات است بر شاخ گوزن بنویسد وآنرا
بر آتش نهاده بسوزاند عجیب النفع است امتزاج چهارم
اینست ث ز ص ش برای محبت والفت وقبول
قلوبست بر صحیفه نقره نقش کند بطالع جوزا در وقت
عطارد بشرطی که قمر در برج سنبله باشد وقوی حال
بود ونوشته صحیفه نقره را با خود نگاهدارد مراد حاصل آید
امتزاج پنجم اینست ج ط ض ه جهة دفع اوجاع وتسکین
آلام بر ظرفی پاک که از خاک باشد بقلم کارد فولاد نقش کند
دایم از آن ظرف آب وشربت بیاشامد اگر مریض بود
صحت یابد وهیچ دردی والمی بوی نرسد امتزاج ششم
اینست ح ظ ع و برای جلب ارزاق ونیل خیرات
ونفع در تجارت وبرکت در زراعت بر صحیفه طلا
یا نقره وقتی که قمر در دلو بود وطالع دلو باشد فواید
ومنافع که مذکور شد در ظهور آید امتزاج هفتم اینست

خ ك غ ى جهة دفع خوف وخشیت آت
واطفای غضب سلاطین جابر وحکام ظالم بر کف دست
راست خود نویسد واگر بر هر دو کف دست بود بهتر ودر ساعت
مشتری بود که بر دست نویسد پس بر پادشاه جبار یا حاکم
قهار یا دشمن قوی در آید چون نظر جبار وقهار بروی افتد
از قهر وغضب تنزل کرده وبلطف ومرحمت مبدل شود
وبخیر وخوبی انعام واکرام کند انشا الله تعالی جل جلاله
وعز شانه وعم نواله
م م م م

در فضیلت هر چیزی از خوردنیها نقل است از تفسیر درر وتفسیر
مغنی آورده است فضیلت حلوا از تفسیر مغنی پیغامبر
صلی الله علیه واله وسلم فرمود چون عرض کرده شود بر شما
حلوا پس رد مکنید آنرا وگفت هر که برادر مسلمانرا لقمه حلوا
دهد طعام دهد خدایتعالی اورا از طعامهای بهشت وبگرداند
از وی تلخی موت وحساب روز قیامت ایضا پیغامبر فرمود

علیه واله الصلوة والسلام هر که لقمه حلوا دهد برادر مسلمانرا
بغیر انکه از وی بترسد ویا امید چیزی دارد از گور حشر کرده شود
بحساب در بهشت رود فضیلت کدو ام المومنین عایشه
صدیقه فرمود رضی الله عنها که رسول گفت علیه واله الصلوة
والسلام یا عایشه بیشتر از دیگ از کدو وتا کدو باشد
اورا بپزی وبخوری بدرستی که هر که کدو را بخورد اندوه دل
دفع کند ودل اندوهگین شاد شود وبینایی چشم زیادت شود
ودماغ قوی کند وحفظ زیادت شود وآب پشت بفزاید
وتن پاکیزه گردد یا عایشه از مسلمانان مرد وزن هر که
بخورد کدو را مگر انکه نوشته شود مر اورا بهر لقمه هفتاد
هزار درجه در بهشت هر که بخورد کدو را نباشد اورا در آن روز
درد تن ونه درد سر ونه درد شکم ونه درد چشم ونه درد گوش
وهر که در شب بخورد نرسد در آن شب اورا هیچ آفتی از دیوانگی
وجزام وپیسی ونه درد دستها ونه درد پایها ونه درد پشت
ونه درد سینه از هر مرض ایمن گردد فضیلت خرما

علیه

پیغامبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که بخورید خرما را
بنهار بدرستی که بکشد کرمان را از شکم و دوست دارد خدا تعالی
هر که دوست دارد خرما را و گفت بهترین طعام سحر مومن را
خرماست و گفت بدرستی که در شکم فرزند آدم زاویه ایست
زود در و مگر خرما پیغامبر گفت علیه وآله الصلوة والسلام
ما تمر ما نیم نه نبید تا این دیگر فرمود علیه وآله السلام رهانند
زنان را خوردن خرما از نفاس و فرزند او حلیم شود زیرا که
خرما طعام بی بی مریم چون عیسی علیه السلام تولد شود
و اگر چه جز این طعام بهتر و صالح تر بودی بی بی مریم را برای
خوردن دادی خدا تعالی و نیز فرمود علیه وآله السلام اگر
بدانند مردمان که در خرمای ترچه منفعت است در فتن او
ماتم دارند پیغامبر فرمود انسان را چون خرمای تر برسد تهنیت
کن **فضیلت** مویز پیغامبر فرمود علیه وآله الصلوة والسلام
نیکو طعامیست مویز هر که فرو نشاند درخت او را و یا بخورد
مویز را راضی گرداند خدا را و سخت کند بیخ دندان او را و بیخ

برد و خشم را فرو برد و بوی دهن خوش کند و بلغم را دفع
سازد و رنگ روی و اندام را صاف کند پیغامبر گفت
علیه وآله الصلوة والسلام هر که دوست دارد مویز را
او را فرزند صاحب جمال و لطیف زاده شود نزدیک جماع
مویز بخورد **فضیلت** انار پیغامبر گفت علیه وآله الصلوة
بخورید انار را پس نیست آن دانه که می افتد در معده مگر آنکه
روشن کند دل را و نگاهداشته شود از شیطان چهل روز
و نیز فرمود علیه وآله السلام نیست از هیچ اناری و یا دانهٔ
انار مگر آنکه دران قطره ایست از آب بهشت **فضیلت**
سفرجل پیغامبر فرمود علیه وآله السلام سفرجل از طایف تحفه
نوباوه رسیده بود آنرا ببوسید و بر هر دو چشم نهاد و گفت
ای بار خدایا چنان که این روزی کردهٔ مرا در دنیا محروم
مکن از این امت مرا در دنیا و آخرت و نیز گفت علیه السلام
بخورید سفرجل را بدرستی که دل را پاک کند و در دل شجاعت
و دلیری زیادت شود و فرزند با حسن و جمال زاده شود

ونیز فرمود علیه السلام خوردن دهید زنان حامله را
سفرجل بدرستی که فرزند نیکوخلق زاده شود فضیلت
عناب پیغامبر فرمود علیه واله السلام چون تب کرم اید
کسی را از شما بخورید عناب را بدرستی که دفع کند حرارت تب را
ونیز فرمود علیه وآله السلام چون کسی را از شما بلغم بود
هفت دانه عناب بهار بخورد بدرستی که خون را کم کند
و تلخه را فرونشاند و بلغم را ببرد فضیلت انکور پیغامبر
فرمود علیه وآله السلام بخورید انکور را یکان یکان بدرستی
که آن کوارنده است ونیز پیغامبر فرمود علیه وآله السلام
قبض نکرده است خدای عز وجل روح پیغامبر مرسل را
مکر او را که اشتها انکور بوده است فضیلت خربوزه
فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خربوزه را
چهار صفت است شیرین است ومیانه است وترش است
وادنی است فاما آنچه شیرین است منفعت او در تحریر نیاید
وآنچه میانه است کوشت آدمی را فربه مینماید دیکر ترش است

کرمازا

کرمازا از شکم مرد و زن بیرون کشد وآنچه ردی است
بواسیر را دفع سازد خاصیت بسیار دارد مرویست
که رسول علیه وآله السلام میکرفتی خرمای تر بدست راست
وخربوزه بدست چپ پس بخوردی رطب را با خربوزه واین
هردو میوه دوستر بودندی نزدیک رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم فرمود بخورند خربوزه را وتعظیم دارند او را بدرستی
که آب او رحمتست وحلاوت او از بهشت است فضیلت
شهد در حدیث است بدرستی که خدای تعالی عز وجل نهاده است
برکت در شهد و در وشفا است از جمله بیماریها و دردها
هرکه در یک ماه شربت شهد سه روز بخورد حق تعالی او را
از هفتاد و هفت علة وزحمت در حفظ وعصمت خود
نکاه دارد که سه از آن زحمت فالج وجرام وبرص باشد باقی
از دیکر زحمتها که باشد در امان حق تعالی باشد وعائشه صدیقه
رضی الله عنها روایت کرد از رسول علیه وآله السلام
دوست دوست داشتی حضرت ختم المرسلین عسل را

وحلوا را **فضیلت** شیر پیغامبر فرمود علیه وآله السلام
بشما باد خوردن شیر بقر ونیز فرمود علیه وآله السلام
داده شد مرا در شب معراج چهار قدح در یک قدح شیر بقر
و در قدح دوم شهد و در قدح سوم شراب و در قدح
چهارم آب من قدح شیر را اختیار کردم ونیز فرمود علیه
وآله الصلوة والسلام هر که شیر بخورد این دعا بخواند اللهم
بارک لنا منه وارزقنا وزدنا منه **فضیلت** سرکه در حدیث
محمدیست صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی که باریتعالی را
دو فرشته اند موکل بر کسی که سرکه بخورد آمرزش خواهند او را
تا آن زمان که از خوردن سرکه فارغ شود پیغامبر فرمود علیه وآله
السلام فقیر نشود اهل آن خانه که دران خانه سرکه باشد ونیز
فرمود علیه وآله السلام بهبا خرید سرکه را بدرستی که سرکه
بسیار برکت دارد و هر که سرکه بخورد بیرون آرد خدای عز وجل
غش وشک وشرک وکبر وحسد وعداوت وبغض ونفاق
فضیلت هریسه پیغامبر فرمود علیه وآله السلام که بیامد

برمن

برمن جبرئیل علیه السلام وبگفت یا محمد بخور هریسه را تا
سخت کند ترا در عبادت خدای عز وجل **فضیلت** گوشت
پیغامبر فرمود علیه وآله السلام هر که بخورد گوشت را
چهل روز خلق او بد نشود بخورید گوشت را که گوشت از گوشت است
و قوای را زیادت کند ونیز فرمود علیه وآله السلام هر که
ترک کند گوشت را و نخورد و حرام کند خوردن گوشت را
بر نفس خود از امت من نیست ونیز فرمود علیه وآله السلام
بر شما باد گوشت خوردن پس بدرستی که قوی کند دماغ را
و سید الطعام در دنیا و آخرت گوشت است و هر بار
که رسول علیه وآله السلام را دعوت کرده اند گوشت
اجابت کرده اند و هر بار که هدیه آورده اند گوشت را بجناب
مصطفوی قبول افتاده است **فضیلت** پیه پیغامبر
فرمود علیه وآله السلام گوشت نیست تا از پیه پاره
در آن باشد و هر لقمه که از آن در معده می افتد بیرون آید
در آن مکان شفا را و بیرون می آرد از آن مکان درد را
فضیلت در

گوشت بریان بدانکه دوسترین طعامها نزدیک رسول
خدای صلی الله علیه وآله وسلم گوشت بریان بوده است
می آرند که روزی حضرت ام سلمه رضی الله عنها گوشت
پهلو را بریان کرده پیش رسول علیه وآله السلام آوردند
رسول علیه السلام تناول فرمودند پس برخاستند و بنماز
مشغول شد و وضو تازه نکرد فضیلت گوشت قاق
انس بن مالک رضی الله عنه گفت که دیدم رسول علیه وآله
السلام را که گوشت قاق را در طبق نهاده بود و میخورد
پس آبی بود در آوردند فرمود که در شیر غنم و بقر شفاست
و روغن ایشان دوسترین نعمتها نزدیک رسول الله
دوست داشتی و افطار کردی بشیر در فضیلت
سیاه دانه رسول علیه وآله السلام یا علی دیگر ملایکه استغفار
میگویند مر آن کسی را که در خانه او زیتون و عسل و سیاه دانه
باشند و بخورد دیگر فرمود علیه السلام سیاه دانه داروی
جمله دردها است و شفای جمله علتها و ختم زخم مگر مرگ

در فضیلت

در فضیلت خیار در تفسیر مغنی آورده که رسول فرمود
علیه وآله السلام بخورید خیار را پس بخورید از اسفل او که
هر که خیار را با نمک خورد خدای تعالی او را از علت جذام و فالج
نگاه دارد در فضیلت عدس رسول فرمود علیه وآله السلام
بر شما باد که بخورید عدس را بدرستی که او مبارکست و دل را
الین گرداند و آب دیده را زیادت کند و گفته اند که در عدس
برکت هفتاد پیغامبر است علیه السلام و نیز در حدیث
آمده است که هر طعامی که درو مثقالی از عدس باشد در وی
بوی بهشت در آنجا خواهد بود و دعا کرده است ابراهیم خلیل
و محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حق عدس
که در وی شفا و برکت است فضیلت سیر رسول فرمود
علیه وآله السلام بخورید سیر را و دارو کنید بدان تا عین شفا
از هفتاد رحمت و نیز فرمود بخورید سیر را خام در فضیلت
پیاز در خبر است که مردی را فرزند نشد و پیش رسول علیه وآله
السلام آمد و شکایت کرد از قلت فرزند رسول علیه وآله

السلام او را امر کرد بخوردن پیاز پخته و نیز امیر المؤمنین علی
اسد الله الغالب فرمود چون شما در شهری باد یاری در آید
بترسید از وبا و از زحمت بر شما باد که پیاز بخورید که پیاز
روشن کند روشنائی چشم را و پاکیزه کند موی را و زیاد
کند آب پشت را آورده اند که ابو سفیان ثوری رحمة الله
علیه را زحمت شده بود عبد الله عباس بعیادت او آمد
و پیاز طلبید و آن را پاره کرد و سفیان را داد و گفت بوی کن پس او را
بو کرد تا عطسه داد و گفت الحمد لله رب العالمین بدرستی که
خلاص یافت از زحمت بسبب شکر گفتن از خالصه العاقل
آورده از انس بن مالک رضی الله عنه که رسول فرمود
علیه و آله الصلوة و السلام ده چیز است که فراموشی آورد
اول خوردن پنیر و سور موش خوردن سیب ترش
خوردن کنجد و کشنیز خشک حجامت کردن در مغاق و
گذشتن میان دو زن و نظر کردن بسوی مصلوب
و بول کردن در آب ایستاده و رها کردن شپش زنده

وخواندن

وخواندن شعر در مقبره و خوردن پیاز خام والله اعلم بالصواب

در دفع شرها و مضرتها و مار و کژدم و دیو و پری و سحر کردن
و دفع ابتلاء شراب و دفع سفر و احتلام زنان دفع مار
و کژدم و غیر آن هر که سوره اعراف بنویسد بگلاب و زعفران
و با خود دارد ایمن بود از گزیدن ایشان و از شر دشمنان
هر که سوره نمل بنویسد بر پوست آهوره و یا بر کاغذ نویسد
و در خانه خود نگاه دارد در آن خانه مار و کژدم و پشه و مورچه
و بجز این که زیان نرساند نباشد هر که سوره سبا
بر کاغذ بنویسد و در جامه سفید پیچیده با خود دارد ایمن بود
از گزندگان و هیچ گزندی از دشمنان مر او را نرسد
و هیچ عقوبت بر وی نرود مادام که آن سوره بر وی باشد
هر که سوره حضرت یس بر کاغذ بنویسد و با خود دارد ایمن بود
از جمیع گزندگان و دفع شر دیو و پری هر که سوره اعراف بنویسد

بگلاب و زعفران و با خود دارد ایمن بود از کید شیطان
هرکه سوره حجرات بر کاغذ بنویسد و بر کسی که او را آسیب دیو
و پری باشد ایمن بود از شر آن دیو و باز آن دیو نزدیک او
نیاید تا از زمانی که این سوره با وی باشد و اگر این سوره بر دیوار
خانه خود نویسد دیو در آن خانه نیاید و ایمن بود از جمله خوفها
هرکه سوره والناس بنویسد و با خود دارد یا در خانه خود
نگاهدارد ایمن باشند ساکنان آن خانه از دیو و پریان و از مکر
و وسوسه شیطان هرکه این آیه وَمَا لَنَا أَلَّا
نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا
وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ را هر کسی که آسیب
دیو و پری یا چشم زخم آدمی باشد بر سبوی آب بخواند
و صاحب زحمت را بدهد تا در میان چهار راهه از آن آب
سر خود را بشوید و غسل کند تا سه شب همچنین کند نیکو شود
هرکه سوره شعرا نوشته در گردن خروس سفید بندد در هر جا

که سحر مدفون کرده باشند خروس مذکور در آنجا رفته بانگ زند
هرکه بنویسد آیة الکرسی بر سفال نو و بنهد در انبار غله یا خرمن
در آن غله کرم نگیرد و برکت شود هرکه این آیت را مَثَلُ
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ
فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ
لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بنویسد در سفال
و در انبار غله و خرما و مویز و اجناس دیگر باید که دختر باکره
سفال نوشته را در انبار نهد تا هیچ کرمی در غله و هیچ آفتی
در آن انبار نرسد هرکه این سفال را در چهار کنج باغ و کشت
و زراعت نهد برکت شود هرکه سوره مؤمن بنویسد
و در جامه سفید پیچد در شب و بندد بر کسی که شراب خوار باشد
و از شراب نمیتواند گذشت بعد از آن شراب را دشمن دارد
و بار دیگر نخورد هرکه سوره قصص بنویسد جهت دفع سرقه
و زنا و اباق بر پوست آهو و بر بنده گریزپایی یا زانی یا دزد بندد

ازوی این خصلتها برود هرکه بهر دفع احتلام سوره نوح در شب
بخواند و بخواب رود ایمن باشد از احتلام و از جنابت
تمام شب دفع موذیات موش و پشه و زنبور و مورچه
جهة دفع موش در شرابه بیارد و این میان شرابه بنویسد
و شرابه دیگر سرپوش او نهد در زیر آستانه در و یا در کنشت
در هر چهار گوشه فرو برد موش دفع شود این است عقد
سنان الغار الصغار و الکبار من
الدیار و انواع و الثمار و ورق
الاشجار و صلی الله علی نبی المختار
و علی اصحابه الابرار و الاخیار یا هو
یا من هو یا من لیس له الا هو و صلی
الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
جهة دفع پشه و عنق پاره ریگ دریا بیارد و این دعا
بخواند و ریگ گرد بر گرد آن خانه بیندازد تمامی پشه
و عنق از آن موضع بروند دعا اینست فالله خیر

حافظا

حافظا و هو ارحم الراحمین فتبارک
الله احسن الخالقین استودع الله
مالکم دینکم و ذکم و حکم
از تفسیر مغنی در حدیث است چون زیان رسانند
ترا بیک نیکی بگیر قدحی از آب و بخوان بر آن هفت بار این آیت
و ما لنا ان لا نتوکل علی الله و قد
هدینا سبلنا و لنصبرن علی ما آذیتمونا
و علی الله فلیتوکل المتوکلون
کنتم امنتم بالله فکفوا عنا
شرکم و اذا الکم پس آن آب را گیر در گرد
فراش خود بریزد بدرستی تمام شب ایمن خواب کنند
از شر ایشان جهة دفع زنبور قدری نمک را آب کند
و بر در خانه زنبور افکند و سه بار گوید بحق اهیا
شراهیا اذونی بحق و عنت الوجوه
للحی القیوم که از اینجا بروید در یک هفته تمام زنبور روند

جهة دفع مورچه این آیت را بخواند و بر آب بدمد و آن آب را
در خانه مورچه اندازد تمام مورچه از آنجا دور شوند این است
حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا
أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ
لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ جهة کژدم چون کسی را کژدم گزد
نمک آب کند بران موضع کژدم گزیده بمالد و سوره اخلاص
و معوذتین خواند بدانجا بدمد ان شاء الله تعالی به شود
ثواب کشتن موذیات از تفسیر مغنی عاینه
گفت [illegible] پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم
شنیدم هر که بکشد یک [illegible] محو کرداند خدای تعالی
عز و جل از صحیفه او هفت گناه و ابن مسعود گفت رضی الله
عنه گفت که پیغمبر فرمود علیه و آله السلام هر که بکشد
یک زنبور را نوشته شود بنام او سه نیکی و محو کرداند
از نامه او سه گناه هر که بکشد کژدم را نوشته شود

بنام او

بنام او هفت نیکی و محو کرده شود هفت بدی و هر که بکشد
ماری را چنانستی که کشته باشد کافری را در حرب در عصمت
چهارپایان حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه گفت
هر که سوره انعام بنویسد و در گلوی اسب یا شتر بندد
سلامت بود آن چهارپایه از جمله آفتها و زحمتها و علتها
همیشه با صحت و سلامت باشد و لاغر نشود و هر علتی که
چهارپا را از حادث شود از همه علتها خدای تعالی در حفظ
و امان خود نگاه دارد تا آن زمان که زنده باشد نوع دیگر جهة
گم شده و دزد برده در حدیث آمده است هر کسی را چیزی
غایب شود باید که آبدست کند و دو رکعت نماز گذارد
در رکعت اول بعد فاتحه والضحی و در رکعت دوم بعد فاتحه
الم نشرح بخواند و بعد از ان دست برآرد و بگوید
اللَّهُمَّ يَا هَادِيَ وَالضَّالِّ ارْدُدْ
عَلَيَّ ضَالَّتِي بِعِزَّتِكَ وَسُلْطَانِكَ
فَإِنَّهَا مِنْ فَضْلِكَ هر آینه گم شده خود را بیابد

دیگر هر کسی راکه چیزی گم شود چهار رکعت نماز
بیک سلام بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون
چهار بار چون سلام دهد سر بسجده بنهد و صد و سیزده بار
بگوید اسالک بحق محبتک علی محمد علیک ان تطهر لی
مسروقی خدای عز و جل دزد و را بدو رساند دیگر چون نماز
خفتن بگذارد و با طهارت بنشیند سوره والشمس و واللیل
و والضحی هفتبار بخواند انگاه این دعا بخواند و با طهارت
خواب رود در خواب بیند که کسی بیاید و خبر کند در خواب
که فلانکس کالای تو دارد دعا اینست اللهم انی
امنت بک وتوکلت علیک وکفرت
بالجبت والطاغوت واستمسکت بالعروة
الوثقی لن فصام لها والله سمیع علیم
یا حی یا قیوم یا عالم یا خبیر اجعلنی
من هذا الامر فرجا ومخرجا برحمتک
یا ارحم الراحمین **نوع دیگر** جهة گم شده سه بار

بگوید

بگوید انا لله وانا الیه راجعون پس سوره یس بخواند
دیگر انکه در وقت گم شده سوره والعادیات بخواند
بهمه حال باز یابد **نوع دیگر** بیارد آرد گندم و بران ایة الکرسی
بخواند و با هر کسی که در آنجا آمد و رفت داشته باشند
بهمه کس بدهد تا بر دست گرفته با آب دهن خمیر سازند
و غلوله کنند آنکس کالا را دزدیده باشد آب از دهان او
بیرون نیاید و غلوله آرد نتواند کردن **نوع دیگر** هر کرا چیزی
گم شود دعای ام سلمه را رضی الله تعالی عنها دوازده هزار بار
بخواند بکرم الله تعالی بهمدران نزدیک باز یابد دعا اینست
اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد
وبارک وسلم وعوضنی بما هو من ذلک
نوع دیگر هر کرا چیزی گم شود هزار بار گوید اصبحت فی
جوار الله هر آینه گم شده را باز یابد آزموده است
نوع دیگر از ابن عباس رضی الله عنه که پیغامبر فرموده
صلی الله علیه وآله وسلم هر که این دعا را برای گم شده چهار بار بان

یا از جهة آدمی گریخته بخواند گم شده را باسانی باز یابد دعا این است
انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان
فهم مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم
سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون هر آینه گم شده را باز یابد **نوع دیگر**
هر گرا برده گریخته باشد دو مهر بنام محمد و یکی مهر بنام امام ابو یوسف
بنت و در جامه گره بندد و بدارد چون برده باز آید آن دو مهر
شکر بستاند و در دهن کودکان کند مجربست **نوع دیگر** جهة
برده گریخته بگیرد قفل هفت بار سوره یس بخواند تا من المکرمین
و در آخر نام گریخته را یاد کند و قفل را بند کرده میان سبوی
آب اندازد برده گریخته را باز یابد **نوع دیگر** سوره والعادیات
بنویسد و در بازوی برده بندد آن برده هرگز نگریزد **نوع دیگر**
هر که این آیت را بنویسد بر نان جو و خوردن بنده گریزپای را
یا زنی را که با شوهر خود فساز [?] دهد که بخورد بنده را از گریختن
باز دارد و زن را از خصلت بد نگهدارد آیت یا ایها
الذین

الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله
لعلکم تفلحون **هر گرا** چون برده بگریزد هزار بار
این آیت بخواند و در میان خواندن سخن نگوید هر آینه باز آید
آیت الم تعلم ان الله یعلم ما فی السموات
والارض ان ذلک علی الله یسیر **نوع دیگر** برای
یافتن برده گریخته بعد از نماز خفتن چهل بار والضحی بخواند
و برخیزد بر چهار جانب بانگ نماز گوید هر آینه گریخته باز آید **ایضا**
هر چهار جانب بانگ نماز و اقامت گوید و یکبار این آیت بخواند
انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان
فهم مقمحون **ایضا** جهة برده گریخته سوره والضحی را
بر کاغذ مدور بنویسد با بسم الله چنانکه دایره تمام شود نام
گریخته را در آن دایره بنویسد و بر آن دایره در چهار جانب
در هر طرف آن دایره نام زید و عمر و عثمان و علی بنویسد
و در میان کاغذ یک مهر حنبل [?] بکشد و در میان سیپاره
قرآن بدارد و جایی که خوابگاه برده گریخته باشد در زیر بار گران [?]

نهند امید است که برده گریخته باز پیدا شود نوع دیگر از ابن
عباس رضی الله عنه گفت هر کرا برده گریخته باشد این آیت
بنویسد و در حقه نهد بموم مهر کند چون برده را باز یابد
باید که پیش آن برده آن مهر از حقه دور کند چنانچه آن بنده
آزاد بیند دعا آیت اَوْ کَظُلُمَاتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ
یَغْشٰیهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهٖ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اَخْرَجَ یَدَهٗ لَمْ یَکَدْ
فُلَانِ غُلَامٍ یَرٰیهَا وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّٰهُ لَهٗ
نُوْرًا فَمَا لَهٗ مِنْ نُوْرٍ از وصایای حضرت پیغامبر
صلی الله علیه و آله و سلم اگر کودکی را در سخن گفتن زبان
میگیرد سوره بنی اسرائیل بمشک و زعفران بنویسد
و بشوید او را بدهد که آن آب بخورد بقدرت حق تعالی
آن کودک فصیح زبان شود نوع دیگر معاذ جبل گفت
رضی الله عنه که پیغامبر گفت علیه السلام هر که بنویسد
آیة الکرسی را بر کف دست خود هفت روز هر روز یکبار

وبلیسد

و بلیسد فراموش نکند چیزی را که بخواند یا بشنود نوع دیگر
مرویست از پیغامبر علیه و آله السلام باسناد درست
بمشک و زعفران سوره فاتحه و سه قل و سوره حشر و سوره
القارعة و سوره ملک و چون نوشته شود بآب پاک بشوید
و بیاشامد نهار بوقت سحرگاه با سه مثقال مصطکی ده درم
شکر و ده مثقال انگبین سفید و آن روز روزه دارد چون زوال
بگردد دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
پنجاه بار بخواند چهل روز نگذرد که حافظ گردد و باید که عمر
از شصت سال کم بود این نوع بزرگان آزموده و تجربه
کرده اند و بحافظ شده اند در منافع قرآن مرویست از امام
حضرت جعفر صادق رضی الله عنه هر که سوره یس بمشک
و زعفران بنویسد و بشوید و بخورد حفظ او چنان شود
که هر چه بشنود یاد ماند و غالب آید با هر که مناظره علم کند
و در نظر مردمان عزیز و مکرم نماید ایضاً سوره فاتحه را
بمشک و زعفران در آوند آبگینه بنویسد و بگلاب بشوید

وبپاشاند کسی که طبع او کند باشد هفت روز متواتر بخورد
کندی طبع او برود و هرچه بشنود یاد ماند خاصیت
این آیات اینست که حفظ را زیادت کند و یقین را قوی
گرداند و علم را در دل ثبات دارد و معرفت حاصل آید
هرکه بنویسد اول پنجشنبه از ماه اول ساعت از آن روز
در آوند پاک بمشک و زعفران و بشوید بآب پاک و بپاشاند
سه روز دیگر همچنین در شب آن آب بپاشاند با وقت
سحر و بامدادان روزه دارد بمطلوب خود برسد آیات اینست
الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ تا مفلحون
هرکه این آیت بنویسد و با خود دارد اگر بسیار فراموشی
باشد باز فراموش نکند آن اینست وَلَا تَمُدَّنَّ
عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ
زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
وَرِزْقُ رَبِّكَ وَأَبْقَىٰ وَأْمُرْ أَهْلَكَ
بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ

رزقاً

جل جلاله که آن را کس ندیده اند اگر پرسند که تو امام مایی
امام تو کیست جواب بگو که امام من قرآنست اگر پرسند
که ما بتو اقتدا میکنیم تو بکه اقتدا میکنی بگو که بحضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اقتدا میکنیم اگر پرسند
که نماز ما بتو درست میشود نماز تو بکه درست میشود
جواب بگو که نماز من بعلم شریعت محمد مصطفی درست میشود
اگر پرسند که نماز ما میگذاری یا نماز خویش جواب بگو
که من نایب قومم و گذارنده نماز خویشم مسئله قول
ابو القاسم حکیم است اگر پرسند که فریضه پیش از فریضه
و فریضه در فریضه و فریضه بعد از فریضه کدام است
جواب بگو که فریضه پیش از فریضه ایمان آوردن است
در طلب علم و فریضه در فریضه در طلب اخلاص و طهارت
بودن و فریضه بعد از فریضه پرسیدن قول از بزرگان
دین طاعت است و سخن با اخلاص و محبت گفتن است

والله اعلم بالصواب

دیگر بدانکه ما را پنج امام است اول امام تن است دوم امام
جانست سوم امام خرد است چهارم امام فهم است پنجم
امام دل است تن بمحراب ایستد و جان بکعبه ایستد
و خرد به بیت المعمور ایستد و فهم بکرسی ایستد و دل
بعرش ایستد اگر ترا پرسند که قبله بر چند وجه است
بگو که بر پنج وجه است اول عرش دوم کرسی سوم بیت
المقدس چهارم بیت المعمور پنجم بیت المعمور یعنی کعبه
عرش از نور است کرسی از زر است بیت المقدس
از یاقوتست بیت المعمور از زمرد است بیت الکعبه
از سنگ است و عرش حاملان دارند و کرسی کروبیان
دارند بیت المقدس پیغمبران دارند بیت المعمور فرشتگان
دارند بیت الکعبه مومنان دارند **والله اعلم بالصواب**

در فضیلت بانگ نماز رسول فرمود علیه واله السلام
هر کسی که مثل موذن لیکن آهسته هر لفظ که موذن گوید
اگر شنونده نیز گوید همچندان یعنی در ثواب با موذن برابر باشد

سعد

سعد وقاص رضی الله عنه گوید که هر آنکسی که بشنود که موذن
بانگ نماز میکند بار وی او نگاه کند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ
رَضِیْتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا
هر گناهی که کرده باشد خدایتعالی بیامرزد علی ابن ابیطالب
رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود علیه واله السلام
هر آنکس که بانگ نماز بشنود بگوید مرحبا بالقائلین عدلا مرحبا
بالصلوة و اهلا خدایتعالی دو هزار نیکی در دیوان او نبشت کند
و دو هزار گناه از و محو کرداند و دو هزار درجه بنام او در بهشت
بنا کند میمونه زوج النبی صلی الله علیه واله وسلم گفت
که پیغامبر فرمود علیه واله السلام هر که بانگ نماز بشنود ده هزار
نیکی بنویسند و ده هزار بدی محو کنند و دو هزار درجه بدهند
مردان او هزار درجه زنان را **در فضیلت نماز بجماعت**
گذاردن ابن عباس رضی الله عنه گوید روزی پیش رسول

علیه وآله السلام رفتم در حجره ام المومنین ام سلمه رضی الله
عنها زوج النبی علیه السلام و علی ابن ابیطالب نزدیک او بود
و پای مبارک علیه السلام در کنار امیر المومنین علی بود
و علی سوزنی بدست داشت خواست که خار از پای پیغامبر
علیه السلام بیرون کند بلال بانگ نماز گفت مصطفی صلی الله
علیه وآله واولاده وازواجه واصحابه وسلم زار زار بگریست
و ما نیز بگریستیم بگریستن او و علی ابن ابیطالب گفت
یا رسول الله بگریستن شما ما نیز بگریستیم اینچه حادث است
رسول علیه السلام گفت یا علی اگر مومنان امت من بدانند
که بلال چه میگوید و موذنان دیگر هرگز در خانه نیارمیدندی
تا بلال را اجابت نکردندی و بنماز حاضر نیامدندی انگاه
حضرت علی کرم الله وجهه گفت یا رسول الله بلال چه میگوید
و موذنان چه میگویند مصطفی صلی الله علیه واله وسلم فرمود
یا علی چون موذنان گویند الله اکبر الله اکبر که ای مشغولان
دنیا فارغ گردید و فریضه نماز بگذارید و بنماز مشغول باشید

وچون موذن گوید اشهد ان محمدا رسول الله پادشاه عالم
گوید که صد هزار و بیست و چهار هزار پیغامبر اول ایشان
حضرت آدم اخر ایشان حضرت محمد سرور انبیا و اولیا
صلواة الله علیهم اجمعین گواهی دهند که من شمارا فرمودم
هر روز پنج بار نماز کردن و این محبت منست بر شما و چون موذن
گوید حی علی الصلاح پادشاه عالم گوید بدان شریعت
که این شریعت است که من شمارا درست کردم و ارزانی داشتم
اگر انجا آید و چون موذن گوید حی علی الفلاح پادشاه عالم
گوید بندگان من اندر رحمت من که خداوندم فرو شوید و بنصیب
خویش از ثواب و کرامت بستانید و چون موذن گوید الله اکبر
الله اکبر پادشاه عالم گوید بندگان برخیزید و آتش دوزخ
که آزا برافروخته اید فرو نشانید و خویشتن را باتش دوزخ
گرد کان مکنید و از من که خداوندم بترسید پیغامبر فرمود
علیه واله السلام که روزی جبرئیل علیه السلام نزدیک
من آمد با هفتاد هزار فرشته از پس نماز پیشین گفت

یا محمد الله تعالی بر تو سلام گفته و دو هدیه فرستاده است
که هیچ پیغامبر را نفرستاده است پیغامبر پرسید که آن
دو هدیه کدام است و چیست جبرئیل گفت یا محمد یک هدیه
سه رکعت نماز وتر است و دیگر هدیه پنج نماز است بجماعت
گفتم یا جبرئیل امت مرا چه فضل و کرامت باشد اندر نماز
بجماعت گذاردن گفت یا محمد چون دو تن از امت تو نماز
بجماعت کنند خدای تعالی هر یکی را از ایشان بهر رکعتی ثواب
یکصد و پنجاه نماز بارزانی دارد چون سه تن باشند بجماعت
الله تعالی هر یکی را از ایشان ثواب ششصد نماز بارزانی
دارد و چون چهار تن باشند اندر جماعت الله تعالی
هر یکی از ایشان بهر رکعتی ثواب چهار صد نماز ارزانی
دارد و چون پنج تن باشند اندر جماعت الله تعالی
هر یکی را از ایشان بهر رکعت ثواب هزار و چهار صد نماز
ارزانی دارد و چون شش تن باشند در جماعت الله تعالی
بهر رکعتی از ایشان هر یکی را ثواب چهار هزار و هشتصد نماز

ارزانی دارد

ارزانی دارد و چون هفت تن بجماعت باشند الله تعالی
هر یکی را از ایشان بهر رکعت ثواب نه هزار و ششصد نماز
ارزانی دارد و چون هشت تن در جماعت باشند الله تعالی
هر یکی را از ایشان ثواب نوزده هزار و دویست نماز
ارزانی دارد جبرئیل فرمود علیه السلام یا محمد یک تکبیری
که هر مومن با امام دریابد بجماعت فاضلتر باشد او را از صد هزار
دینار که بصدقه بدرویشان دهد و یک رکوع که مومن با امام
دریابد بجماعت فاضلتر باشد او را از ثواب آزاد کردن صد برده
که از مال حلال خریده و یک سجود که مومن با امام دریابد بجماعت
آن ثواب بیشتر باشد از یک ساله و هر آنکس که او را بر طریق
سنت و جماعت مرگ آید او را عذاب گور نباشد و عذاب
گور نباشد و چون حق تعالی ملک الموت را بدو فرستد
چنان فرستد که به پیغامبران علیهم السلام فرستاده است
و در گور وی دو در بهشت بگشایند و هر روزی هفتاد هزار فرشته
برای زیارت گور وی آیند با هر فرشته هدیه باشد و هر آن مومنی

که سنت جماعت را دوست دارد از دنیا بیرون نرود
تا از شراب بهشت نیاشامد و از میوه بهشت تناول نکند
و روز قیامت او را شفاعت دهند از هزار صدیق از اهل او
یا محمد چون روز قیامت باشد هفت آسمان و هفت زمین
وآنکه در میان اینها از کوهها و دریاها و پرندگان و عرش
و کرسی و بهشت و دوزخ و شب و روز و آفتاب و ماهتاب
و ستارگان و ابرها و بادها اینهمه در یک پله میزان نهند
و ثواب یک رکعت نماز که بجماعت کرده باشد اندر دیگر
پله ترازو نهند ثواب آن یک رکعت نماز از همه گران آید
و هر مومنی که پنج نماز بجماعت بکند اگر در پنج نماز او را
مرگ آید شهید مرده باشد و حشر او با شهیدان باشد
پیغامبر گفت علیه و آله السلام هر که یک نماز بجماعت گذارد
فاضلتر باشد از نماز چهل سال که تنها در خانه گذارده باشد
یاران گفتند یا رسول الله یک نماز شبانروز رسول
فرمود علیه و آله السلام که یک نماز با جماعت ثواب این نماز

زیاده

زیاده باشد از نماز چهل ساله که تنها گذارده باشد و پیغامبر
علیه و آله السلام گفت چون بنده مومن تکبیر از پس امام
بگوید خدای تعالی هزار نیکی و صد هزار بدی از نامه اعمال او محو
گرداند عبد الله بن عباس رضی الله عنه گوید که روزی
از روزها ابو امامه رضی الله عنه نزدیک رسول علیه السلام
در آمد اندوهگین و غمناک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
و سلم او را پرسید که یا ابا امامه چه بوده است که گریه میکنی
گفت یا رسول الله چرا نگریم که هزار اشتر و چهل غلام را برده
فرستادم تا خروار گندم آرند هزار اشتر گندم بار کرده
می آمدند چون نزدیک رسیدند مشرکان مکه با ایشان آمده
همه را غارت کرده بردند از غلامان و اشتران و گندم مویی
بمن نرسید از بهر آن میگریم رسول علیه و آله السلام فرمود
یا ابا امامه بر من در آمدی غمناک و اندوهگین و گریان تا من ظن
بردم که مگر تکبیر اول از نماز تو فوت شده است ابو امامه گفت
یا رسول الله فضل و ثواب آنکس بیشتر است از هزار اشتر

کندم با جهل غلام پیغامبر علیه واله السلام فرمود یا ابا
اگر اشتران قطار کنی که از مشرق تا بمغرب باشند
و بار آنها همه سیم و زر باشد و ده هزار سال عمر تو باشد
و بر پای باشی و بدست راست زر صدقه کنی و بدست چپ
سیم صدقه دهی بعزت خدای عز و جل که تو فضل و ثواب
تکبیر اول نماز را در نرسی که با امام بجماعت دریابی تا بدانی
که چون مذکور است تکبیر اول نماز بجماعت پیغامبر گفت
علیه و آله السلام هر آنکسی که نماز بجماعت بگذارد هر جا که
باشد روز قیامت بر صراط آسان گذر کند همچنان که
برق تابان و با گروه اول باشد و روی او چون ماه شب چارده
تابان باشد بهر شبانروز که نماز بجماعت کرده باشد
ثواب هزار شهید بدهند که در راه خدا جان خود را فدا کرده
باشند و جهت آن تخت از یاقوت [illegible] بهشت بنا کنند تا بر آن
آرام گیرد تا آنگاه که اسرافیل صور قیامت بدمد چون آواز
صور بگوشش این بنده برسد زنده گردد و گوید انا لله و انا الیه

راجعون

راجعون نماز از من درگذشت از بس که او اندر نماز بوده
باشد پندارد که اندر دنیا است و نماز فوت شده پس فرشته
از زیر عرش آواز دهد که ای بنده مومن اندوه مدار که این
وقت ثواب و عقابست این آن وقت است که هر بنده
که فرمان خدایتعالی نگاه داشته و نماز و طاعت بجای
آورده باشد الله تعالی با وی نیکویی کند و او را عزیز کند
و نوازد و آن بنده که فرمان حق بجای نیاورده باشد و نماز
و طاعت کاهلی کرده باشد الله تعالی بعدل با وی کار کند
و او را بر سر خلق ذلیل و خوار گرداند پیغامبر فرمود علیه
و آله السلام هر که نماز بجماعت با صدق بگذارد و هیچ شک
نیارد او را فاضلتر باشد از آنکه هفت آسمان و زمین
پر زر و سیم باشد و از بهر خدایتعالی بدرویشان دهد
پیغامبر گفت علیه و آله السلام هر آن مومنی که چهل
شبانروز با امام تکبیر اول دریافته باشد بجماعت الله تعالی
او را دو بیزاری نامه ارزانی دارد یکی از آتش دوزخ و دیگر

از منافقی تا آن بنده باشد الله تعالی او را بمنافقی آزموده
نگرداند و باتش دوزخ گرفتار نکند پیغامبر گفت علیه
و آله السلام هر آنکسی که او خواننده خدای را اجابت کند
یعنی موذنان را و زود بمسجد در آید و خانه خدای تعالی را باجابت
آبادان کند الله تعالی بهشت جاودانه او را بهدیه گرامی
کرداند یاران گفتند یا رسول الله آبادان شدن مسجد
از چه باشد گفت آبادان داشتن مسجد در آن باشد
که اندر آنجا بحدیث دنیا آواز بر ندارد و تا آنجا باشی سخن
بفضول نگوئی و غیبت نکنی و بازی نکنی هر آنکس که چنین
باشد الله تعالی او را بهشت او را بهدیه ارزانی دارد
رسول علیه و آله السلام گفت چون روز قیامت باشد
الله تعالی گوید کجا اند که آن همسایگان من اند و گزیدگان
من اند پیغامبر گفت علیه و آله السلام معاذ بن جبل را
یا معاذ چون نماز بامداد در مسجد بجماعت بگذاری از مسجد
بیرون میا تا آفتاب بر آید قرآن همیخوان و تسبیح میکن

اگر کسی

اگر کسی مذکور علم کند بگوش جان بشنو تا وقت نماز چاشت
چون وقت نماز شد نماز گذار هر گاه تو این بجا آری الله تعالی
هفتاد هزار فرشته بفرستد تا برای او امرزش خواهند
یا معاذ بدان خدای که مرا به پیغامبری بخلق فرستاده
که نشین در مسجد تا وقت بر آمدن آفتاب و نماز چاشت
کردن بر من که رسولم درست تر است از آنکه صد نمازی را
آب و نان داده باشی و صد برهنه را جامه پوشانیده باشی
و صد مرتبه شهیدان که در سبیل خدای تعالی پیغامبر گفت
علیه و آله السلام چون الله تعالی از آسمان بزمین بلا
یا آفتی خواهد فرستاد و یا آفتی منجمله سه گروه مردم را
از آن بلیات در امان خود نگاه دارد یکی حاملان قرآن
و دیگر آبادان کننده مسجد برکوع و سجود اندر نماز
در آنجا دیگر موذنان را که ایشان خلق را بدرگاه خدای تعالی
میخوانند پیغامبر علیه و آله السلام گفت بدانید که
مسجدها و اهل مسجدها و بازارگانان که در بضاعت سود

بیشتر بود و هر کرا بضاعت کمتر سود کمتر باشد خنک آن بنده
که در شبانروزی پانچ نماز بجماعت با خدایتعالی بازرگانی
کند پیغامبر علیه السلام کفت در آخر خطبه هر آن کسی
که مسجد بنا کند از برای حق تعالی پس بدهد حق تعالی مقابله
مسجد چهل هزار شهرستان از زر و سیم بدهد اندر هر شهر
چهل هزار سرای اندر هر سرای چهل هزار کونه طعام که بیکدیگر نماند
الله تعالی چندان قوت دهد آن بنده را که در یک بار روز
اینهمه طعامها را بخورد و هیچ کزند و سستی بدان بنده
در نیاید و هر کرا بدین آفرینش ایمان نباشد او کمراه و ضال
باشد رسول علیه و آله السلام کفت تعاهد کنید و نکاه
دارید پنج نماز بجماعت بکذارد و اندران سستی نکند که مومن
چون نماز پنج وقت بجماعت یابد چنانستی باشد که
صد و بیست چهار هزار پیغامبر را یافته باشد و با هر یکی
از ایشان خدایتعالی را عبادت کرده باشد چنانکه
روز بروزه و شب بنماز بوده باشد و هر مؤمنی که نماز بامداد

وعشا بجماعت دریابد چنانستی که هزار شهر از کافران
فتح کرده باشد و چون مومنی که نماز پیشین بجماعت
یابد او را بهتر باشد او را از شهر بنا کردن و همسنگ خویش
زر سرخ فی سبیل الله نفقه کند و چون نماز عصر بجماعت
بدان یابد که او ملازمت حضرت رسول کریم علیه و اله الصلوة
والسلام دریافته باشد و چون نماز شام بجماعت کذارد
فاضلتر باشد از انکه هر کتابی که خدایتعالی فرستاده است او را
خوانده باشد و هر مؤمنی که نماز بجماعت دوست دارد
از انکه تنها کذارده باشد ثواب بیشتر یابد کویا که هزار سوار کفار
بجهنم رسانده باشد و هزار بار خانهٔ کعبه را زیارت کند
و هزار جنازهٔ شهید اکبر خوانده باشد از شهدای بدر و هر مؤمن
که نماز بجماعت دوست دارد الله تعالی دعای او را
مستجاب کرداند و کناهان او بیامرزد و حاجت روا کند
و هر مؤمنی که تکبیر بجماعت یابد الله تعالی او را دو برات
بفرماید یکی از آتش دوزخ دوم از نفاق تا آن بنده باشد

بلکه الله تعالی او را بنفاق آزموده نگرداند و باتش دوزخ
گرفتار نکند و از دنیا بیرون نرود تا جای خویش در بهشت
نه بیند و رحمت خدایتعالی جل شانه یکذره ازان بنده
کم نشود که او دوستدار جماعت باشد و روز قیامت
در بهشت رود و بر تن او عذاب نباشد انس بن مالک
رضی الله عنه گوید که رسول فرمود علیه واله السلام
کسی که نماز بامداد بجماعت کند و تاخیر نکند خدایتعالی او را
چهار چیز عطا کند اول روزی حلال دوم رستگاری
از عذاب سوم نامهٔ او بدست راست او دهند چهارم
آسانی بصراط ابن عمر رضی الله عنه گوید که رسول علیه
واله السلام فرمود هر آنکسی که نماز بامداد بجماعت بکند
واز مسجد بیرون آید و بر بیست تن سلام گوید اگر آن روز
بمیرد حق تعالی او را بیامرزد عمر خطاب رضی الله عنه
گوید که رسول الله علیه واله الصلوة والسلام فرمود
هر که چهل نماز بجماعت در مسجد گذارد و تکبیر اولی فوت نشود

بنویسند

بنویسند او را آزادی از آتش دوزخ انس بن مالک
رضی الله عنه گوید که رسول فرمود علیه السلام هر آنکه
نماز هر روز و شب در مسجد بجماعت بگذارد از اهل
ایمان باشد بریدة الاسلمی رضی الله عنه گوید که رسول
علیه واله السلام فرمود بشارت باد روندگان را بتاریکی
در مسجدها بنور روز قیامت رسول علیه واله السلام
فرمود مثل پنج نماز همچنانست که مثل نهری که در خانهٔ
شما میرود و هر روز پنج بار دران غسل کنید هیچ ریم
بر اندام شما نماند و چون پنج نماز بجماعت کنند هیچ گناه
در دیوان او نماند و نمازکننده را هر چشمش از نظر کردن
بناشایسته پاک باشد و زبانش از دروغ و غیبت پاک
باشد و دستش از کار ناپسندیده پاک باشد و پای او
از رفتن بجای که خدایتعالی دوست ندارد پاک باشد و دلش
از ریا و عجب و تکبر و حسد پاک باشد و طعامش حلال خالص
باشد و جامهٔ او نیز از مال حلال باشد و چون هر دو دست بردارد

و تکبیر گوید و هر چه در هر دو جهانست از دل بیرون کند
و داند که پیش خداوند خویش می ایستد و او را می بیند
و با او راز میگوید پس اگر بنده را که این مقاله نباشد
باری باید که بداند که خداوند عز و جل را می بیند و نماز چنان
گذارد و بداند که روی بر خداوند ایستاده ام با داب تمام
رکوع و سجود با ترس و بیم و با تضرع و زاری ادا کند
فرضها و سنتها همه را نگاه دارد چون این همه شرطها
بجا آرد نماز کرده باشد و بندگی خویش بجا آورده باشد
و اگر نعوذ بالله بر است یا چپ نگاه کند یا دلش بچیزی مشغول
شود که او را از نماز غافل کند و بدین غفلت نماز بکند
نماز او را قبول نکنند و از وی نپذیرند زیرا که دلش در نماز
حاضر نبود و از نماز خبر نداشت عبادت بن صامت
رضی الله عنه گوید که رسول فرمود علیه و اله السلام
هر آن بنده مومن که وضو نیکو بکند و در نماز ایستد
و رکوع و سجود و قراة در نماز تمام بجای آرد نماز گوید که ای

بنده حق تعالی ترا نگاهدارد چنانکه تو مرا نگاهداشتی آنگاه
آن نماز را با آسمان برند و روشنایی انوار از وی
تابد و درهای آسمان از بهر او گشایند تا او را نزد حق تعالی
برند و شفاعت کند مر گذارندهٔ خود را و هر گاه اگر رکوع
و سجود و قرآن خواندن تفاوت و بی ادبی کند نماز او
مقبول درگاه جل شانه نشود پس نماز دعا کند که خداوندا
ضایع کن او را چنانکه ضایع گذاشته است مرا و ظلمت
و تاریکی از وی تا بدو درهای رحمت بروی بسته کردد
و آن نماز را بر روی گذارنده زنند خواجه حسن بصری
رضی الله عنه گوید که رسول فرمود علیه و آله السلام
خبر دهیم شما را به بدترین مردمان که دزدی کنند
گفتند خبر کن یا رسول الله گفت بدترین دزدان آنانکه
در نماز دزدی کنند گفتند چگونه بدزدند گفت رکوع
و سجود و نماز تمام نکنند و هر که این شرطها که گفته ایم
بجا نیارد باری باید که بحسب طاقت خود جهد و سعی تمام نماید

وپنج نماز را بوقت خویش بگذارد در گذاردن تاخیر نکند
نباشد که نماز قضا شود و عقوبت بسیار شود و شوم
بنده که هر روز پنج نماز نگذارد و کاهلی کند که نماز کردن همه
رضا و خشنودی حق تعالیست و حارث مولای عثمان
بن عفان رضی الله عنه کوید که روزی نشسته بودم
که موذن بانگ نماز کفت و عثمان آب خواست و وضو کرد
انگه کفت که دیدم رسول علیه وآله السلام را که وضو
همچنین وضو میکرد که من کرده ام انگاه برخاست ونماز
پیشین خواند و کفت که رسول فرمود علیه السلام هر که
نماز پیشین بخواند هر کناهی که از صبح تا پیشین کرده
باشد آمرزیده شود و چون نماز عصر کذارد امرزیده شود
هر کناهی که در پیشین و عصر کرده باشد و چون نماز شام
بگذارد آمرزیده شود کناهان او در میان دیگر و شام کرده
باشد و چون نماز خفتن کذارد بیامرزند او را کناهی که
در میان شام و خفتن کرده باشد و این حسنات است

که از کناهان

که از کناهان و بدیها پاک کرد کفتند حسنات باقیات صالحات چیست
کفت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم رسول فرمود علیه
وآله السلام که نماز خشنودی خدا تعالیست ودوستی
ملایکه است وراه پیغمبرانست ونور معرفتست واجابت
دعاهاست وقبول کردارهاست وبرکات در روزیست
وراحت وتندرستی تن وسلاح از دشمنان وکوری
شیطانست وشفاعت کننده مر خواننده خود است
وچراغ کور است وجواب منکر ونکیر است ومونس زیارت
کننده است وچون روز قیامت شود این نماز سایه کند
بر بالای سر خواننده خود تاجی باشد بر سر او وپوشش باشد
بر تن او ونور باشد در پیش او وحجاب میان آتش ومیان او
ونزدیک خدا تعالی باشد ودر بهشت باحور وقصور باشد

در ادعیه قضای حاجات از فواید الفواید آورده است
که اگر کسی در رنجی وبلایی گرفتار شده باشد وهیچ علاج

دفع میشود روز آدینه بعد از نماز دیگر تا وقت غروب
بهیچ چیز مشغول نشود مگر بذکر این سه نام بزرگ امید
که از آن رنج خلاص یابد آن سه نام بزرگ اینست یَا اَللّٰهُ
یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ نوع دیگر آنکه بزرگان امتحان نموده
گفته اند که جهت همه مهم و حاجتی سورهٔ فاتحة الکتاب
ترتیب خواندن اینست اول بسم الله الرحمن الرحیم خواند میم
الرحیم را در لام الحمد لله داخل نماید همچنین که بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و چون اینجا رسد
الرحمن الرحیم سه بار گوید الرحمن الرحیم چون سوره تمام کند
آمین سه بار گوید حق تعالی آن مهم را کفایت سازد
از ملفوظ شیخ الاسلام فوائد الحق والدین قدس سره
بر لفظ مبارک راند که در روضهٔ حضرت امام محمد حسن شیبانی
رحمة الله علیه نشسته بود دیدم خطی نوشته بروایت
حضرت امام المومنین حضرت امام جعفر صادق
که از رسول علیه وآله السلام حدیث بکرار مرا تاکید آمده

١٦٢

هر گرا مهمی و غمی پیش آید و یا کار بزرگ که قابل اصلاح نباشد
باید که چون نماز بامداد بگذارد و صد بار گوید لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا قیوم یا فرد یا وتر یا احد
یا صمد پس اگر حاجت او روا نگردد فردای قیامت دامنگیر من
باشد نوع دیگر فرموده اند که در وقت درماندگی این نام را
هزار بار بگویند آن مهم بالقطع بکفایت رسد اینست یَا قَوِیُّ
مُعِیْنُ اَهْدِنِیْ دَلِیْلُ بِحَقِّ اِیَّاكَ نَعْبُدُ
وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ در کتاب الفرج آورده است
چون کاری هایل بتو رسد و یا در بلیتی درمانی بر بستر پاک سوره
والشمس و سورهٔ واللیل هر یکی را هفت بار بخوان پس بگو
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِیْ فَرَجًا مِنْ اَمْرِیْ هر آینه
در شب اول یا شب دوم یا هفتم در خواب بیاید و ترا
خبر کند در آنچه سبب خلاص و نجات تو باشد و جهت بیماری
که بهیچ علاج صحت نپذیرد ان شاء الله تعالی عنقریب
که آن بیمار صحت یابد و بسیار محبوسان و درماندگان

این را تجربه کرده اند و در وقت خواندن باید که هیچ زنی
نزدیک نباشد و اگر زن خواند باید که هیچ مردی نزدیک او
نباشد از حال غایب و بایرده و سبب زحمتی برای
افزونی مال و نعمت مدفون ازین معلوم شود و روایتی
والشمس و سوره اخلاص هفت بار بخواند و جامه پاک
بپوشد و مستقبل قبله بر پهلوی راست بخسپد بدرستی
که ببیند در شب اول یا دوم یا پنجم یا هفتم اگر نه بیند
او را نقصانی شده باشد در وضو یا در قرائت یا در جامه
و حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که غمگین
و اندوهگین این دعا را بخواند از آن اندوه و غم فرج یابد
و اگر وام دار بخواند وام او گزارده شود اگر از سلطان جابری ترسید
از خوف او ایمن گردد ابو عثمان گفت این حدیث
غریب و عجیب است و مجرب و نافع است بفرمان
خدای عز و جل دعا اینست اللهم انی اسألک
یا من لا یواری عنه لیل داج و لا سماء

ذات

ذات ابراج و لا جبال ذات فجاج اللهم
السر عندک علانیة و العلانیة عندک
شهادة و الظلمة عندک نور و کل
شیء عندک بمقدار اعطنی الصحة
فی بدنی و النور فی بصری و الیقین فی
قلبی و الاخلاص فی عملی و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
در آثار آمده است هر کرا اندوهی پیش آید بعد از نماز
وتر پیش از آنکه با کسی سخن گوید پنجاه بار والضحی بخواند مجرب است
در صلوة مسعودی خواجه امام انه بدان فخر با شیخ الاسلام
برهان الدین رحمهم الله تعالی بعیادت خواجه امام ابوبکر
عمار رضی الله عنه رفتند و حدیثی روایت کردند هر کرا
مهمی پیش آید در گوش او بانگ نماز گوید و در گوش چپ او
قامت گویند خدای عز و جل آن مهم کفایت گرداند

فجاج صح

نوعی دیگر هر کسی را حاجتی و مرادی بر نیاید باید که قل هو الله
احد را هزار بار بخواند در حال حاجت او بر آید و هر بیماری
و صاحب علتی و دردی که دیر کشیده باشد انشاء الله تعالی
زود صحت یابد باید که هزار و یکبار بخواند قل یا ایها الکافرون
بخواند در حال صحت یابد منقولست از شیخ الاسلام
شیخ نظام الدین قدس سره العزیز بعد از نماز حاجت
سوره یس سه بار بخواند بعد از ان حاجت خواهد حاجت او
بر آید از منافع قرآن حضرت امام جعفر صادق
رضی الله عنه فرمود هر که سوره انفال بنویسد و با خود
دارد و پیش حاکم رود حاکم رعایت او کند و حق او
اگر نزد کسی باشد بماند و اگر کسی را خصم باشد دفع گردد
هر که سوره طه بنویسد و در حریر سبز بپیچد و با خود دارد
اگر قصد تزویج و یا خواستگاری کند آن کار تمام شود
و دشمنان نیز قبول کنند و اگر در میان دو قوم بجهت
اصلاح برود صلح شود و ان دو قوم با هم مخالفت نورزند

ومیان

و میان ایشان قتال نشود و اگر این را نوشته با آب
بشوید و در پیش پادشاه جبار و قهار رود نرم گردد خدای
تعالی دل او را بر وی موم گرداند و خوشدل بیرون آید
اگر کسی را زنی و فرزندی نباشد بشوید و بخورد خدای عز و جل
او را زنی و فرزندی روزی گرداند هر که سوره قیامت
دایم خواند و از خدای عز و جل حفظ قران خواهد نمیرد تا حافظ
نشود و اگر حاجت بزرگ خواهد در دنیا حاجت او بر آید
هر که قل یا ایها الکافرون وقت طلوع آفتاب ده بار
بخواند هر حاجتی که داشته باشد بر آید هر که این آیت را
بنویسد و با خود دارد و اگر مردی که او را زن نباشد و یا زنی
که وی را شوهر نباشد حق تعالی ایشان را ببرکت این کلام
جفت روزی گرداند اگر کسی را که فراموشی بسیار باشد
اگر این را نوشته در آب بشوید و بخورد دفع نسیان شود
و هرگز فراموش نشود و اگر مریض باشد شفا یابد اگر فقیر باشد
غنی گردد اگر کسی را با کسی باشد و آن کار راست نمی آید

او را در ان کار راجتهای شود و برکت افزاید آیه اینست
وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖ
اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى
وَاْمُرْ اَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا
لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ
لِلتَّقْوٰى نوعدیگر در ادعیه حزن و غم و قضای حاجات
فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه در کتاب خود اورده است
عجب دارم ازان گروه که بغم گرفتار باشند چگونه
نگویند لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّىْ
كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ زیرا که حق تعالی در کلام
مجید خبر میدهد فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
وَكَذٰلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنِيْنَ مهتر ایوب علیه
السلام این را چند روز مداومت نمود ازان بلا
و غم که گرفتار بود نجات یافت عجب دارم ازان گروه

که ازکس

که ازکس بترسند و نگویند حَسْبِىَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ
حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد فرموده است لَا
تَقَلَّبُوْا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ
سُوْٓءٌ و عجب دارم ازانها که ازکس بترسند و نگویند
اُفَوِّضُ اَمْرِىْٓ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ
زیرا که حق تعالی فرموده است فَوَقٰهُ اللّٰهُ
سَيِّاٰتِ مَا مَكَرُوْا از وظائف مولانا
ضیاء الدین مفسر رحمة الله علیه از ابن عباس رضی الله
تعالی عنه روایت میکند که چند مدت حضرت پیغامبر
صلی الله علیه و آله و سلم مر امیر المومنین علی را فرمود
یا علی بیاموزم ترا چیزی را که بیاورد بمن جبرئیل علیه السلام
پس حضرت علی گفت یا محمد این هدیه است ترا و امتان ترا
از حضرت باری تعالی و گرامی کرده است ترا بدان و این جمله
یازده کلمه است نخواند این را مگر اندوهگین و مجروح
و مغموم و خایفی از سلطان یا از شیطان یا از زندان

ویا از غرق شدن مگر آنکه فرج دهد حق تعالی ازان غم
وایمن گرداند او را ازانچه متیر شد چهار کلمه نوشته است
بر پیشانی اسرافیل علیه السلام وچهار کلمه بر پیشانی
میکائیل علیه السلام نوشته است وچهار کلمه ازان
بر عرش نوشته است وسه کلمه ازان در علم ایزد عز وجلت
پس حضرت علی فرمود چگونه است آن یازده کلمه یا محمد
گفت بگو یا علی یَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَيَا ذُخْرَ
مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَيَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ
وَيَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَيَا حِرْزَ
مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَيَا حَسَنَ
الْبَلَاءِ وَيَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ وَيَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى
وَيَا مُنْجِيَ الْهَلْكَى وَيَا مُحْسِنُ وَيَا مُنْعِمُ وَيَا
مُفْضِلُ أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَهُ سَوَادُ اللَّيْلِ
وَبَيَاضُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ
الشَّمْسِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ يَا اللهُ

یا الله

...ربه وحقوقک برحمتک یا ارحم الراحمین

يَا اللهُ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا رَبِّ پس حاجت
خواهد بدرستی که از جای برنخیزد تا دعا مستجاب شود
وحاجت برآید وبیاموز این دعا را بنادانان از ترجمه
پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت که هر کرا اندوهی
برسد باید که این کلمات گوید حق تعالی اندوه وی
دفع کند وبجای او شادیها بدل کند گفتند یاران یا رسول الله
ما را بیاموز تا یاد گیریم پیغامبر گفت صلی الله علیه وآله وسلم
هر که این را بشنود یا یاد گیرد هیچ غمی وحزنی بوی
راه نیابد وبهیچ مشکل درنماند دعا اینست اللَّهُمَّ
إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ
مَاضٍ فِي حُكْمِكَ نَافِذٌ فِي قَضَائِكَ
أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الْاسْمِ سَمَّيْتَ بِهِ
نَفْسَكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ
أَعْطَيْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ
بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ

نور قلبي وَاشرح صدري وَجلاء
غمي وَذهاب حزني وهمي **از وسيلة
القلوب** از اسماء بن عميس رضي الله روايت كه حضرت
رسول عليه وآله السلام شنيدم كه هر كرا غمي يا اندوهي
برسد يا بيمار شود يا ببلايي درمانده باشد يا دردي بروي
مستولي كردد بايد كه بنيت خلاص سه بار كويد سبحانه
وتعالي رنج او را ببرد و بلا را ازو دور كرداند بفضل خود
آن كلمات اينست اَللهُ اَللهُ رَبِّي لا شريك
به شيئاً **در خلاصي محبوس** هر محبوسي كه اين آيت
باعتقاد درست بخواند انشاء الله تعالي رب العزت
آن محبوس را زودي خلاصي بخشد آورده اند كه در خلافت
امير المومنين علي معتصم مردي را حبس كرده بودند
آن مرد را در خواب نمودند كه اين ايت را بخوان تا خلاصي
يابي آن مرد از خواب بيدار شد اين آيت بخواند امير
المومنين معتصم كس را فرستاد تا او را از زندان برون

آورد

وخلعت دادش و تربيت كرد خنك آنكس را كه اين آيت
يادكيرد و هر شب بخواند خداي عز وجل او را از همه غمها
وبلاها در امان خود نكاهدارد و آيت اينست قُلْ مَن يُنَجِّيكُم
مِن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا
وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ
مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم
مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ
تُشْرِكُونَ **نوع ديكر** دو ركعت نماز بكذارد
بعد از ان اين دعا را به نيت خلاص يكهزار و دوست بار
بخواند مجربست اينست الهي بحق الحسين
وَاخيه وَامه وَابيه وَجده وبنيه
فرج عني ما انا فيه **نوع ديكر** جهة خلاص هزار
بار بكويد يا غياث المستغيثين اغثني ويا ناصر
المطلوبين انصرني نوع ديكر بجهة خلاص هزار بار
اين كلمات را با بسم الله بخواند يا احد يا صمد

بگوید و با هیچکس سخن نکند بسم الله الرحمن الرحیم
یا اَتْنُو نَتْنا تْنُو تا شَعْیَتْنا اَخْنُوتْنا نوع دیگر
خواجه امام یونس سکاوندی رحمة الله علیه میگوید
هر کرا کار دشوار شود یا محبوس در حبس مانده باشد
و روی خلاصی نمی بیند این کلمات را بر کاغذ نویسد
تا هفت روز هر روز در آب وان اندازد و درین
هفت روز هیچ روزی ناغه نکند و اگر ناغه شود باز
از سر نبشتن گیرد تا یک هفته کامل ناغه نکند و اگر در یک
هفته غرض حاصل نشود دو هفته نویسد و اگر بار دوم
غرض حاصل نشود بار سوم هفته بنویسد و یقین خود
فاسد نکند انشاء الله تعالی مراد حاصل آید و اگر مراد وی
حاصل نشود فردای قیامت دست او بدامن من باشد
و اگر محبوس در دریا نتواند انداخت دو رکعت نماز
بخواند و بدست مصلی دهد و آن مصلی نیز دو رکعت
نماز بگذارد اگر بردریا قبل از دعا انداختن در دریا

دوکانه بخواند بعد ازان این دعا را در دریا اندازد
یا چاه چشمه دار باشد و هیچکس نه بیند در چاه اندازد
و دو رکعت در خانه خود گذارد و در چاه رفته اندازد
و جانب عقب نه بیند و با هیچکس سخن نکند تا بخانه
خود برسد باید که باعتقاد درست نویسد و شک نیارد
تا کافر نگردد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ العَلِیِّ
الْعَظِیْمُ بِسْمِ اللهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِیْنِ
مِنَ الْعَبْدِ الذَّلِیْلِ اِلَی رَبِّ الْمَوْلَی
الْجَلِیْلِ رَبِّ اَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَالْخَوْفُ
وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَاٰلِهٖ عَنْ تَكْشِفُ عَنِّیْ كُلَّ هَمٍّ
وَغَمٍّ وَحُزْنٍ وَتَفَرَّجْ عَنِّیْ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
اَجْمَعِیْنَ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

نوعی دیگر در ادعیه عصمت و عافیت و ظفر یافتن
بر دشمنان اول در ادعیه که هر روز بامداد و شبانگاه
بخواند از خالصة الحقایق روایت کرده اند از ابن
عباس رضی الله عنه گفت که برابر پیغمبر علیه و آله السلام
میرفتیم که ناگاه بر قومی که مجزوم بودند گفتم یا رسول الله
چه سخت بلائیست این پیش پیغامبر علیه و آله السلام
فرمود اینها در صلب مردمانی بودند که از خدای عز و جل
عافیت نخواستند مرویست که مردی بیامد بخدمت
رسول علیه و آله السلام گفت یا رسول الله کدام دعا است
افضل رسول گفت علیه و آله السلام بخواه از خدای
عز و جل عفو و عافیت در دنیا و آخرت روز دوم آن مرد
باز آمد و همین سوال کرد رسول علیه و آله السلام همین
جواب داد و گفت اگر داده شود ترا عافیت در دنیا
و آخرت هیچ دعای بهتر ازین نیست که شیخ الشیوخ
ملا وحشت نموده است اللّٰهم انی اسالک

العفو والعافية والمعافات في الدنيا
والاخرة از تنبیه ابو اللیث از انس بن مالک
رضی الله عنه هر که در بامداد این دعا بخواند هیچ ظالمی
و موذیی بروی قادر نشود هر چند دشمنی کند بد و المی
نتواند رسانید اگر بامداد خواند تا شب بوی هیچ المی
تا شام بوی نرسد و اگر در شب خواند تا بامداد در عصمت
و عافیت بفضل الله تعالی باشد دعای معظم و مکرم است

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللهِ عَلَى نَفْسِي بِسْمِ اللهِ عَلَى اَهْلِي
وَمَالِي وَوَلَدِي بِسْمِ اللهِ عَلَى مَا اَعْطَانِي
رَبِّي اللهُ اللهُ الْمَلِكُ لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا
اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ اَعَزُّ مِمَّا اَخَافُ
وَاَحْذَرُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ
شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ
الرَّجِيمِ وَشَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ
عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ بِاللّٰهِ التَّوْفِیْقِ
وَ الْعَوْنِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
اَجْمَعِیْنَ از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی
الله علیه وآله وسلم هرکه هر روز بامداد هفت بار
بخواند حَسْبِیَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِیْمِ ایمن باشد از سوختن وغرق شدن
واز دزدان وچون شبانگاه خواند ایمن باشد
تا صبح واگر بامداد بخواند ایمن باشد تا شام هرکه
سوره والعادیات هر روز سه بار بخواند وبرخود
بدمد روزگارش تا زنده باشد بخیر وخوبی بگذراند
هرکه سوره اذا جاء نصر الله را روز آدینه بعد از نماز
جمعه چهل ویکبار بخواند وبرخود بدمد بخت بسته گشاده شود

واما خواننده

واما خواننده را باید که باطهارت باشد پیغامبر فرمود
علیه وآله السلام هرکه هر روز ده بار قل هو الله احد
بخواند از هر نوع بلا خدای عزوجل اورا نگاه دارد
در حدیث آمده است که هرکه بخواند آیة الکرسی در وقت
خواب کردن در شب خدای عزوجل فرشته فرستد
تا اورا نگاه دارد تا صبح و جبرئیل علیه السلام
گفت مر پیغامبر را صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی
که عفریتی است پریان که قصد تو میکنند پس بران
اورا از خود بآیة الکرسی هرکه نزدیک خواب کردن
آیة الکرسی بخواند حق تعالی در امان وحفظ خود
آن بنده را نگاه دارد واورا وهمسایه اورا وخانه های
گرد برگرد خانه او باشد در خبر است که هرکه بیرون آید
از خانه خود آیة الکرسی بخواند خدای عزوجل آن بنده را
هفتاد هزار فرشته رحمت فرستد تا برای او دعا کنند
واستغفار گویند مر اورا چون باز رسد بخانه خود

و آیة الکرسی بخواند بیرون آرد خدای عز و جل فقر را از میش
دو چشم او ایضا مرویست از ابن مسعود رضی الله عنه
هر که بخواند چهار آیه از سوره بقره و آیة الکرسی تا خالدون
و سه آیه از سوره بقره از آخر نیاید نزدیک او و نه شیطانی
و نه چیزی که زیان رساند مر او را و اگر مرد دیوانه خواند
نیکو شود **از وسیلة القلوب** رسول فرمود علیه و آله
السلام ابوهریره را رضی الله عنه چون از خانه بیرون آیی
بگوی بسم الله الرحمن الرحیم بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
پس فرمود که بر در خانه فرشته ایستاده می باشد چون بنده
این کلمات را گوید آن فرشته گوید راهت نمودند
و کارهایت کفایت کردند از شر دشمنان نگاه داشتند
پس دیوان از آن دور شوند و فرشتگان برابر او روند
و از شر دیوان نگاه دارند ایضا در ملفوظ شیخ الاسلام
فرید الدین قدس سره العزیز بر لفظ مبارک خود راندند

که در فتاو

که در فتاوی ظهیری نوشته دیدم که رسول علیه و آله السلام
فرمود هر که آیة الکرسی بخواند و از خانه خود بیرون آید فرمان
دهد حضرت عزت جل ذکره مر هفتاد هزار فرشته را
تا آن زمان که آن بنده بیرون است نگاه دارند او را و برای او
آمرزش خواهند **در ادعیه که با خود دارند** از تفسیر منیر
ابن عباس رضی الله عنهما که بر عصای حضرت موسی
علیه السلام نوشته بود این کلمات اسما الله تعالی
هِيَ مه اَه يَه اَهِيًّا شراهيا معنی این باشد انا الاول
و انا الآخر و انا الحی الذی لا یموت ابدا هر که این نامها
بر گهواره نویسد یا زنان حامله بر خود بندد یا از روزنهای
خانه آویزد امید است که هر سحر و بلا از و دور شود **از ملفوظ**
شیخ الاسلام فرید الدین قدس سره فرمود که وقتی
مردی را در بغداد پیش هفت شیر انداختند بقصد هلاک او
هفت روز پیش شیران افتاده بود او را هلاک نکردند
و فرمان حق نبود که او را بکشند سلامت بیرون آمد

وسلامتی او ازینجا بود که این اسم اعظم بر بازوی او بود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا دایم بلا
فناءٍ و یا قایم بلا زوالٍ و یا مبشر بلا وزیر
شیخ الاسلام بر زبان مبارک خود رانده که هر که خواهد
که دفع کند دشمن خود را این دعا پیوسته میخوانده باشد
هر که این چهار نام را بر کاغذ باریک نوشته در موم گیرد
بعد از ان در زر یا نقره غلاف کند و با خود دارد در آب
غرق نشود و در آتش نسوزد و از همه بلای ارضی و سماوی
ایمن باشد و اگر در دهان گیرد تیغ بروی کار نکند و اگر در گردن
بیمار بندد صحت یابد شک نیارد تا کافر نشود نعوذ بالله
منها نامها اینست یا اَتبُوتا تَبُوتا شَعتاً
اَخنُوتا هر که سوره بنی اسرائیل بر حریر سبز بنویسد
و در موم گیرد و با خود دارد هر تیر که بفرستد خطا نشود
هر که سوره جاثیه بنویسد و با خود دارد یا بشوید و بخورد
از تمام بلا ایمن گردد و هیچکس چشم بد نکند و نزدیک او

غیبت

غیبت کس نگوید و اگر بر گردن طفل بندد از زیان و از گزندگان
ایمن باشد در ادعیه که در میان رخت و قماش نهند امام
جعفر صادق گفت هر که سوره مایده بنویسد بر پوست آهو
و بنهد در صندوق ایمن بود از دزدیدن اگر چه متاع خود را
در میان راه داشته باشد و هر که این آیه روز آدینه بنویسد
و در صندوق نهد در میان مال و یا در خزینه برکت شود
و نگاهدارد خدایتعالی از جمله بلاها و آفتها آیه این است
ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ هر که سوره والضحی بخواند بر مال
یا بر خزینه که دفن کند خدایتعالی او را نگاهدارد از جمله بلاها
و آفتها تا آن زمان که بیرون آرد آنرا از زمین دیگر اسامی
اصحاب کهف بنویسد و در میان رخت نهد سلامت
ماند آن رخت از دزدیدن و غرق و حرق ایضاً در فضیلت
اسامی اصحاب کهف امیر المومنین علی گفت که رسول
فرمود علیه وآله السلام در امان حق تعالی باشید چون

این نامها را بخواند و یا نوشته با خود دارد در پناه حق تعالی
باشد و هر که پیوسته بخواند مادر و پدر او و هفتاد کس
از قرابتان او را بیامرزد و اگر میان جنگ رود زخم تیر و ناچخ
بروی کارگر نشود و از درد شکم و هفتاد گونه بلا و آزار
و دیگر چند چیز را نامهای اصحاب کهف کار می آید یکی انکه
اگر کسی خواهد که از موج دریا ایمن شود در کشتی این نامها
بخواند یا با خود دارد دوم انکه اگر این نامها را بنویسد
و در خانه یا در خیمه بدارد آتش نگیرد سوم اگر آتش گرفته
باشد جائی را این نامها را بنویسد بر کاغذ و در سنگریزه
بندد و در میان آتش اندازد آتش فرونشیند چهارم
انکه اگر این نامها را بنویسد و در میان خزینه یا رخت خود
نهد از دزدیدن و سوختن و غرق شدن سلامت یابد
پنجم اگر این نامها را بنویسد و بر ران راست بندد هر چند
راه برود مانده نشود ششم انکه اگر ملخ در میان زراعت
افتد باید که این نامها را نوشته بر سر چوبی بندد و در میان

کشت بنهد

کشت بنهد ملخ دران زراعت زیان نرساند هفتم
انکه هر آن زنی که بدرد زه درمانده باشد بر کاغذ بنویسد
و بر ران چپ عورت بندد در حال خلاصی یابد از درد زه
هشتم انکه اگر موضعی را آب دریا رسیده باشد و زمین را
می برد باید که این نامها را بنویسد و در میان کوزهٔ نو نهد
و سر آنرا محکم سازد و در آب اندازد بفرمان خدای عز و جل
آب ازان موضع دفع گردد و بجانب دیگر رود نهم انکه
هر که این نامها را نوشته در قبضه کمان بندد تیر او
هرگز خطا نشود دهم انکه اگر حاجت دارد دو رکعت نماز
بخواند و این نامها را بگوید و شفیع آرد بحرمت این نامها
حاجت او روا گردد یازدهم انکه بر هر که این نامها باشد
در حرب مظفر و منصور بود و هیچ گزندی بدو نرسد
دوازدهم انکه هر که این نامها را با خود دارد در نظر خلق
عزیز و محترم گردد سیزدهم انکه هر که این نامها را با خود
دارد و در پیش امرا و ملوک و سلاطین رود عز و جاه یابد

چهاردهم انکه هر که این نامها را بر صاحب صداع
وجز آن بندد صحت یابد پانزدهم انکه اگر اسپی را درد شکم
باشد ویا روده گرفته باشد این نامها را بنویسد و در گردن
آن اسپ بندد نیکو شود شانزدهم انکه اگر در کشت غله
موشان زیان رسانند باید که این نامها را بنویسد
و در میان دو سکوره و در چهار گوشهٔ زراعت فرو برد
آفت موشان ازان کشت دفع گردد هفدهم انکه اگر کسی
این نامها را در کتاب بنویسد کرم و موش و هیچ موذی
بدان کتاب ضرر نرساند هژدهم انکه اگر در سفال آب
نارسیده این نامها بنویسد و در میان غله نگاه دارد
غله را کرم نخورد و گنده نشود اگر چه آب در غله بیاید [illegible]
خاصیت این نامها بسیار است در هر کاری که بخوانند
بهتر باشد و زیان نرسد تعریف و خواص پایان ندارد
ازین سبب مختصر کرده شد نامهای بزرگوار اینست
تملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس

اذرفیطیونس کشافطیونس یوانس بوس
اسم کلبهم قطمیر و آخر این نامها و علی
الله قصد السبیل و منها جائر بخوانند یا بنویسد **قال** علی
ابن ابیطالب سلام الله علیه هذا الامر من وضع الافی
خمسة امر من الحرق والرزق والغرق والصرع وکل البلاء
نقش اینست ٥ااا م [illegible] اااا ه ف قال رب
نجنی من القوم الظالمین ااا ح [illegible] ح اااا [illegible]
قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ لا
ااا م [illegible] ااا ه لع ٥ااا [illegible] ط ط ط ط ه

اشکال میمون

شکل میمون را بنظم آرم تمام استاد	تحفه از قول حکیمان که در هندوستان
شکل شش دیدم که هر شش شکل میمون آمده	هر یکی شکلی ز هر شکلی دگرگون آمده
هر که این شش شکل را دارد بخود تعویذ [illegible]	کی رسد هرگز گزند تیغ زاتش نه ز آب
نه زند دزد نه زند دشمن نه زیان و گرد نیش	نه بلا نه جفا از زبان مردمان
گر همه فون باندان را ره نیابد هیچکس	[illegible] چه کرد حصار محکمی از [illegible]

این بلفظ عبری یونان عبرانی نو اسم اعظم را خواص اینست ای بیک اعتقاد	شکل توریت و زبور انجیل و فرقانی هر که دارد اعتقاد میرسد و مراد

اشکال اینست

صفر و مدو سه الف با ها و میم واژگون	نردبان و چار الف با ها و واو سرنگون
ه ســ ااا م ما	اااا ه و و
صفر و مدو سه الف با ها و میم نردبان	چار الف با ها دیگر سرکشند تا آسمان
ه ســ ااا ه م	اااا ه
صفر و مدو سه الف با نردبان پنج الف	هست چندا در اینجا حرفهای مختلف
ه ســ ااا ااااا	
سه الف با مدو صفر و قاب خشت بلند	میم انکه سه الف با واو بالا سرفراز
ااا ســ ه	م ااا ی
سه الف با مدو صفر و نردبان بکنار دان	پنج الف با واو روشن چشم صفر ناتوان
ااا ســ ه	ااااا و ه
صفر و مدو سه الف صفر و کربا نردبان	چار الف با میم دم بالا و دیگر صفر دان
ه ســ ااا ه	اااا ما ه

کرکی

اگر کسی در کار خود فرومانده باشد این چهار نام را بر چهار رکن عالم بخواند و بدمد در حال آن کار بگشاید بفرمان خدای تعالی عز و جل چهار نام اینست

جانب مشرق

عبدالرحیم

عبدالجلیل

عبدالرحمن

لوتوا شهید

جانب جنوب

شنبه شنبه

دیگر انکه این کلمات را بر برگ بید انجیر بنویسد و در کرباس نمازی بپیچد و در زیر بالین نهد بعد از گذاردن استخاره بعد از نماز خفتن و بپهلوی راست خواب کند حق تعالی غرض او را در خواب با و بنماید که چه باید کرد کلمات اینست

١ الماما	٢ المماه	٣ الساس
٤ قطوه	٥ المماه	٦ المطراه
٧ دوده	٨ مقاه	

نوع دیگر هر که این دعا را پنج بار بخواند بعد از آن بر کاغذ بنویسد و زیر سر گذارد و در خواب رود حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب بیند دعا اینست

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا بَدِیْعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ یَا ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ

تمت تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

منقولست از حضرت امام همام جعفر صادق علیه الصلوة
و السلام هرکسی را که مهمی و حاجتی پیش آید و خواهد که انجام کار
معلوم نماید باید که بطهارت کامل در ساعت اسعد بموجب
ارشاد امام در عمل آرد تا از نیک و بد عاقبت کار آگاهی یابد
و هیچ شک نیارد که عاصی گردد و این کلمهٔ چند حضرت
امام از کلام جفر موافق حروف تهجی در اعداد ابجد رقم
نمودند و این تحفه را باستخارهٔ جعفری نام نهاده شد
والله الموفق و به نستعین اگر سائل پرسد که بیمار چه بیماری
دارد باید که نام سائل و نام آرزو بحساب ابجد جمع کند و چهار
کان طرح دهد اگر یکی ماند تاثیر گرمی و تب باشد و اگر دو ماند جهت
غم باشد و اگر سه ماند تاثیر سحر یا دیو یا پری باشد و اگر چهار ماند

دمش

دمش سوخته باشد اگر سائل پرسد که غایب باز آید یا نه نام
سائل و آرزو و نام غایب بحساب ابجد جمع کند و سه کان
طرح دهد اگر یکی ماند باز آید و اگر دو ماند نیاید و اگر سه ماند بعد از
مدت باز آید اگر سائل پرسد که میان زن و شوهر پیشتر که خواهد مرد
نام زن و نام مرد جمع کند دو کان طرح دهد اگر یکی ماند اول مرد
بمیرد و اگر دو ماند اول زن بمیرد اگر سائل پرسد که غایب بکدام
طرف رفته است نام غایب و نام آرزو که پرسد بحساب ابجد
جمع کند و چهار کان طرح دهد اگر یکی ماند جانب مشرق بود
و اگر دو ماند جانب مغرب بود و اگر سه ماند جانب شمال بود
و اگر چهار ماند جانب جنوب رفته است اگر سائل پرسد
که این حامله پسر زاید یا دختر نام حامله و نام آرزو بحساب ابجد
جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند پسر زاید و اگر دو ماند دختر
زاید و اگر سه ماند حمل از خلل بیفتد اگر سائل پرسد که این سفر
نیک باشد یا نه نام آرزو و نام سائل بحساب ابجد جمع کند
دو کان طرح دهد اگر یکی ماند بد بود و اگر دو ماند نیک باشد اگر سائل

پرسد که درین سودا نفع باشد یا نه نام سایل و نام آرزو که پرسد
بحساب ابجد جمع کرده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند برابر بود
واگر دو ماند نفع بسیار بود واگر سه ماند خوف و نقصان
مایه و پریشان شود اگر سایل پرسد که نفر من کریخته است
باز آید یا نه نام سایل و نام آرزو بحساب ابجد جمع کند چهار کان
طرح دهد اگر یکی ماند جای محبوس کرد واگر دو ماند زود آید
واگر سه ماند مرده شود واگر چهار ماند باز آید فاما دیر کشد
اگر سایل پرسد که فلانکس مرا دوست دارد یا نه نام آنکس
و نام آرزو که پرسد بحساب ابجد جمع کند سه کان طرح دهد
اگر یکی ماند دشمن بود واگر دو ماند دوست بود واگر سه ماند
بزبان دوست دارد اگر سایل پرسد که زن خواهم کرد
نیک باشد یا نه نام مرد و نام زن و نام آرزو که پرسد بحساب
ابجد جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند بد بود واگر دو ماند
نیکو بود واگر سه ماند پارسا بود اگر سایل پرسد که این زن
مرا دوست دارد یا نه نام زن و نام مرد و نام آرزو که پرسد

بحساب ابجد جمع کرده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند شوهر خود را
دوست دارد واگر دو ماند مرد غیر را دوست دارد واگر سه ماند
دل او دو جا باشد اگر سائل پرسد که میان زن و شوهر
نکاح مبارک باشد یا نه نام مرد و نام مادر او و نام زن
و نام مادر او و نام آرزو که پرسد بحساب ابجد جمع کند دو کان
طرح دهد اگر یکی ماند نسازد واگر دو ماند بسازد اگر سایل
پرسد که این بیمار کدام روز بیمار شده نام بیمار و نام مادر او
و نام آرزو که پرسد بحساب ابجد جمع کند هفت کان طرح دهد
اگر یک ماند روز شنبه بود واگر دو ماند روز یکشنبه بود
واگر سه ماند روز دوشنبه بود واگر چهار ماند روز سه شنبه
بود واگر پنج ماند روز چهارشنبه بود واگر شش ماند روز
پنجشنبه بود واگر هفت ماند روز جمعه بود اگر روز شنبه
باشد که در آن روز بیمار شده باشد حساب آن روز معلوم نموده
نام بیمار و نام مادر او بحساب ابجد جمع نموده سه کان طرح
دهد اگر یک ماند همدر آن روز صحت یابد واگر دو ماند بیماری دراز کشد

لیکن در آخر صحت یابد واگر سه ماند خطر مرگ بود واگر در روز
یکشنبه بیمار شده باشد بعد طرح سه کان اگر یکی ماند
خطر بود واگر دو ماند نیک بود واگر سه ماند زحمت دراز کشد
لیکن شفا یابد واگر در روز دوشنبه بیمار شده باشد بعد از
طرح سه کان اگر یک ماند زحمت دراز کشد واگر دو ماند
نیک بود واگر سه ماند خطر مرگ بود واگر روز سه شنبه
بیمار شده باشد بعد طرح سه کان اگر یکی ماند به شود واگر دو ماند
بیماری دراز کشد واگر سه ماند خطر مرگ بود واگر روز
چهارشنبه بیمار شده باشد بعد طرح سه کان اگر یک ماند
خطر مرگ بود واگر دو ماند زود به شود واگر سه ماند زحمت
دراز کشد واگر روز پنجشنبه بیمار شده باشد بعد طرح
سه کان اگر یک ماند بیماری دراز کشد واگر دو ماند خطر بود
واگر سه ماند زود به شود واگر در روز جمعه بیمار شده باشد
نام بیمار ونام مادر او ونام آن روز بحساب ابجد جمع نموده
بعد از طرح سه کان اگر یکی ماند خطر بود واگر دو ماند نیکو شود

واگر سه ماند

واگر سه ماند بیماری دراز کشد فاما صحت یابد **اگر سائل** پرسد
که این زن حمل تمام کند یا نه نام حامله ونام مادر او ونام آن روز
که پرسد بحساب ابجد جمع نموده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند
حمل تمام کند واگر دو ماند حمل خام بیفتد **اگر سائل** پرسد که فلان
زن حامله هست یا نه نام حامله ونام مادر او ونام آن روز که پرسد
بحساب ابجد جمع نموده سه کان طرح دهد اگر یک ماند حامله بود
واگر دو ماند خالیست واگر سه ماند ناپید شود واگر زاید عنقریب
بمیرد **اگر سائل** پرسد که حامله درین ماه زاید یا نه نام حامله ونام
مادر او ونام آن روز که پرسد بحساب ابجد جمع نموده دو کان طرح
دهد اگر یک ماند بزاید واگر دو ماند نزاید **اگر سائل** پرسد که برای
غرض میروم حاصل شود یا نه نام سائل ونام مادر او ونام
آن روز که باشد بحساب ابجد جمع کرده دو کان طرح دهد اگر یکی
ماند حاصل شود واگر دو ماند حاصل نشود **اگر سائل** پرسد
که برای سوداگری میروم نیک باشد یا نه نام سائل ونام
مادر ونام آن روز که پرسد بحساب معهود جمع نموده سه کان

اگر یکی ماند نفع بسیار یابد واگر دو ماند میانه بود واگر سه ماند
زیان آید **اگر سایل** پرسد که فلانکس حق من دارد یا فته
شود یا نه نام سایل ونام آرزو که پرسد با نام فلانکس
بحساب ابجد جمع کند دو کان طرح دهد اگر یکی ماند یافته نشود
واگر دو ماند یافته شود **اگر سایل** پرسد این حاکم که آمده است
ظلم کند یا عدل نام سایل ونام آرزو ونام حاکم بحساب ابجد
جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند با عدل بود واگر دو ماند
میانه بود واگر سه ماند ظالم بود **اگر سایل** پرسد که نفر خود را
بغرضی فرستاده ام غرض حاصل شود یا نه نام سایل
ونام آرزو که پرسد جمع کند وچهار کان طرح دهد اگر یکی ماند
هیچ جواب نیاید واگر دو ماند غرض حاصل نشود واگر سه ماند
غرض حاصل شود واگر چهار ماند غم جان نفر باشد **اگر سایل** پرسد
که فلان بسفر یا بکار رفته است چه خواهد آورد نام آرزو
ونام سایل جمع کند دو کان طرح دهد اگر یکی ماند سیم خواهد
آورد جامها خواهد آورد **اگر سایل** پرسد که فلانکس را فلان

خاوندست

خاوندست عاقبت او چگونه خواهد بود نام سایل ونام آرزو
جمع کند وچهار کان طرح دهد اگر یکی ماند میانه بود واگر دو ماند
نیکو نبود واگر سه ماند عاقبت خیر گردد واگر چهار ماند زر کی
وجاه برسد **اگر سایل** پرسد که فلان را فرزند خواهد شد یا نه
نام سایل ونام آرزو جمع کند وسه کان طرح دهد اگر یکی ماند هیچ
نشود واگر دو ماند زود شود واگر سه ماند در آخر عمر شود
اگر سایل پرسد که فلان زن را از چه سبب حمل میرود نام
سایل ونام آرزو که پرسد بحساب ابجد جمع کند سه کان
طرح دهد اگر یکی ماند جادو کرده باشد واگر دو ماند خشم زخم
دیو و پری شده باشد واگر سه ماند در طالع او نیست **اگر سایل**
پرسد که فلان زن پسر زاده است حیات ماند یا نه نام زن
ونام آرزو که پرسد جمع کند چهار کان طرح دهد اگر یکی ماند
بمیرد واگر دو ماند حی وقایم ماند واگر سه ماند عمر او اندک باشد
واگر چهار ماند هیچ فرزندش حیات نماند **اگر سایل** پرسد
که پسر من عالم شود یا نه نام سایل ونام آرزو که پرسد

بحساب ابجد جمع کرده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند عالم نشود
واگر دو ماند عالم شود واگر سه ماند میانه بود اگر سایل پرسد
که فلانکس توانگر گردد یا نه نام سایل و نام آرزو جمع کنند
چهار کان طرح دهد اگر یکی ماند تونگر گردد واگر دو ماند در آخر عمر
تونگر گردد واگر سه ماند درویشی حاصل شود واگر چهار ماند میانه
باشد نه تونگر و نه درویش گردد اگر سایل پرسد که فلانکس
صوفی و فقیر شود و یا میخوارہ گردد نام سایل و نام آرزو
که پرسد بحساب ابجد جمع نموده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند
صوفی شود واگر دو ماند میخواره گردد واگر سه ماند میانه باشد
اگر سایل پرسد که دختر فلانکس را دادن نیکست یا نه
نام سایل و نام آرزو جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند
اگر یکی ماند بسیار خوب بود واگر دو ماند میانه بود واگر سه ماند
درمیان دو کس جدایی افتد اگر سایل پرسد که فلان حاجت
روا شود یا نه نام سایل و نام آرزو جمع کنند دو کان طرح کنند
اگر یکی ماند روا گردد واگر دو ماند نقصان آید اگر سایل پرسد

که بر فلانکس

که بر فلانکس ظفر یابم یا نه نام سایل و نام آرزو بحساب
ابجد جمع نموده سه کان طرح دهد اگر یکی ماند ظفر یابد واگر دو ماند
ظفر نیابد اگر سایل پرسد که برائی نوکری میروم حاصل گردد
یا نه نام سایل و مادر او و نام آرزو جمع کند دو کان طرح دهد
اگر یکی ماند حاصل نشود واگر دو ماند حاصل گردد اگر سایل
پرسد که نفر را برائی خبر فرستاده ام خبر می آرد یا نه نام
سایل و نام آرزو بحساب مذکور جمع نموده چهار کان طرح نماید
اگر یکی ماند خبر نیارد واگر دو ماند خبر بیارد واگر سه ماند از آن نفر
خوف باشد واگر چهار ماند نفر بعد از دیر آید اگر سایل پرسد
که برائی ملازمت پادشاه میروم نیک باشد یا نه نام سایل
و نام آرزو که پرسد بحساب معهود جمع نموده پنجکان طرح
دهد اگر یکی ماند خوب باشد واگر دو ماند نحس باشد واگر سه ماند
خلعت یابد واگر چهار ماند خوف باشد واگر پنج ماند صاحب
نوبت گردد والله اعلم بالصواب اگر سایل پرسد که تجویز
منصب و جاگیر دارم حاصل گردد یا نه نام سایل و نام آرزو

بحساب قدیم جمع کند وسه کان طرح دهد اگر یکی ماند نشود
واگر دو ماند بمراد خود زود برسد واگر سه ماند کار دیر کشد اگر سایل
پرسد که این دو بادشاه یا این دو کس هر که باشد بر سر
جنک اند باید که نام آن هر دو بادشاه یا نام هر کس ازان کس
با نام مادر آنها و نام آرزو که پرسد بحساب قدیم غور نموده
که غلطی نشود نظر فرماید هر کرا اعداد در تعداد کمتر آید غالب بود
و اعداد هر آنکس که زیاده باشد هزیمت رسد اگر سایل پرسد
که این اسباب سوداگری بمنفعت فروخته شود یا نه نام
سایل و نام آرزو که پرسد بحساب ابجد جمع نموده چهارکان
طرح دهد اگر یکی ماند بمنفعت خوب بفروشد واگر دو ماند
چند روز توقف باشد واگر سه ماند زیان آید واگر چهار ماند
بهیچ وجه فروخته نگردد اگر سایل پرسد که فلانکس را
این چیز خریدن نیکوست یا نه نام سایل و نام آرزو که پرسد
بحساب ابجد جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند خریدن
نفع دهد واگر دو ماند نفع بسیار دهد واگر سه ماند زیان آید

دوزین

وخریدن نیک نباشد اگر سایل پرسد که فلا جا عمارت کردن
نیکوست یا نه نام سایل و نام ارزو بحساب ابجد جمع نموده
چهارکان طرح دهد اگر یکی ماند نیک بود واگر دو ماند در اول خوب
و در آخر نحس باشد واگر سه ماند عمارت نباید کرد واگر چهار ماند
اسعد و بامراد باشد و عمارت دیر ماند اگر سایل پرسد که
درین مقام ماندن خوبست یا نه نام سایل و نام آرزو که پرسد
بحساب ابجد جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند خوبست
واگر دو ماند در آنجا قرار نگیرد واگر سه ماند میانه باشد اگر سایل
پرسد که مرا امسال چگونه باشد نام سایل و نام آرزو جمع
سه کان جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند از سال گذشته
بهتر خواهد شد واگر دو ماند بد بود واگر سه ماند چنانچه اول گذشته
بود امسال نیز بگذرد اگر سایل پرسد که این بیمار صحت یابد یا نه
نام سایل و نام آرزو جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند
بمیرد واگر دو ماند بیمار صحت یابد واگر سه ماند محنت دراز کشد
اگر سایل پرسد که فلان باغ بار گیرد یا نه نام سایل و نام آرزو

جمع کنند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند بار نگیرد و اگر دو ماند بار گیرد
و اگر سه ماند میانه بود اگر سائل پرسد که امسال باران خواهد شد
یا نه نام سائل و نام آن روز بحساب قدیم جمع نموده سه کان
طرح دهد اگر یکی ماند باران بسیار شود و اگر دو ماند اندک بود
و اگر سه ماند باران میانه بود اگر سائل پرسد که مال من کم
شده باز بیابم یا نه نام سائل و نام آن روز جمع کند دو کان
طرح دهد اگر یکی ماند باز نیابد و اگر دو ماند بیابد اگر سائل پرسد
که دزد در خانه است یا بیرون خانه است نام سائل و نام
آن روز جمع کند سه کان طرح دهد اگر یکی ماند دزد در خانه باشد
و اگر دو ماند دزد همسایه باشد و اگر سه ماند دزد بیگانه باشد
اگر سائل پرسد که دزد زن هست یا مرد است نام سائل
و نام آن روز جمع کند دو کان طرح دهد اگر یکی ماند دزد مرد بود
و اگر دو ماند دزد زن باشد اگر سائل پرسد که دزد چه رنگ
دارد نام سائل و نام آن روز که پرسد بحساب ابجد توجه نموده
جمع کند و اعداد آنرا طرح چهارکان دهد اگر یکی ماند دزد برنگ

سیاه

سیاه باشد و اگر دو ماند سفید پوست بود و اگر سه ماند گندم
گون و اگر چهار ماند ازرق چشم و میانه رنگ بود اگر سائل پرسد
که دزد تنها است یا شریک دارد نام سائل و نام آن روز جمع
نموده بحساب ابجد سه کان طرح دهد اگر یکی ماند دزد تنها است
و اگر دو ماند دیگری هم با وی درین کار شریک است و اگر سه ماند
چند کس شریک دارد والله اعلم بالصواب ❖ از حکمای
پیشین می نویسند که اگر کسی پرسد که این بیمار صحت می یابد
یا میمیرد باید که نام بیمار و نام مادر بیمار بحساب ابجد جمع نموده
و عدد روز بیماری او نیز جمع نماید و اگر روز بیماری او معلوم
نباشد چهل روز زیاده کند و ببیند که از ماه چند روز گذشته از آن نیز
بروی افزاید بعد از آن سی سی طرح دهد بنگرد که چند باقی میماند
او را در لوح حیات و ممات ببیند اگر در لوح حیات افتد صحت یابد
و اگر در لوح ممات افتد صحت نشود آن هر دو لوح اینست

لوح حیات

١	٣	٨
١٨	١٣	١٤
١٥	١٦	١٧
١٩	٢٢	٢٤
٢٦	٢٧	٢٣

لوح ممات

٢	٤	٥
٦	٧	٩
١٢	١١	١٨
٢٠	٢١	٢٣
٢٥	٢٨	٣٠

باب اختلاجات اعضا از جانب راست فرق سر جاه و عزت
نیمهٔ سر نعمت و صحت پس سر دولت و سعادت ابرو
دوستی و محبت میان دو ابرو شادی و نشاط دنبال
ابرو جنگ و خصومت پشت چشم غم و ملامت خانهٔ چشم
رنجوری و زحمت دنبال چشم مهر و روزی رخساره خبر خوش
بینی خصومت لب بالا مهمان و دعوت گوشهٔ لب خصومت
لب زیرین شادی و عزت زنخدان عیش و خوری
گوش شادی و خبر خوش گلو دولت دوش اندیشه
بازو توانگری آرنج نعمت ساعد جنگ و خصومت بند دست
مال و نعمت و جاه پشت دست اندیشه کنار دست
مال و نعمت انگشت بزرگ خیال و تفکر انگشت مسبح جاه
و عزت انگشت میانه راز گفتن انگشت چهارم جاه و مرتبه
خنصر مال و غنیمت سینه جنگ و خصومت پستان
خرمی و شادی شکم پیوند عهد ناف غم و اندیشه پهلو
اسلام تهی گاه رنج و زحمت سرین دوستی زهار مال

ونعمت

و نعمت مقعد دولت خصیه فرزند ران عیش میان ران
خبر خوش زانو عشرت زیر زانو عشرت زیر زانو نقل و سفر
ساق مال و نعمت میان رسیدن غایب برون ساق سفر
درون ساق مال و اسباب نشستگاه پیوند پشت پای آبد
پاشنهٔ پای سفر کف پای نقل و سفر اختلاجات اعضای
جانب چپ فرق سر جاه و عزت نیمهٔ سر خصومت پس سر منزلت
جمله سر مال و نعمت زلفگاه عیش و عشرت پیشانی خبر خوش
ابرو دوستی میان ابرو خصومت دنبال ابرو شادی زیر ابرو
خصومت رخساره دولت بینی جاه و پشت دوستی خانهٔ
چشم خرمی دنباله چشم شادی لب بالا روزی گوشهٔ لب
عیش لب زیرین شادی زنخدان کامرانی گوش خبر خوش
گلو بیماری دوش رنج سبک بازو مال و نعمت آرنج خبر خوش
ساعد بیماری بند دست خصومت پشت دست بیم تهمت
کف دست روزی انگشت بزرگ عزت و منزلت دوم
شادی میانه شادی انگشت چهارم خصومت انگشت پنجم

غایب سینه وپستان جاه شکم کامرانی ناف
خورمی پهلو دولت تهی گاه عزت سرین نعمت زهار
سفر مقعد وخصیه اندیشه بن ران حرکت میان سفر
زانو شادی زیر زانو خصومت ساق جاه میان ساق
غایب بیرون ساق روزی اندرون ساق خصومت
نشستگاه سفر پشت پای جاه پاشنه وکف پای منزلت
انگشت پای جاه انگشت بزرگ عیش دوم روزی میانه
وچهارم تنگی کابوج نعمت والله اعلم بالصواب
چهار مسئله که علمای خراسان با علمای ماوراء النهر فرستاده اند
که بر این چهار مسئله جواب گویند یا رب مسلم دارند علمای
ماوراء النهر باهم مشورت کردند جواب میسر نشد رجوع بحضرت
امام حفص کبیر کردند ایشان جواب هر چهار مسئله نوشته
فرستادند مسئله اول انکه بنده اگر امر خدا بجا آرد خوب واگر
بجا نیارد هم خوب مسئله دوم انکه اگر بنده امر خدا را بجا آرد
هم عاصی واگر بجا نیارد هم عاصی مسئله سوم انکه اگر کسی امر خدا

بجا آرد

بجا آرد هم واگر نیارد هم کافر مسئله چهارم اگر کسی امر خدا
بجا آرد خوب واگر نیارد هم خوب جواب اول انکه شخصی که
مسافر است روزه دارد و چهار رکعت گذارد هم خوب واگر
افطار کند و دو رکعت گذارد هم خوب جواب دوم انکه شراب خوار
نماز گذارد هم عاصی واگر نگذارد هم عاصی جواب سوم انکه
کافر جنوب اگر غسل آرد هم کافر واگر نیارد هم کافر جواب
چهارم وارثان مقتول بر قاتل ثابت کردند شریعت هم حکم
بر قتلش کرد مع هذا وارثان اگر بکشند خوب واگر صدقه کنند
خوبتر چون بعلمای هرات جوابها رسید همه قبول کردند

احکام سالنامه خواجه علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه میفرماید
چون سال موش در اید اول آن سال خوشی وایمنی بود و تنعم
ومیانه سال تابستان بانم بود وکشتهای تیره ماهی نیک
و فراخی نعمت بود وسلطان از اندوه ورنج رسد وزمستان
دراز وبیم مرگ بود وموش بسیار باشد وزیان از موش رسد
وار دزدان حذر باید کرد واز خود باکس نباید گفت فرزند اگر

در اول این سال تولد شود کر زبانی و بدفعل و بدخوی با
و تباه کار شود و اگر در میانه سال زاید فتنه انگیز و غماز و شور
انگیز بود و اگر در آخر سال تولد یابد دروغ گوی و چرب زبان
و سبک روح و سخن چین بود و محرم راز نباید کرد **سال گاو**
دلیل بر حرب و آشوب بت نعمت تیره ماهی فراخ بود و سلطان را
رنج رسد و میوه‌ها را سرما برد و بارانها با قوت بود و زمستان
سخت کند و غله را نگاه باید داشت از مشرق پادشاهی
خروج کند اسلام ضعیف گردد و مردم بزراعت رجوع کنند
و طعام بسیار خورند مرگ حیوانات زیاده باشد فرزندی
که در اول این سال زاید درویش حال و دانا و هنرمند شود
اگر در میانه سال زاید غمناک و دردمند و گرسنه باشد
اما مضایع شود **سال پلنگ** نحس بود در آن سال میان
مردمان عداوت و کبر پیدا شود سلطانان میان یکدیگر
مخالفت کنند و عهد و سوگند بشکنند و در بعضی جایها
خونریزی و قلعه بندی شود اما زود با صلاح آیند مرگ ستوران

شود

شود و زمستان دراز کند و جانوران زهردار گزنده بسیار شوند
زراعت را آفت رسد انگور کمتر شود فرزندی که اول سال
تولد یابد خوبروی و بزرگ همت بود اما کاهل مزاج اگر در میان
سال زاید در همه کارها کاهل بود و اگر در آخر سال زاید نیز کاهل شود
ظالم طبع با درو بدآزار اما در آن سال سختی بر وحوش بود
سال خرگوش در آن سال نعمت بسیار اما بیماری
و مرگ زیاده باشد زمستان خوش بگذرد و جانب کوه سرماهای
سخت بود و راه‌ها پر امن و تجارت میانه باران بسیار و غله
ارزان و کار بزرگ و سلطانان میانه باشد اهل سیاق را
خاطر از سلطانان جمع باشد فرزند اگر در اول سال تولد شود
یکجا قرار نگیرد و سخن او را اعتماد نبود و خیره چشم و کر زبانی بود
و اگر در میان سال متولد شود پریشان و بخیل ولیکن با نعمت
و عشرت دوست باشد و اگر در آخر سال زاید صاحب حسن
و نیک رای قدر هر کس را بداند و خوش آواز و منصور و عالم بود
سال نهنگ در آن سال سرما سخت بود و غله بیش رس کم بود

گندم و جو بسیار و جنگ و تاراج بیشمار برف و باران
بی نهایة نرخها گران و سر درختی را سرما برد اما زود بگذرد
فرزند اگر در اول سال تولد شود پارسا باشد اما مویش زود
سفید شود خوش معامله و با صلاح بود و اگر در میان سال زاید
گوهر شناس و حکیم شعار و علم دوست اما بی استقامت
و کینه دار بود و اگر در آخر سال زاید اگر دختر بود بسیار نیک باشد
و اگر پسر بود دعوا بمرد و میانه دولت و غریب نواز بود و فقیر انرا
تعظیم کند اما محنت روزی گردد کم اولاد باشد **سال مار** درین
سال میوه کمتر زمستان در آخر سال زیاده شود کاه و غله
ذخیره می باید زراعتها کمتر شود ریش و دنبل بسیار پیدا
شود گرانی غله در آخر سال اما آرمیده گذرد فرزند اگر در اول
سال تولد یابد بسیار و تیز زبان بود و اگر در میان سال زاید
سبک پای و دور اندیش و گران کار و آزارنده و تیز فعل
و خشمناک اما با اکرام و با مروت و اگر در آخر سال زاید بتاه سخن
و بدعهد و بیخرد کم فهم و تیز کار و سبک روح باشد **سال اسب**

سرد بود

سرد بود برف و باران بسیار بود خوف هلاک چهار پایان
بسیار است و میوه را آفت رسد جانب کوهستان خونریزی
و حرب بود و مرگ بزرگان شود و در بهار سرما سخت تر بود
نرخها گران شود کشتهای تیره ماهی نیکو بود تولد فرزند
در اول سال دانا و بزرگ و با ادب در پیش پادشاه حرمت یابد
و اگر در میان سال زاید ابله و کم فهم و تیز خشم و پارسا
و شهواتی و نان ده بود و اگر در آخر سال زاید نیکو روی بود
اما اندوهگین و دلیر و شیر دل و خجسته باشد **سال گوسفند**
درین سال بیماری در میان خلق شود زمستان دراز گذرد
و کشتهارا آفت رسد و خوف لشکر بیگانه باشد و از جانب
مشرق او بسیا ظهور کنند راهها امن و سفر نیک بود سال
خوش گذرد مردم کار خیر بسیار کنند اما مرگ زنان بسیار شود
تولد فرزند در اول سال نیکو روی و فراخ روزی اما دل آزار
نیکخواه مردمان اگر در میان سال زاید زیرک و با قوت
و با خیرات اما کوتاه عمر بود با اکرام و حلیم بود و اگر در آخر سال

زاید نیکوروی و حلیم بود اما یکی قرار نگیرد ابله و رسوا بود سال
حمدونه بیماری اسب و شتر بود بعضی جا انکور کمتر بود
و کرد آمدن بزرکان و خشک سال و در زمستان سرمای
سخت بود و کزنده بسیار و دزدان و راه زنان بسیار
حرب و فتنه و فساد شود و با رعیت ستم بسیار رسد زنان
زود در آید و بیم مرک بود فرزندی که در اول سال تولد شود عاقل
و بسیاردان اما بدنیت و سخن چین و مسخره قالب بود اگر
در میان سال شود بدکار و دروغ کوی بود اگر در آخر سال شود
پلید و غلیظ طبع و بیوفا کار و متکبر و خود پسند سال مرغ
خشک سال بود اما آرمیده کند و بیماری کمتر میوه بسیار
اما نو جهانکران و زمستان دراز احوال قلم کران میانه بود
بادشاه مغرب بین یکی بمیرد و زنی خروج کند حامله زنان
کرانبار و بهار باران بسیار بود فرزندی که در اول سال
تولد شود خوبروی و تنک دست و جوانمرد بود و روزی او
براکنده صاحب غیرت بود اگر در میان سال شود زیرک

دوانا

و دانا بود اما از رنج خالی نبود و اگر در آخر سال شود حوصله تنها
خوب از وی بوجود آید ولی آزار بود و با نعمت و با دوستان
روزی مند و با حیا بود سال سک خشک سال اتها در آید
و طعام عزیز و میوه بسیار خونریزی بسیار شود بادشاه
بزرک را بکشند برای زنی فرزندان پدر و مادر بنزند غله بسیار
تجارت متوسط زنان حامله اکثر بسر زایند فرزندی که اول
سال شود بدخو لیکن وفادار تیز فهم شکسته زبان شور انکیز
دور بین تیز خشم با کینه بود اگر در میانه سال شود زیرک و بسیاردان
اما بدکار و سفله زشت کوی جنکجو بود اگر در آخر سال شود زیرک
و بسیاردان دلیر و کینه کش و در طعام حریص بود سال خوک
زنان حامله بسیار دختر زایند زمستان سخت بیماری ارکان
بسیار زراعت متوسط میوه بسیار زمستان نیکه در آخر
و دراز کشد میان بادشاهان مخالفت افتد غارت و تاراج بود و
مرک کوسفندان بود کشت تیره ماهی زیر برف ماند نقل مردم
از مکانها بود قرار رعیت بود در آخر سال غله بسیار باشد

فرزند اگر در اول سال پیدا شود دلیر و مردانه صاحب تدبیر
وخودرایی واگر درمیان سال تولد شود تیز طبع وهوادار
مردم و سبک روح وسفر اورا موافقت کند اما نزد
اهل خود بیقدر وبی وقر بود وحرام روزی بود والله اعلم بالصواب

في فضيلت شهر الرجب عن انس بن مالك رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
من صلى المغرب في اول ليلة من رجب ثم صلى
بعدها عشرين ركعة يقراء في كل ركعة
بفاتحة الكتاب وقل هو الله احد ويسلم
فيهن عشر تسليمات قال عليه واله الصلوة
والسلام هل تدرون ما ثوابه فان روح
الامين علمني ذلك قالوا الله ورسوله
اعلم قال فحشر ذراعيه وقال حفظه الله في
نفسه واهله وماله وولده واجيره من
العذاب القبر وجاز على الصراط كالبرق

الامع

الامع بغير حساب ولا عذاب قلنا
يا رسول الله ففي كل ليلة مرة قال اني
سألت الروح الامين كما سألتموني
قال لا صلى الله عليه واله وسلم بل في الشهر
مرة وعن عبد الله بن عباس رضي الله
عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم من صام اول يوم من رجب
فقد صام الف سنة فان صلى عند
افطاره ركعتين يقراء في اول
ركعة فاتحة الكتاب واية الكرسي
وقل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق
وفي ركعة ثانية فاتحة الكتاب واذا
زلزلت الارض وقل هو الله احد وقل
اعوذ برب الناس كتب له عبادت
ستين سنة وينزل سبعون الف ملك

يستغفرون له الى سنة القابلة عن انس
بن مالك قال قال رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم من قراء قل هو الله احد
مرة واحدة فى الوجب غفر له ذنب
خمسين سنة عن عبد الله بن مسعود
رضى الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم من صلى فى
النصف من رجب خمسين ركعة
عند ارتفاع النهار وفى النصف
من رمضان يقراء فى كل ركعة
فاتحة الكتاب مرة والاخلاص
مرة والمعوذتين مرة خرج من ذنوبه
كمن ولدته وحشر من قبره مع الشهداء
ويدخل الجنة مع النبيين واعطاه الله
تعالى من الثواب صام رجب وشعبان

ورمضان

ورمضان المبارك وكتب له بكل
شعرة على بدنه ثواب حج وعمرة
ولا تكتب عليه خطيئة ولا يرد له دعوة
ولا يفتن فى قبره ولا يعذب فيه
ويرفع عنه ضيقه وظلمته وقام
من قبره ووجهه يتلالاء ومن اراد
ان يعلم ما حاله عند الله فليصلى هذه
الصلوة فانه لا يقدر ان يصليها الا
من هو من اهل الجنة فمن صليها
بعث الله تعالى اليه ملك الموت مع
سبعين الف ملك يبشرونه بالجنة
ولا ينقطع اثار الملائكة من بيته
ايام مماته ولا يترك جبرئيل صلوات الله
عليه زيارة قبره حتى تنفخ فى الصور ويبنى له
بكل اية فى القران واذا خرج من قبره

اتاه جبرئيل صلواة الله تعالى عليه و سلامه
بشربة من ماء الكوثر فيشربها
ثم يحمله جبرئيل علم على جناحه حتى
يوقفه بين يد الله تعالى فيقول الله تعالى
عبدى سال ما شئت فيقضى له الف
حاجة ويشفعه فى الف من اصحاب
الكبار ويوجهه الى الجنة مع
النبيين والشهداء **فى فضيلت**
شعبان عن ابى بكر الصديق
رضى الله تعالى عنه **قال** كان
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يصوم شعبان ويقول لنا صوم شعبان
ليس بفريضة عليكم ولكن صومه
جنة من النار فمن اراد ان يلقانى
غدا فى الجنة فليصم شعبان ولو ثلثة

ايام

ايام دعاء ليلة الشعبان فى نصفه
بسم الله الحمد لله والصلوة والسلام
على رسول الله اللهم احينى حياة
السعداء وامتنى موت الشهداء واحشرنى
فى زمرة الانبياء والاصفياء والا
تقياء اللهم ان كتبت اسمى فى
ديوان السعداء فلك الحمد ولك
الشكر وان كنت كتبت اسمى فى
ديوان الاشقياء فامح عنى اسم الشقاوة
وثبتنى فى ديوان السعداء فانك قلت
وقولك الحق المبين يمحو الله ما يشاء
ويثبت وعنده ام الكتاب ظهر
اللاجين وجار المستجيرين وامان
الخائفين وصلى الله وسلم على سيدنا
محمد وعلى اله واصحابه اجمعين ٥ ٥ ٥

وَيَقرَاءُ سُورَةَ يس ثلث مرات الاولى
بنية طول العمر فى طاعة الله وحسن
الخاتمة والثانية بنية المعافات فى دينك
ومالك وبدنك والثالثة بنية سعة
الرزق الحلال وتقراء سورة الدخان
مرة واحدة يكون ذلك بين المغرب والعشاء

فى فضيلت رمضان هر که شب اول ماه رمضان
المبارک ده رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد فاتحه
سورة القدر دو بار بخواند گویی هفتاد شب بیدار بوده
باشد و هفتاد هزار دینار صدقه داده باشد و هفتاد بنده
آزاد کرده باشد و بیامرزد حق تعالی مر او را و حشر او برابر
انبیا شود و دو رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد
فاتحه انا فتحنا بخواند تا سال آینده در نگاهداشت حق
جل و علا باشد و حساب قیامت آسان شود و هر شب دیگر
دو رکعت در هر رکعت بعد فاتحه سه بار اخلاص بخواند

بفرستند

بفرستند سوی او بهر رکعت ازان هفتصد هزار فرشته
که بنویسند برای او حسنات و دور کنند ازو سیآت
و برآرند برای او درجات و نهال کنند برای او در جنان
و بنا کنند برای او شهرها و قصرها در بهشت و بهر رکعتی
ثواب حج پذیرفته یابد و هر شب بعد سحر دو رکعت نماز
بکند بعد از فاتحه بیست و پنج بار اخلاص بخواند ثواب
صد و بیست رمضان هر شبی در نامهٔ اعمال او بنویسند
و هر شب جمعه ماه رمضان ده رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یازده بار بخواند تمام ماه ازو قبول
کنند و سی ساله عبادت نویسند و در شمائل گفته
که ثواب ده هزار شهیدان و ده هزار بنده آزاد کرده باشد
و گویی هفتاد سال خدای را عبادت روز روزه
و شب بقیام گذرانیده باشد و در شب آخرین ماه
رمضان المبارک ده رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه
ده بار اخلاص بخواند عبادت آنماه تمام قبول کند

وسی هزار ساله عبادت در نامهٔ اعمال او نویسند
فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم من
قراء سورة العنکبوت وسورة
الروم فی لیلة الثالث والعشرین
من شهر رمضان فهو بالله من
اهل الجنة
رسول فرمود صلی الله علیه واله وسلم هر که روز
عاشور روزه دارد بشمار هر ساعتی ازان روز
ثواب هفصد ساله در نامهٔ اعمال او نویسند دوم
غسل که برای پاکی نفس و عبادت خدا باشد بهر قطره
ثواب عبادة یکساله بنویسند و از کناه چنان
پاک شود که کویی از مادر زاده است و تن اورا
از همه زحمتها نکاه دارند و از عیبی و حرام ایمن کردد
هر که بکذارد چهار رکعت در روز عاشور بخواند بهر رکعت
بعد از فاتحه پنجاه بار اخلاص بیامرزد خدا تعالی

کناهان

کناهان پنجاه ساله کذشته و پنجاه ساله آینده و بنا کنند
برای او در ملا اعلی هفتاد هزار منبر از نور و هر که بخواند دو رکعت
در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار شفاعت یابد در اهل
بیت خود هفتاد کس را و چهار رکعت درین روز نیاز
حسین ع بکذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ اخلاص
پانزده بار تا هر دو شاهزاده مر اورا شفاعت کنند و اورا
امرزش خواهند و کفت علیه الصلوة والسلام هر که
بکذارد شش رکعت در رکعت اول بعد فاتحه والشمس
در رکعت دوم بعد فاتحه سورهٔ لیلة القدر در رکعت
سوم اذا زلزلت در رکعت چهارم بعد فاتحه اخلاص
در رکعت پنجم بعد فاتحه سورهٔ برب الفلق در رکعت ششم
سورهٔ برب الناس بعد از سلام در سجده هفت بار
سورهٔ قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز از سجده سر بر نداده
که آمرزیده شود اکرچه زانی یا خاین یا دزد باشد در شب عاشوره
هشت رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار

بعد از سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار
استغفار و هفتاد بار درود بگوید بیامرزد خدای تعالی
او را اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و هر که در روز
عاشور این دعا بخواند خدای تعالی عطا کند تا آنکس هر چه خواهد
و حاجت او روا کند و سه بار بخواند تا حق سبحانه و تعالی
بنظر رحمت بیند و هرگز عذاب نکند دعای معظم و مکرم است

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله
رب السموات والارض وما بينهما
وما تحت الثرى اللهم اجعلنا ممن دعاك
فاجبته وامن بك فهديته ورغب
اليك فاعطيته وتوكل عليك
فكفيته واقترب منك فادنيته اللهم
امدد لعيشنا مدا واجعل لي في قلوب
المؤمنين ودا اللهم انا نسالك الايمان

بك ونسالك الفضل من الرزق ونسالك
العافية في الدنيا والآخرة يا ذو الجلال

والاكرام

دیگر هر که این دعا را در روز عاشور ده بار بخواند در آن سال
هرگز نمیرد و از جمیع آفات و بلیات در تمام سال ایمن گردد
و در خانمان او برکت شود و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الله ملاء الميزان ومنتهى العلم
ومبلغ الرضاء وزنة العرش سبحان الله
لا ملجا ولا منجى من الله الا اليه سبحان الله
عدد الشفع والوتر وعدد كلمات
التامة ورسالة السلامة برحمتك ولا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
حسبي الله ونعم الوكيل نعم المولى
ونعم النصير وصلى الله على خير خلقه محمد
واله اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

هرکه در روز عاشور زیارت عالم یا متعلم کند گویا که نبی را زیارت
کرده باشد و بهر نظری که سوی او بیند ثواب عبادت
هزار ساله خدایتعالی بنویسد و گفت علیه الصلوة والسلام
هرکه بیند سوی عالم بشمار هر موی که در نظر او آید ثواب حج و عمره
یابد و بهر گامی که برد ثواب آزادی بنده یابد هرکه درین
روز بیماری را پرسد بهر گامی ثواب شهیدی بنویسند
و چون برخیزد گویی از مادر تولد کرده باشد و سرمه مردان را
مکروه است مگر در آن روز که نزد بعضی رخصت است تا که
حق تعالی او را از نابینا و سوختن آتش نگاهدارد و اندا ختن
اثمد یعنی سنگ بصری باتفاق رواست و هرکه درین روز
دست بر سر یتیم مالد بعدد هر موی که زیر دست او آید نیکی
نویسند و اگر بدست یتیم چیزی بدهد بشارت بهشت باشد
و درین روز هرکه سر یتیم را چرب کند پاک کند خدایتعالی او را
از گناهان هرکه آشتی دهد درین روز میان دو تن آشتی دهد
خدایتعالی میان او و خصمان او روز قیامت و واجب گرداند

بهشت را برو و هرکه درین روز فراخ گرداند طعام را بر عیال خود
و همسایگان فراخ کند خدایتعالی بر و تمام سال چنانچه اگر
بر فقیران ازان چیزی رسد حق تعالی از گرسنگی روز
قیامت نگاهدارد که در دوزخ هیچ عذاب سخت تر از گرسنگی
نباشد ان شاء الله تعالی بحرمة النبی و آله الامجاد ٥٥

ده سنت هست روز عاشور ❊ آنکس که بکرد گشت مغفور
چون روزه نماز و غسل و سرمه ❊ بسیار طعام هست مشهور
بر پی پدران تو دست بمال ❊ وز بهر خدا بپرس رنجور
هم عالم را بکن زیارت ❊ گردی تو ز حق نمر و ماجور
میکن تو دعا و صلح بدهان ❊ از بهر جزا و اجر موفور
این نظم بگره است بو بکر ❊ از بهر رضای خالق نور

و بغیر ازین ده سنت در احادیث آمده است یکی گریستن
از ترس خدا که بهشت بروی حلال شود و آتش دوزخ حرام گردد
و اگر درین روز کسی بمیرد حق تعالی او را عذاب نکند و هرکه برو
نماز کند او را بیامرزد و هرکه صد بار اخلاص بخواند بنا کند

خدا تعالی در بهشت قصری از یاقوت سرخ و دیگر بار
مادر و پدر و کوهستان دیگر کند حق تعالی گذشتن
پل صراط آسان کند و بروح حسنین طعام کند
و شهدا کربلا را یاد کند تا ایشان شفاعت او کنند
و دیگر ده آیت از قرآن بخواند و بیاده کس مصافحه کند و بیوه‌ها
و بیمار را چیزی درین روز بدهد هم ثواب و هم فضیلت است
درین روز هفت دانه را که یکجا می‌پزند سبب ثواب آن
بسیار می‌نویسند یکی از آن احیت از هر دانه که پزند
حق تعالی ثواب صد خرمن خیرات او را دهد بحرمة النبی
و آله و اولاده و اصحابه و ازواجه و اتباعه ان شاء الله تعالی
دیگر این دعا را هر که بخواند هر روز بعد نماز بامداد یازده بار
حق تعالی او را در این جهان با عزت ماند و در آن جهان در زمره
اولیا برانگیزد دعا معظم اینست وَاِنْ خَافَ سُلْطَانًا
اَوْ ظَالِمًا فَلْیَقُلْ اللّٰه اکبر اللّٰه اعز من خلقه
جَمِیْعًا اللّٰه اعز مما اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَعُوذُ بالله

الذی

اَلَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمُمْسِكُ السَّمَاءَ
اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ مِنْ شَرِّ
عَبْدِكَ فُلَانٍ وَجُنُوْدِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ وَاَشْیَاعِهٖ
مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَللّٰهُمَّ کُنْ لِیْ جَارًا
مِنْ شَرِّهِمْ جَلَّ ثَنَاءُكَ وَعَزَّ جَارُكَ
وَلَا اِلٰهَ غَیْرُكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ٥٥٥

سوال دارا شکوه از من هیچ بن هیچ بعد از سلام
آنکه اگر من خود را هیچ میگویم عزیز میرنجد که من در وجود تو
باشم و تو خود را هیچ میگوئی پس من هیچم و اگر عین میگویم
ادب نمی‌ماند این مشکل را حل بفرمایید جواب شاه محب الله
مَنْ سَکَتَ سَلِمَ وَمَنْ سَلِمَ فَهُوَ نَجَاءٌ
الا چون منصور بر دار خواهد شد والسلام والاکرام

خرقانی شه زمین و زمان	بوالحسن برگزین منان
گفت کز لطف کردگار بدیع	برسیدم بدین مکان رفیع
کز زمان سلوک تا دم موت	شب قدم نگشت از من فوت

که بود اول مه رمضان — روز یکشنبه ای برادر دان
که شب بیست و نه بود شب قدر — وز پس ابر رخ نماید بدر
اگر آن ماه در دوشنبه زاد — شب بیست و یکت دهند مراد
گر سه شنبه طلوع کرد آن ماه — بیست و هفتم بدوست یابی راه
چارشنبه اگر نمود هلال — در شب نوزده رسی بکمال
پنجشنبه اگر کند تحویل — تو مکن بیست و پنج را تعطیل
ماه اگر روز جمعه گردد نو — هفدهم او فتد ز حق پرتو
غره گر شنبه است یعنی زود — در شب بیست و نه رخ مقصود
هفت شب بلکه هر شب رمضان — شب قدر است قدر او میدان

اسناد دعای هفت قفل اینست روزی حضرت جبرئیل پیک رب الجلیل نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم رسید و گفت او سبحانه و تعالی دعای هفت قفل عطا کرده و بر تو و امت تو فرستاده که محافظت دین و دنیا شما کند و همچنین نوشته بدهید هر که بخواند یا با خود نگاهدارد از امت یا دیگری بخواند و او بشنود و یا یکبار ببیند

در عمر خود ثواب صد حج و عمره یابد و صد گرسنه را سیر کرده باشد و صد بنده آزاد کرده باشد و صد تشنه سیراب کرده باشد و روزی او چنان برسد که ده کس دیگر سیر شوند محتاج نگردد و در نظر پادشاه و وزیر عزیز و محترم شود خویش و بیگانه مطیع او شوند و در نظر مردم نورانی نماید و در جنگ ظفر یابد دیو و جن و سباع و بهایم و غیر آن ایذا نرسانند و در امان خدای تعالی باشد از قرض و فقر ایمن باشد فرزند صالح نصیب شوند و اگر دختر شود پارسا شود و اگر کسی در فسق و فجور گرفتار شده باشد روز پنجشنبه غسل کند جامه نو پوشد و روزه دارد و هفت قفل را با ادب بسیار و صدق دل با کاغذ حریر با مشک و زعفران نویسد در وقت نوشتن لوبان یک توله بسوزد و چون نوشته شود یک توله عود بسوزد و بخور کند تعویذ را در گلاب حل کند و نام حق تعالی را بزبان برد و روی بجانب قبله کرده صاحب فسق بخورد خوی بد دفع شود و صلاح نصیب شود بامر الله تعالی

و تقدس و از خانه که هفت قفل در ویست مار و کژدم
و هر بلا که باشد دور شود و حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم را در خواب بیند انگاه از دار فنا
رحلت کند و از عذاب نزع ایمن باشد و وقت موت
کلمهٔ شهادت بر زبانش جاری شود انشاء الله تعالی
و از دار فنا بدار بقا بسلامتی ایمان رحلت کند و جواب
منکر و نکیر بروی آسان کردد و قبرش پر نور باشد
حور و قصور و شراب طهور نصیب شود و در میان قبرش
فرشتها ساکن شوند تا وحشت از و منصرف شود
میزان اعمال نیکی او سنکین و پلهٔ بدی سبک باشد
و از پل صراط چون برق بکذرد و در عرصات جنان
نورانی شود که خلایق بکویند الهی این نبی یا ولی یا شهید است
که چون ماه چارده روشن است فرمان شود که بنده
صالح است که در دنیا هفت قفل را در عمر خود یکبار
دیده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

که چون هفت قفل بفرمان او سبحانه و تعالی واز میشوند
روز روشنائی میشود و هژده هزار عالم پرورده میشوند
کفت جبرئیل که اکر تمامی برک درختان کاغذ شود و چوب‌های
درختان قلم و هفت دریا سیاهی و فرشتها کاتب شوند
شمهٔ از خاصیت هفت نتوانند نوشت هر که شک آرد
کافر کردد نعوذ بالله باید که از روز دوشنبه بخواند قفل اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٖيهَا وَمُرْسٰيهَا اِنَّ رَبِّيْ
لَغَفُوْرٌ الرَّحِيْمٌ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ بَلَاءِ اللّٰهِ
بِسْمِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ
اِلَى اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا لِلّٰهِ اَلْحُكْمُ بِسْمِ اللّٰهِ
اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَا تَوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ
مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ

العلی العظیم بسم الله الملک الحق
المبین بسم الله المغنی بسم الله المعطی
بسم الله الوالی بسم الله المتعالی بسم الله
الهادی بسم الله الباقی بسم الله الشافی
بسم الله الکافی بسم الله المعافی
بسم الله خیر الاسماء بسم الله بسم الله
رب الارض ورب السماء بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
لا اله الا الله هو الملک الحق المبین

قفل دوم روز سه شنبه بخواند اینست ۵۵

بسم الله الذی لیس کمثله شیء وهو
الملک الحق المبین لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله الخلاق العلیم
لا اله الا الله الفتاح العظیم لا اله الا

الله

الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله
الستار العیوب لا اله الا الله الکشاف
الکروب لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله جل المولی صمد یبقی
لا اله الا الله الذی لیس کمثله
شیء وهو الفتاح العلیم لا اله الا الله
الکبیر الذی لیس کمثله شیء
وهو السمیع العلیم القدیر لا اله الا الله
الحکیم الخبیر لا اله الا الله الذی
لیس کمثله شیء وهو اللطیف الخبیر
لا اله الا الله الغنی الحمید لا اله
الا الله العزیز الوهاب الذی لیس
کمثله شیء وهو العزیز الغفار
الذی لیس کمثله شیء وهو الواحد
القهار لا اله الا الله وحده لا

شريك له له الملك وله الحمد يحيي
ويميت وهو حي لا يموت ابدا ابدا
بيده الخير وهو على كل شيء قدير
لا اله الا الله وحده لا شريك له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله

قفل سوم اینست روز چارشنبه بخواند ۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم
لا اله الا الله الملك الحق المبين الذي
ليس كمثله شيء وهو السميع المبين
لا اله الا الله الملك الحق المبين الذي
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير لا
اله الا الله الملك الحق المبين الذي
ليس كمثله شيء وهو السميع العليم
لا اله الا الله الملك الحق المبين الذي
ليس كمثله شيء وهو السميع العليم

لا اله

لا اله الا الله الملك الحق المبين الذي ليس
كمثله شيء وهو السميع الخلاق العليم لا اله الا
الله الملك الحق المبين الذي ليس كمثله
شيء وهو الفتاح العليم لا اله الا الله الملك
الحق المبين الذي ليس كمثله شيء وهو
السميع الخبير لا اله الا الله الملك الحق المبين
الذي ليس كمثله شيء وهو العليم القدير
لا اله الا الله الملك الحق المبين الذي ليس
كمثله شيء وهو السميع اللطيف لا اله
الا الله الملك الحق المبين الذي ليس كمثله شيء
وهو السميع العليم وصلى الله على خير خلقه
محمد واله اجمعين قفل چارم روز پنجشنبه بخواند

بسم الله الرحمن الرحيم
لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين استغفر الله لا يضيع اجر

المحسنين لا اله الا انت سبحانك انى
كنت من الظالمين استغفر الله ان الله لا
يهدي القوم الظالمين لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين لا اله
الا انت سبحانك انى كنت افاق ربِّ
العالمين ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا
وترحمنا لنكونن من الخاسرين لا اله
الا انت سبحانك رب العالمين لا اله
الا انت سبحانك احسن الخالقين وصلى
الله على خير خلقه محمد واله اجمعين
فصل پنجم روز جمعه بخواند بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الله وبحمده استغفر الله ربي
من كل ذنب واتوب اليه سبحان الله
وبحمده استغفر الله ربي من كل ذنب
واتوب اليه سبحان الله وبحمده واتوب

اليه

اليه سبحان الله القديم وبحمده استغفر الله
ربي من كل ذنب وخطيئة واتوب اليه
سبحان الله وبحمده استغفر الله ربي
من كل ذنب اذنبته عمدا او خطاء
سرا او علانية واتوب اليه من الذنب الذي
اعلم ومن الذنب الذي لا اعلم انك انت
علام الغيوب سبحان الله الكريم وبحمده
استغفر الله ربي من كل ذنب واتوب
اليه اللهم صل على محمد مختلف الملوان
وتعاقب العصران وتكبر الجديدان
واستصحب الفرقدان واضاء القمران
وعلى ال محمد وبارك وسلم اللهم
صل على محمد عبدك ورسولك النبي
الامي وعلى ال محمد وبارك وسلم
كما صليت وسلمت على ابراهيم وعلى ال

ابراهيم انك حميد مجيد رب لا تذرني
فردا وانت خير الوارثين وصلى الله على
خير خلقه محمد واله اجمعين ٥

فصل ششم روز شنبه بخواند بسم الله الرحمن الرحيم
استغفر الله ان الله بكل شيء شهيد
استغفر الله ان الله بكل شيء قدير
استغفر الله ان الله بكل شيء عليم استغفر الله
ان الله على كل شيء بصير استغفر الله
ان الله على كل شيء عليم قدير استغفر الله
ان الله عليم كريم استغفر الله ان الله
عزيز رحيم استغفر الله ان الله لطيف
خبير استغفر الله ان الله قوي عزيز استغفر الله
ان الله غفور رحيم استغفر الله ان الله
لرؤف الرحيم استغفر الله ان الله هو
الرزاق ذو القوة المتين استغفر الله

ان الله

ان الله يغفر الذنوب جميعا انه غفور
رحيم وصلى الله على خير خلقه محمد واله
اجمعين

فصل هفتم روز يكشنبه بخواند اين است
بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الله عدد ما سبحه المسبحون
ابدا سرمدا اضعافا مضاعفة الى يوم
القيامة والحمد لله عدد ما حمده الحامدون
ابدا سرمدا اضعافا مضاعفة الى يوم
القيامة ولا اله الا الله ما هلله المهللون
ابدا سرمدا اضعافا مضاعفة الى يوم
القيامة ولا اله الا الله والله اكبر
عدد ما كبره المكبرون ابدا
سرمدا اضعافا مضاعفة الى يوم القيامة
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
عدد ما مجده المجدون ابدا سرمدا

اَضْعَافاً مُضَاعِفَةً اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَدَ
مَا صَلَّى عَلَيْهِ الْمُصَلُّوْنَ اَبَدًا اَسْرَ مَدًا اَضْعَافاً
مُضَاعِفَةً اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَلَّمْ تَسْلِيْماً
كَثِيْرًا كَثِيْرًا وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِيْنَ

بسم الله الرحمن الرحیم

جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله صلی الله علیک وآلک
وسلم این زکی نامه را خدا تعالی در هر شبانروز فرموده
که در هر روزی چهار پاس آفریده هر پاسی بوقت موسوم شده
یکی وقت صالح دوم وقت بین سوم وقت ریح چهارم
وقت احراق وقت صالح را زکی نام است جمله کارها
در آن وقت باید کرد اگر جنگ کند فتح یابد واگر نکاح کند
سازواری یابد واگر تولد شود نیکبخت بود وهر کاری که درین روز
کند بفرمان خدا تعالی نیک انجام پذیرد وقت بین که دوم

دفتر

وقت است نه نیک ونه بد درین وقت جمله کارها میانه باشد
سوم وقت را ریح نام است صفه باد باشد هیچ کار
درین وقت نباید کرد چهارم وقت را احراق نام است که صفه
آتش دارد درین وقت کار نباید کرد که بغایة بد است وقت
فایده وغیر فایده وزحمت وبند وزیان وسود وخصومت
وخطر مرگ درانیست ونشانی بنگرد واین گهری بر است
وامرت نام دارد ك ك واین گهری زحمت وبند است ك ك
واین گهری زیان وخصومت ك ك ك اندوه می آرد
وجان میرود واین گهری خالیست که فایده ندارد ك ك واین
گهری کال مرگ خوانند ك ك از جان میرود حساب اینست
شب یکشنبه احراق یکپاس وپاس هشت گهری می باشد
عطارد ك ك ك ك قمر زحل ك ك وقت بین دوم وقت همین شب است
نیم پاس که چهار گهری باشد ك ك ك ك مشتری ونیم پاس ازین که باقی مانده
مریخ ك ك شمس ك ك سوم وقت همین شب را زکی نام یکپاس است
یعنی هشت گهری زهره عطارد ك ك ك ك ك قمر ك ك ویک پاس که ازین شب

روز یکشنبه مریخ مشتری زحل اکبر احراق اشت که باقی مانده
بین نیم پاس زهره عطارد احراق زحل مشتری
بین نیم پاس مریخ ریخ نیم پاس شمس زکی یکپاس
شب دوشنبه زهره سعد زکی بین نیم پاس عطارد قمر زحل
بین نیم پاس مشتری ریخ نیم پاس مریخ زکی یکپاس
شمس زهره بین نیم پاس عطارد احراق
یکپاس قمر زحل مشتری مریخ شمس بین
نیم پاس زهره عطارد روز دوشنبه احراق یکپاس
قمر زحل بین نیم پاس مشتری مریخ زکی یکپاس
شمس زهره عطارد قمر احراق یکپاس
زحل بین نیم پاس مشتری مریخ شمس
شب سه شنبه زکی یکپاس زهره عطارد ریخ
نیم پاس قمر زحل احراق یکپاس مشتری
مریخ ریخ نیم پاس زهره زکی یکپاس عطارد
قمر زحل روز سه شنبه مشتری ریخ نیم پاس مریخ

زکی یکپاس شمس زهره ریخ نیم پاس عطارد
قمر احراق نیم پاس زحل ریخ نیم پاس مشتری
مریخ احراق نیم پاس شمس زهره بین نیم پاس
عطارد شب چهارشنبه قمر ریخ نیم پاس مشتری
مریخ زکی یکپاس زحل احراق یکپاس
زهره عطارد بین قمر زحل مشتری
مریخ زهره روز چهارشنبه زکی یکپاس عطارد
قمر ریخ نیم پاس زحل مشتری احراق یکپاس
مریخ شمس زهره ریخ نیم پاس عطارد
قمر بین نیم پاس زحل زهره زکی نیم پاس مریخ
شب پنجشنبه احراق یکپاس شمس زهره
عطارد بین نیم پاس قمر زحل زکی
یکپاس مشتری ریخ نیم پاس مریخ شمس
بین نیم پاس زهره عطارد ریخ نیم پاس قمر زکی
زحل روز پنجشنبه بین نیم پاس مشتری

احراق یکپاس مریخ شمس زهره بین
نیم پاس عطارد ریح نیم پاس قمر زحل
زکی یکپاس مشتری مریخ شمس زهره بین
نیم پاس عطارد شب جمعه ریح نیم پاس قمر
زحل زکی یکپاس مشتری مریخ شمس بین نیم
پاس زهره عطارد احراق یکپاس قمر
زحل بین نیم پاس مشتری مریخ ریح نیم پاس
شمس روز جمعه بین نیم پاس زهره عطارد
احراق یکپاس قمر زحل مشتری ریح
نیم پاس مریخ زکی یکپاس شمس زهره
بین نیم پاس عطارد قمر ریح نیم پاس زحل
مشتری شب شنبه بین نیم پاس مریخ شمس
احراق نیم پاس زهره عطارد زکی یکپاس قمر
زحل بین نیم پاس مشتری مریخ ریح نیم پاس
شمس زهره احراق یکپاس عطارد قمر

دو شنبه

روز شنبه بین نیم پاس مشتری ریح نیم پاس مریخ
احراق یکپاس شمس زهره عطارد بین
نیم پاس قمر زکی یکپاس زحل مشتری مریخ
شمس بین نیم پاس زهره تمت هذه الرساله

این ابیات در شناختن جهت رجال الغیب بوده

اگر قیام نمایی بقول اهل کمال	برین قیاس شناسی جوانب ابدال
به یکم و نهم و شانزده و بیست و چار	میان شرق و جنوب اند مست حلم و صال
بدوم و دهم و هفدهم و بیست و پنج	میان غرب جنوب اند ای خجسته خصال
بسه و یازده و هژده و بیست و شش	سوی جنوب نشسته همه باستقبال
بچار و دوازده و نوزده و بیست و هفت	چو ماه نو بدر مغرب اند حلقه مثال
به پنج و سیزده و بیست گر ایشان طلبی	میان غرب شمال اند بیحجاب ازال
بششم جایگاه است به بیست و یک و بیست و هشت	مقام بودن ایشان میان شرق شمال
بهفت و چارده و بیست و دو و بیست و نهم	بمشرق اند چو صبح دوم بصدر رجال

بهشت و پانزده و بیست و سه و سی چو شوند
همه بسوی شمال اند غرق بحر خیال

[illegible]

در بیان دانستن رجال الغیب بدانکه رجال الغیب از اول
هر ماه تا آخر ماه گرد عالم را میکردند و مهمات مردم
کفایت میکنند اگر خواهی که حاجت را رجال الغیب
روا گردانند اول روز در ساعت زهره دو رکعت نماز
بگذارد پیش از سلام این صلوات را هفت بار بخواند
اینست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
آلِ مُحَمَّدٍ بعد از ان سلام گوید بر بموجب
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رِجَالُ الْغَيْبِ اَغِيثُونِي
بِغَوْثَةٍ وَانْظُرُونِي بِنَظْرَةٍ و دیگر اسامی ایشان را
بگوید یا نقباه یا نصباه یا نجباه یا ابدال یا اوتاد
یا غوث یا قطب اغیثونی بحرمة محمد النبی صلی الله
علیه وآله وسلم و هر حاجتی که از ایشان بخواهد زود
روا گردد چهار رکن عالم ازین حساب معلوم شود اینست

نظم
زبد کب کط بشرقستان ❀ و کا کح جانب اینست
ح یج کج ل شمال اندر ❀ ه بح ک رکن نایت دان ❀ دیبط

کز سوی

کز سوی مغرب ❀ ب ی یز که به نیرت دان ❀ ج یا
کو جنوبی بین ❀ اط یو کد یا کبی دان تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه تعبیر خواب از معجزه حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام
بر دوازده باب اختصار شد تا خواننده و شنونده
ملال نپذیرد و داننده این نزدیک ملوک و اعیان
بلند قدر و عزیز باشد باب اول در بیان دیدن
نور خدا تعالی و دیدن دیدار پیغمبران و فرشتگان
و قایم شدن قیامت و پل صراط آفتاب و ماهتاب و غیره
ستارگان و خندیدن و گریستن و طهارت کردن
و نماز گذاردن نور خدا تعالی را هر که در خواب بیند از گناهان
پاک شود دیدار پیغمبران هر که در خواب بیند زاهد گردد
فرشته را در خواب بیند در حج رود یا غزا کند با کافران

هر که علما را در خواب بیند علم او را روزی گردد هر که در خواب
نماز گذارد یا بانگ نماز گوید از غم خلاص شود هر که در خواب
قیامت قایم شده یا پل صراط بیند ترس سلطان بود
آفتاب و ماهتاب و ستارگان در خواب بیند از وی همه
خویشان و عزیزان آسوده حال شوند و او در قوم خود
مهتر گردد هر که در خواب شانه بیند یا کند گشود کارها شود
هر که در خواب خود را پران بیند در سفر رود و با مراد گردد هر که
پادشاه را در خواب بیند اگر با غصه بیند از وی شاد شود
و اگر با خنده بیند زیان آید هر که مرده را در خواب بیند
منعم حال شود هر که خود را در خواب مرده بیند چیزی صدقه
دهد هر که مرده را در خواب بیند که مرده چیزی می‌طلبد زیان آید
هر که در خواب در اول شب بگرید تمام روز خوش گذرد
و اگر در نیم شب بگرید شش ماه خوش گذرد و اگر در آخر
شب بگرید تمام سال خوش گذرد **باب دوم** در بیان
دیدن زر و نقره و مروارید و آنچه بدین مانند باشد

هر که زر سرخ را

هر که زر سرخ را در خواب بیند زیان آید هر که مروارید را در خواب
بیند خوشحال شود هر که انگشتری نقره را در خواب بیند [illegible]
شود هر که پل سیاه را در خواب بیند اندیشناک شود
چیزی صدقه دهد هر که آهن را در خواب بیند بیمار شود
هر که کارد را در خواب بیند با مراد گردد **باب سوم** در بیان
دیدن تیغ و تیر و آنچه بدین مانند باشد هر که تیغ در خواب
بیند از دشمنان حذر کند و زبان خود از غیبت مردمان نگاه دارد
هر که تیر در خواب بیند فتوح کارها شود هر که خود را در خواب
برهنه بیند از محتاجی ایمن گردد هر که در خواب غسل کند
از گناهان پاک شود هر که دندان خود دراز در خواب بیند
با مراد گردد هر که دندان خود شکسته در خواب بیند زیان آید
باب چهارم در بیان دیدن غله هر که گندم در خواب بیند
بیمار شود هر که جو در خواب بیند فرحت شود هر که عدس
در خواب بیند رنجه شود هر که شالی در خواب بیند با مراد گردد
هر که ماش در خواب بیند در بلاها مبتلا شود هر که نان

درخواب بیند بامراد گردد هرکه پنبه یا ریسمان درخواب بیند
از دنیا چیزی بیشکی برسد هرکه محلوج درخواب بیند زیان آید
هرکه نخود درخواب بیند بامراد گردد هرکه باقله را درخواب بیند
روزی فراخ گردد **باب پنجم** در بیان دیدن روغن
وغیره هرکه روغن زرد درخواب بیند بامراد گردد روغن
کنجد درخواب بیند بیماری شود هرکه روغن تلخ درخواب
بیند زیان آید هرکه چغرات درخواب بیند روزی او
گشاده گردد هرکه شیر درخواب بیند بامراد گردد هرکه
کیماغ درخواب بیند بامراد گردد هرکه دوغ درخواب بیند اندیشه
شود هرکه فله را درخواب بیند بامراد گردد هرکه کنجاره
درخواب بیند زیان آید **باب ششم** در دیدن میوه
هرکه انگور سفید را درخواب بیند بامراد گردد هرکه انگور سیاه
درخواب بیند رنجه شود هرکه سرکه را درخواب بیند از دشمنان
خنده کنند هرکه شراب درخواب بیند کار دشوار آسان گردد
هرکه سیب درخواب بیند بامراد گردد هرکه بادام درخواب بیند

بغیر مشقت

بغیر مشقت میراث بدو رسد جوز مغز درخواب بیند چیزی
در راه افتاده یابد هرکه جوز سبزه درخواب بیند فرزند زینه
روزی شود هرکه چهار مغز درخواب بیند از دست دشمنان
امان یابد هرکه پسته درخواب بیند تمام سال تندرستی
وخوشی بیند هرکه انار درخواب بیند آتش دوزخ بروی
حرام گردد و وقت مردن درجهٔ شهیدان یابد هرکه بهی
درخواب بیند نعمت و دولت یابد هرکه زردک درخواب
بیند بامراد گردد هرکه نارنگ درخواب بیند نیک باشد هرکه
بادنجان درخواب بیند فرزند یابد **باب هفتم** در بیان
دیدن چهارپایان هرکه خود را درخواب بر اسپ سوار بیند بامراد
گردد هرکه از اسپ فرو آمده خود را درخواب بیند زیان آید
هرکه خود را بر فیل سوار بیند از پادشاه دولت یابد
هرکه خود را از فیل فرو مانده خود را درخواب بیند زیان آید
اگر فیل بدنباله مردم افتد یا زخم کند زیان بیند یا بیمار شود
صدقه بدهد اگر درخواب فیل از مقابل پیش آدمی آید

دولت و نعمت یابد گاو فربه در خواب بیند در ان سال
غله ارزان خورد هر که گاو لاغر در خواب بیند در ان سال
غله گران شود گاومیش در خواب بیند فرشته رحمت
بروی گذر کند و نعمت و حرمت یابد هر که استر در خواب
بیند بامراد گردد هر که شتر در خواب بیند تجار گردد

باب هشتم در بیان دیدن جامها و انچه بدین ماند باشد

هر که جامهٔ سفید در خواب بیند بامراد گردد هر که جامهٔ سیاه
در خواب بیند رنجه شود هر که جامهٔ زرد در خواب بیند
زیان اید هر که جامهٔ سبز در خواب بیند بامراد گردد
هر که جامهٔ سرخ در خواب بیند زیان آید هر که جامهٔ آسمان
گون در خواب بیند بامراد گردد هر که در خواب جامهٔ خود
شستن دهد از گناهان پاک شود هر که جامهٔ پاره در خواب
بیند زیان اید هر که دستار بر سر در خواب بیند بامراد گردد
هر که خود را سر برهنه در خواب بیند زیان آید هر که گرد
بر گرد خود تل بلند یا جایی بلند مرتبه او بلند گردد هر که در خواب

نعلین

نعلین از پای بیرون بیند زن خود را طلاق گفته باشد
هر که در خواب نعلین نو در پا بیند زن نیکبخت روزی بشود
هر که در خواب با زن حامله جماع کند تمام سال خوشی بیند
هر که موی دراز را در خواب بیند آن مقدار رنج بیند هر که
در خواب موی کندیده بیند میان فرزندان خود جدایی
بیند صدقه باید داد هر که در خواب اصلاح موی سر و غیره
بیند ترقی یابد **باب نهم** در بیان دیدن درندگان و غیره
هر که شیر را در خواب بیند عزت و عظمت یابد هر که یوز را
در خواب بیند بکاری مشغول شود هر که پلنگ
از پادشاه و حاکم نیکی بیند هر که کفتار را در خواب بیند
دشمن بروی مکر و حرکت کنند هر که خرس را در خواب
بیند با ظالم کار افتد صدقه باید داد هر که گرگ را در خواب بیند
دشمن خود را چون دوست بیند فاما در دل مکر و حرکت
کند پرهیز باید کرد هر که رمهٔ گوسفند را در خواب
بیند از بلاها امین شود هر که گوسفند سیاه را در خواب

خرس

بیند اندوه و رنج بیند هر که گوسفند و بز سرخ را در خواب
بیند مال دار شود هر که آهو را در خواب بیند فرزند نیک
یابد هر که خرگوش را در خواب بیند دختر نیک در خانه او
تولد شود دولت و نعمت یابد هر که گربه را در خواب بیند
دوستی باطمع یابد **باب دهم** در بیان دیدن گزندگان
و خزندگان هر که کژدم را در خواب بیند دشمن خود را
کشته باشد هر که هزارپایه را در خواب بیند اندوه بیند
هر که موش را در خواب بیند زن شایسته روزی گردد
هر که مار سیاه را در خواب بیند گنج یابد هر که مار
خورد یا برنگ دیگر باشد سیاه نباشد در خواب بیند
از دشمنان پرهیز نماید هر که سگ را در خواب بیند
عوان بود **باب یازدهم** در بیان دیدن طیوران
جنگل کیر و غیره هر که باز را در خواب بیند مهتر گردد
هر که همای را در خواب بیند صاحب دولت گردد هر که
همای را بر سر خود سایه کرده بیند بادشاه شود یا قریب

بادشاه

بادشاه شود هر که شاهین و چرغ در خواب بیند بامراد گردد
هر که مگس را در خواب بیند مالدار و غنی گردد هر که کرگس را
در خواب بیند با دشمن کار افتد هر که زاغ و کلاغ را در خواب
بیند با مرد کاذب کار افتد هر که فاخته را در خواب بیند
و یا قمری بیند در همه عمر نیکی بیند هر که کلنگ یا تذرو
یا کبوتر یا طوطی را در خواب بیند زن شایسته روزی
شود هر که لک لک یا هزار دستان را در خواب بیند بامراد
گردد هر که ماکیان را در خواب بیند دولت و نعمت یابد
باب دوازدهم در بیان دیدن آبها هر که آب ایستاده را
در خواب بیند هر کاری که کند بهتر بود و میراث
بدست آید هر که جوی روان را در خواب بیند سفر پیش آید
هر که دریای تیز روان را در خواب رنج پیش آید هر که آب دریا را
سرخ رنگ در خواب در آن ملک خونریزی شود هر که دریا را
خشک شده در خواب بیند از کشایش دور ماند و یا همه آن
سال زحمت کشد هر که در کشتی خود را سوار بیند

دولت از پادشاه یابد هر که خود را از کشتی باز بانده
در خواب بیند خوف سلطان باشد هر که گوشت خام را
در خواب بیند رنج یابد صدقه دهد هر که تخته را در خواب
بیند نعمت و مراد یابد هر که برف را در خواب بیند لشکر بیگانه
در آن شهر پدید آید هر که بازار در خواب بیند پادشاه آن ملک
در آنملک در آید هر که ماهی را در خواب بیند دولت
و نعمت یابد آمین یارب العالمین تمام شد تعبیر خواب

بسم الله الرحمن الرحیم

حکیمان روشن ضمیر سر سال غره محرم گیرند حکیمان
و ندیمان و طبیبان و جوکیان و توریت خوانان
و ساحران و غیر هم بوجهی که تجربه کرده اند نوشیروان
عادل بزرجمهر حکیم را فرمود که برای استفاده عالم
رساله تصنیف فرمائی که موجز و دلپذیر باشد و کیفیت
تمام آینده از خیر و شر معلوم شود حکمای وقت
همه جمع شدند تامل بسیار کردند نوروز عالم را دیده

مقرر

مقرر نمودند که در هفت روز نوروز کدام روز خواهد شد
از خاصیت آن روز احوال مردمان و چارپایان و میوه
و نرخ غله و باران و زحمت مردمان و غیر چارپایان
و سعد و نحس درین هفت روز مقرر گشته تا خلق الله
درمانده نشوند و ازین نسخه بهره گیرند اگر خواهی که حقیقة
تمام سال دریابی بنگر تا نوروز کدام روز میشود
اگر روز یکشنبه نوروز شود آن سال بسیار مبارک
باشد و فتنه و فساد در مملکت نباشد باران بسیار
و غله وافر و جانوران نیز خطر نباشد تخته یعنی پنبه
کم باشد بازرگانرا خطر باشد آفتاب گرفته شود
و سردی در زمستان کم شود اگر روز دوشنبه
نوروز شود کار سلطان صعب باشد باران بسیار
نرخ غله میانه راهها امن و بازرگان آسوده درختان
بار گیرند و شیر چهارپایان بسیار و بیماری مردمان غلبه کند
کار دنیا میانه آتش بسیار خیزد گاوان و گوسفندان را

خطر باشد اکر روز سه شنبه نوروز باشد فتنه و فساد
شود باران بی وقت بارد زراعتها تباه شود قحط
پیدا آید و رعیت ویران شود و سوداکرانرا سود نباشد
و امیران با یکدیکر جنک کنند بیماری بسیار شوند و بر زنان
و خدمتکاران از خداوند خود غدر شوند عدل در امرا
نماند و خلق هلاک شوند آتش خیزد و درختانرا آفت کند
و آفتاب کرفته شود و ثلج بارد یعنی برف و زلزله
بر زمین شود و هیچ چیز را برکت نماند اکر روز چهارشنبه
نوروز باشد فتنه و فساد باشد در هندوستان
تنکی باشد باران بیوقت بارد کار سلطان میانه مال
تلف شود و کار دولت بسته کردد کندم و کنجد و عنب
و نیشکر کرانتر شود و مرغان و درندکانرا بیماری رسد
و کشتن چارپایان شود غله عزیز و خلق پراکنده شود
در راهها امن نباشد و سوداکرانرا زیان رسد ماه کرفته شود
و ثلج بارد و با امیران زحمت رسد ملک و مملکت بدیکری رسد

دیما

و بیماری توانکران شود اکر روز پنجشنبه نوروز باشد
باران بسیار باشد و فتنه نباشد و کارها نیک باشد
و توانکرانرا مبارک باشد و درویشان نیز مبارک باشند
همه جانورانرا آسودکی و نشاط باشد کشتها نیک
و نرخ ارزان میوها خوب و سوداکرانرا سود رسد
راهها امن و چهارپایانرا خطر نباشد زنانرا درد پستان
و کودکانرا بیماری رسد آخر زمستان سرد باشد اکر روز
جمعه نوروز باشد در آن سال غله فراوان و کار سلطان
ضعیف باشد مردمانرا ایمنی و دزدی شود و همه کس
تنک باشند در زمستان سرما باشد و باران آخر بهار بارد
و بیماری کران باشد اکر روز شنبه نوروز باشد فتنه
بسیار خیزد ملوکان با یکدیکر جنک کنند زراعت خراب کردد
در آن سال راهها قطع کردد بازرکانانرا سود نباشد
و برزکرانرا خوبی نباشد بیماری و موت بسیار شود
و تنکی سال شود والله اعلم بالصواب

از حضرت شیخ الاولیا نظام الدین قدس منقولست

هرکه بعد از نماز بامداد این اسما را در هر روز دو بار و اسم را صد بار بخواند هر حاجت که داشته باشد حاصل گردد و در یک هفته خاصیت معلوم شود بصدق اخلاص تمام بخواند از روز شنبه شروع کند مجربست انشاء الله تعالی روز شنبه یا رحمن یا رحیم بخواند روز یکشنبه یا واحد یا احد بخواند روز دوشنبه یا صمد یا فرد بخواند روز سه شنبه یا حی یا قیوم بخواند روز چهارشنبه یا حنان یا منان بخواند روز پنجشنبه یا ذوالجلال والاکرام بخواند روز جمعه یا الله یا واحد بخواند هر حاجتی و مهمی که داشته باشد کافی گردد

والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه اول چیزی که بر بنده فرض است پس از بلوغ

معرفت

معرفت الهی است و حصول این معرفت اگرچه وابسته بعقل است لیکن نسبت عقل بعالم قدس نسبت چشم است بمبصرات چشم بواسطه نور آفتاب میتواند دید عقل هم مراتب ذات و صفات کماهی علیه بواسطه نور نبوت میتواند دریافت سر فرستادن انبیا علیه السلام اینست و چون سید عالم خاتم قصر رسالت علیه اکمل الصلوات والتحیات بعد از اکمال دین ارتحال بعالم قدس فرمودند چنانچه آیه کریمه نازلست

الیوم اکملت لکم دینکم

ناطق است این ملة غرا در بیان مراتب معرفة و طریقه تحصیل آن محتاج بهیچ ملتی نیست اگر فرض کنیم که انبیاء سابقین علیه السلام درینوقت می بودند از متابعه سید المرسلین علیه و آله الصلوات گزیری نداشتند

لو کان موسی حیا وسعه الا اتباعی

مصدق این مقالست پس معرفه وقتی موجب نجات باشد

که بروفق شریعت غرا باشد واگر مبتدعی را بارتکاب ریاضات
شاقه ومناسبتی بعالم ملکوت حاصل شود که موجب کشف
صوری وظهور خوارق عادت گردد وادعا معرفت کند
دعوی او باطل باشد ونامسموع اذا تقرر هذا بدانکه اول
درجهٔ معرفت ایمانست ونهایتش ایقان وایمان عبارتست
از گرویدن بجمیع چیزها که بیقین معلوم شده است که
رسول علیه واله السلام آنرا آورده است واین سه
درجه دارد ایمان عوام که اعتقادیست در دلهای ایشان بمجرد
سماع وتقلید بیدلیل وبرهان وایشان نیز بهم ناجی است از عذاب
آخرت چه پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم از عوام عرب
اکتفا میکردند بمجرد تصدیق واقرار بکلمهٔ شهادت
بیدلیل درجهٔ دوم ایمان خواص است وآن تصدیقیست
حاصل از دلایل عقلیه که حق سبحانه وتعالی نصب کرده
در آفاق وانفس سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ
وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

وازدلایل

وازدلایل نقلیه که در کتاب مجید وکلام رسول واقع است
واین ایمان علما است که بنظر واستدلال اثبات کنند
مسایل ذات وصفات ونبوات ودفع کنند شبهات
مبطلان ومبتدعان وهمواره وقت ایشان مصروف
بحفظ حوزهٔ اسلام محارب اند الی یوم القیامه پیغمبر
صلی الله علیه واله وسلم سیاهی ایشانرا افضل داده
بر دم شهدا درجهٔ سوم ایمانرا اخص خواص است که علم
بقدر که کافی باشد ودر تصحیح اعتقاد وعمل حاصل کرده
اوقات خودرا مصروف داشته اند بعبادات وریاضات
بروفق شریعت مطهره وآیینه را از زنگ کدورات شهوانی
ونفسانی صاف ساخته اند وبواسطه کمال متابعت
ایشان نور دل شده که ذات حق سبحانه وتعالی
وصفاتش را کماهی علیه دریافته اند بروجهی که راه خطور
شبه وشک مسدود گشته واحتمال خطا بر طرف شده باشد
واما ایقان عبارتست از تصدیق یقینی که استیلا برد دل

پیدا کند که جمیع جوارح واعضا بی کلفت اطاعت کنند و
و بر وفق آن تصدیق اقوال وافعال بی تکلف بظهور آید
ومراتب کلیهٔ ایقان منحصر است در علم الیقین وعین
الیقین وحق الیقین وبیان معانی این مراتب وطریق
تحصیل آن وبیان عدم تناهی مراتب جزئیه آن بسط
میخواهد که درین مکتوب نمیگنجد اما بیان چیزی که ایمان باو
واجبست با وجود کثرتش را جمع بدو قسم است مسائل
اعتقادیه که مقصود پس از علم عمل است مسایل اعتقادیه
که مقصود از علم آنها محض است ومسایل عملیه که مقصود
پس از علم عمل است مسایل اعتقادیه را اخذ از شرع
باید کرد اگرچه عقل مستقل در اثبات آن باشد تا اعتقاد
شاید واز اختلاط وهم پاک باشد وهمان قدر که شارع
بیان کرده بر واکتفا باید نمود وزیاده ازان غور نکند
که فضولست واحتمال خطا دارد واین مسایل اعتقادیه
از سه حال بیرون نیست یا واجب عقلی است یا ممتنع عقلی

یا ممکن عقلی

یا ممکن عقلی اگر واجب عقلی است چنانچه وجود واجب و توحید
وقدرت وارادت او چون عقل درو مساعدت کرد شبهه نماند
در ثبوت او وتصدیق او واگر ممتنع عقلی است بعد از نفی
آنچه عقل نفی او کرده نصوص مخالف آن ایمان باید آورد
ومراد را تفویض بعلم الله باید کرد چنانچه طریقه سلف است
یا تاویلات صحیحه مطابق نصوص دیگر وادلهٔ عقلیه باید چنانچه
مسئلهٔ جهت وجسمیه ومکان وید ورجل واگر ممکن عقلی باشد
موافق ظواهر نصوص بلا تاویل ایمان باید آورد چراکه مخبر
صادق خبر کرد وعقل ابا ازان ندارد وفتح باب تاویل
بی ضرورت موجب انقطاع اعتماد است بر خطابات
شرع واما چیزی که عقل باو راه دارد ودر شرع نه اثبات او
ونه نفی پس ناظر را اگر شبهه نماند بالضرورت اعتقاد
باو خواهد کرد واگر شبهه دارد راه اعتقاد مسدود است
چنانچه تجرد نفس ناطقه ومعاد روحانی چون امام غزالی
از راه کشف یا دلیل معلوم شد قایل گشت وجالینوس

باوجود آنکه حکیم است توقف کرد و اما مسایل عملیه پس اگر
ثابت اند بتواتر یا بنصوص قطعیه از کتاب و سنت
و اجماع تصدیق بآنها فرض است و انکار کفر است
چنانچه فرض است نماز و روزه و حج و زکوة و عدد رکعات
و اگر ثابت بخبر احاد و قیاس اند اعتقاد راجح باید داشت
باین که حکم الهی است نظر بدلیل با احتمال ضعیف
عدم آن و چون عملیات ظن کافیست عمل بر آن
لازم است و انکار آن موجب کفر نیست اما عامل
مجتهد است یا عامی یا مقلد مستدل اگر مجتهد است
عمل بر اجتهاد خود کند در جمیع مسایل و برخلاف مذهب
تقلید مجتهد دیگر روا نیست و اگر عامیست تقلید مجتهد
خود کند در جمیع مسایل و برخلاف مجتهد خود عمل نکند الا
بضرورت و اگر مقلد مستدلست که برو رجحان قول
غیر مجتهد خود ظاهر شده چنانچه حنفی عالم حدیث مخالف
قول امام ابو حنیفه یافت پس درین اختلاف است

بعضی

بعضی گفته اند عمل بر حدیث کند و بعضی گفته اند که عمل
بر قول مجتهد خود کند اینست طریقه سلف صالحین و علمای
متقین رحمهم الله و کثرهم الی یوم القیامة آمین ثم آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الهادی للمتقین الحافظ عن طرق الضالین
و الصلوة و السلام علی رسوله محمد خاتم النبیین و علی آله
و اصحابه ماحی بدع المبتدعین اما بعد فان الله تعالی
قد فرض علینا طلب طریق الحق الذی علیه السنة و الجماعة
و الحذر عن طریق الفریق الذین مالوا عن طریق الحق بفهم
قاصد وظن فاسد قال علیه و آله الصلوة و السلام
ستفترق امتی علی ثلثة و سبعین فرقة اثنان و سبعون
منها هالکة و واحدة منها ناجیة فاردت ان اجمع مختصرا
فی هذا الفن و هو من اعلی المراتب و المطالب و لما رأیت عظمة
هذا العلم لکن استطیع الشروع فیه الا انه لما سألنی الفضل

العصر صدر صدور الافاضل سلالة بدور الاماجد خضر بن
محمود دام الله تعالى معاليه ان اكتب له مختصرا فاجبته
سايلا من الله تعالى ينفع المتقين به وهو حسبي الله
ونعم الوكيل وسميته بتذكرة المذاهب مستعينا بواهب
المواهب وجمعته على سبعة ابواب الباب الاول في
مسايل التي عليه السنة والجماعة قال عبد الله بن عباس
رضي الله عنهما من تيقن بهذه المسايل فهو سني منها
تفضيل ابي بكر على عمر وتفضيل عمر على عثمان وتفضيل
عثمان على علي رضوان الله عليهم اجمعين وهم على غيرهم
ومنها تعظيم القبلتين اعني بيت المقدس وهي
قبلة جميع الانبياء عليهم الصلوة والسلام اجمعين
والكعبة وهي قبلة محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ومنها جواز المسح على الخفين ومنها الشهادة بانا لا نعلم
احدا بانه من اهل الجنة او من اهل النار سوى العشرة
المبشرة اعني ابا بكر وعمر وعثمان وعليا وابا عبيدة وطلحة

وزبير او عبد الرحمن بن عوف وسعد بن ابي وقاص وسعيد
بن زيد رضوان الله عليهم اجمعين ومنها اداء الصلوة
خلف كل بر وفاجر او منها العلم بان الخير والشر بتقدير
الله تعالى ومنها الصلوة على جنازة الصالح والفاسق
والمطيع والعاصي ومنها اطاعة الامير سواء كان عادلا
او ظالما هذا هو المذهب واما الفرق التي على غير المذهب
فهم في الاصل على ستة فرق على ما نذكر اساميهم ان شاء الله تعالى
رافضية خارجية جبرية قدرية جهمية مرجية ثم صار كل
فرقة متفرقين على اثني عشرة فرقة اذا ضربت الستة
في اثنا عشرة صاروا على اثنين وسبعين فرقة الباب
الثاني في اسامي الروافض وهم اثني عشر فرقة علوية
ابدية شيعية اسحاقية زيدية عباسية امامية
ناوسية متناسخية لاعنية راجعية متربصية اعلم
بان المسايل التي اتفقوا فيها قالوا بان الجماعة ليست
والمسح على خفين غير جايز ويلعنون ابا بكر وعمر ويعدون

بعلي ويقولون ان التراويح ليست بسنته ولا يجوزون
ارسال الطلقات الثلث بلفظ واحد ولا يرون
تعجيل الافطار ووضع اليمنى على اليسرى في الصلوة واما
المسايل التي اختلفوا فيها فالعلوية قالوا من لم يحب عليا
فهو مسيئ والابدية قالوا ان عليا شريك في النبوة والشيعية
قالوا من لم يحب عليا على غيره فهو كافر والاسحاقية ينكرون
ختم النبوت لرسولنا ويقولون لا تخلو الارض من نبي
الى انقراض العصر والزيدية لا يرون الامامة الا لاولى
وعلى والعباسية يعتقدون على ان الامامة منحصرة
على عباس بن عبد المطلب والامامية لا يصلون
خلف فاجر ويقولون لا يجوز الخلافة الا لبني هاشم والناوسية
يقولون من تفضل نفسه وعلى غيره فهو الكافر والمتناسخية
يقولون اذا خرجت الروح من البدن يجوز ان يدخل
في غيره واللاعنية يلعنون معاوية وطلحة وزبير والراجعية
قالوا ان عليا حي مركوز في السحاب ويرجع في الدنيا

قبل

قبل يوم القيامة والمتربصية يجوزون الخروج على طاعت
الامير والمحاربة عليه **الباب الثالث** في اسامي الخارجية
ازرقية اباضية ثعلبية خازمية خلفية كوزية معتزلية
ميمونية محكمية اخنسية شمراخية اعلم بان المسايل التي
اتفقوا فيها قالوا بان الجماعة ليست بحق ويكفرون اهل
القبلة بالمعاصي ويجوزون الخروج على الامير الظالم ويقولون
بان الحق كان في يد معاوية والمسايل التي اختلفوا فيها
فالازرقية ليست يقولون المومن ليس له الرويا الصالحة
في النوم ويظنون بان الرويا الصالحة نوع من الوحي
وقد انقطع والاباضية قالوا ان الايمان لا يتم الا بالعمل
الصالحة والثعلبية يقولون ان الامور بمشية الله تعالى
بقضائه وتقديره والخازمية يقولون ان الايمان فرض
مجهول ليس له دليل قاطع والخلفية يقولون من ترك
الغزاة فقد كفر والكوزية يبالغون في الطهارة ويرون
الدلك فرضا والكنزية ينكرون فرضية الزكوة والمعتزلية

لا يقولون بان الشر من تقديره لانه ظلم ولا يقولون
انه ليس بتقديره لانه عجز به ولا يصلون خلف فاجر
ويقولون القران محدث وليس لاحد ولاية الشفاعة
ولا يرون المنفعة بالصدقة والدعاء للموتى والمعراج ليس الا
الى بيت المقدس الفاسق يكون بين الجنة والنار
والملك افضل من البشر مطلقا وينكرون الرؤية وكرامة
الاولياء يجوزون موت اهل الجنة والنار ويقولون بان
المقتول ليس بميته باجل وينكرون علامات القيامة
مثل خروج الدجال وطلوع الشمس من المغرب وخروج
الدابة وياجوج وماجوج ويقولون بان العقل افضل من العلم
والحرام ليس برزق والميمونية يقولون الايمان باطل
باطل والمحكمية يقولون لا حكم على الله للخلق والاجنبية
يقولون من مات فلا نفع له من الاعمال الصالحة حتى تقوم
الساعة والشمراخية يجوزون وطي النساء بلا نكاح
ويمثلون بالريحان **الباب الرابع** في اسامي الجبرية

مضطرية

مضطرية افعالية والمعية مفروغية نجارية ميمنية كلية
سابقية حبيبية فكرية خوفية حسنية فالمضطرية قالوا
بان الخير والشر من الله تعالى ولا اختيار للعبد فيه
والافعالية قالوا ان الفضل يصدر من العبد ولا قدرة
والمعية يقولون ان الفعل والقدر كلاهما للعبد والمفروغية
قالوا ما هو كائن مبكون من غير اختيار العبد والنجارية
يقولون الله تعالى يعذب الناس بفعله لا بافعالهم
والميمنية قالوا ما استقر عليه النفس فهو خير وما يكره
الناس فهو شر والكلية لا يرون الصواب والعقاب
بعمل الخير والشر والسابقية يقولون السعادة والشقاوة
سابقة في الاول لا نفع بالطاعة ولا ضرر بالمعصية والحبيبية
قالوا ان الحبيب لا يعذب الحبيب والله حبيبنا والخوفية
قالوا ان الحبيب لا يخوف الحبيب والله حبيبنا والفكرية
قالوا الفكر افضل من العبادة ومن زاد علما سقط عنه
عبادة بلكية على قدرة ويجب على الخلق ما يحتاج اليه وهو

شريك في مال المسلمين فمن منعه من الاخذ فهو ظالم والجعفية ينكرون التورية والوارثية **الباب الخامس** في اسامي القدرية احمدية تنوية كيانية شيطانية شركية وهمية رويدية ماكشية متبرئية قاسطية نظامية منزلية اعلم بان المسايل التي اتفقوا فيها قالوا يجوز ان يكون الشيء كفرا عند الله وهو ايمان عند الناس ولا يرون الصلوة على الجنازة وينكرون الميثاق وينكرون تقدير الخير والشر من الله تعالى وقالوا لا نعلم بانا مومنون عند الله ام كافرون واما المسايل التي اختلفوا فيها فالاحمدية يقرون بالفرض وينكرون السنة والتنوية قالوا بان للعالم صانعين خالق الخير يقال له يزدان وخالق الشر يقال له اهرمن والكيسانية يقولون بانا لا نعلم ان افعالنا مخلوق ام لا والشيطانية قالوا بان الله تعالى ما خلق شيطانا والشيطان ليس بموجود والشركية قالوا الايمان مخلوق الله والوهمية قالوا لا فعل للعباد اصلا

والرويدية

والرويدية قالوا دهر ابدي والماكشية قالوا يجوز الملك في البيعة مع الامام والمتبرئية قالوا من ارتكب المعاصي يصير كافرا فلا يقبل منه التوبة والقاسطية قالوا الكسب فرض ومن اشتغل بالزهد فقد ترك الفرض والنظامية قالوا الاله ليس بشيء والمنزلية قالوا انا نعلم بان الشر بتقدير الله تعالى ام يكون **الباب السادس** في اسامي الجهمية معطلة مترابصية مترافية واردية حرقية مخلوقية غيرية فانية زنادقية لفظية قبرية واقفية اعلم بان المسايل التي اتفقوا فيها قالوا الايمان بالقلب لا باللسان وينكرون تكلم موسى مع الله حقيقة وينكرون الحوض الكوثر وسوال منكر ونكير وينكرون ملك الموت واما المسايل التي اختلفوا فيها فالمعطلية قالوا صفات الله مخلوقة والمترابصية قالوا علم الله تعالى ومشيته وقدرته مخلوقة والمترافية قالوا ان الله تعالى في المكان والواردية قالوا من دخل في النار والحرقية قالوا يحرق اهل النار

ولا يبقى اثرهم والمخلوقية قالوا القران مخلوق والغيرية قالوا
ان محمد الحكيم ليس برسول الله والفانية قالوا الجنة
والنار يفنيان والزنادقية قالوا المعراج كان للروح لا للبدن
والله تعالى لا يرى في الدنيا وينكرون القيامة ويقولون
العالم قديم واللفظية قالوا القران كلام القاري لا كلام
الرحمن والقبرية ينكرون عذاب القبر والواقفية قالوا
انا لا نعلم بان القران مخلوق ام غير مخلوق الباب
السابع في اسامي المرجئية تاركية شائبية راجية تاركية
شاكية بهيتية عملية منقوصية مستشية اثرية بدعية
مشبهية حشوية فالتاركية قالوا الايمان فريضة
وما سواه من العبادات فليس بفرض والشائبية قالوا
من قال لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰه
لا ينفعه الطاعة ولا يضره المعصية والراجية قالوا ان العبد
اذا اطاع يسمى مطيعا واذا عصى يسمى عاصيا ويجوز ان يكون
على خلاف ذلك والشاكية قالوا لا يقين لهم في الايمان

والبيهية

والبيهية قالوا الايمان هو العلم فمن لم يعلم الاوامر والنواهي
فهو كافر والعملية قالوا الايمان لا يزيد ولا ينقص والمستثنية
قالوا انا مومنون ان شاء الله تعالى والاثرية قالوا القياس
باطل لا يصح دليلا والبدعية قالوا الطاعة الامير واجب ولو
بالمعصية والمشبهية قالوا ان الله تعالى خلق آدم على
صورته والحشوية قالوا لا فرق بين الواجب والسنة
والنفل هو المذكور من اسامي الفرق المذكورة في الحديث
وقد ذكر الامام المسلمين ابو القاسم رحمة الله عليه ايضا
سبع فرق آخر كرامية دهرية جنابية اباحية باطنية
براهمية اشعرية فالكرامية قالوا الايمان اقرار باللسان
فقط والتصديق ليس بشرط والقران محدث والولي
فاضل من النبي والعرش مكان الله تعالى والله تعالى
جسم والنبي ليس بحجة الا مع المعجزة ويجوز صدور الكفر
من الانبياء والتفكر في ذات الله تعالى والدهرية قالوا
بقدم الطباع ولا يقين لهم في القرآن والطهارت والجنابة

قالوا انا مومنان ان شاء الله تعالى ويجوز ان يكون العبد
مومنا عند الله وكافر عند الناس وعلى العكس ويشبهون
الله مع الخلق والاباحية قالوا الولى افضل من النبى
والمومن لا يضره المعصية والله تعالى لا يرى فى الدنيا
لا فى النوم ولا فى اليقظة والباطنية لا يعملون بالاحاديث
التى فيها علامات القيامة ويرفعون بالتاويل والبراهمنية
ينكرون الرسالة ويقولون المعجزة ليس الا السيف
والاشعرية قالوا العقل نوع من العلم الضرورى وهم من
فروع المعتزلية وقد ذكر الامام سراج الملة ابو حنيفة كوفى
رضى الله عنه فى فقه الاكبر وذكر تسميته اخرى وهم المجسمية
قالوا بان الله تعالى جسم وهم من فروع الكرامية فالحاصل
ان كل من كان فعله مطابقا بما نطق به كتاب الله و
رسوله واقوال الصحابة وافعالهم واقوال التابعين
والسلف وافعالهم فهو مذهب الحق وهو المسمى بمذهب
السنة والجماعة ومن كان فعله على خلاف ذلك

دفز

وقد سمى باسم آخر فهو تلك المذكورة او من فروعها
فتامل والله الهادى الى الصراط المستقيم والطريق القديم
اللهم نجنا عن غواهب الاوهام الباطلة بكشف اسرار
الحقايق على ما هى عليه بالطافك الشاملة ثم اللهم ارنا
الحق حقا والباطل باطلا كما هى

تم تم تم تم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المحمود والظاهر المعبود الباطن والصلوة
والسلام على رسوله الكامل والمساهر محمد واله انهار
الاجسام والجواهر ميگويد اين جواهر واسلالي واراميدوار
برحمت متعالى محمود طاهر غزالى عرف نظام مدرس
مدرسه جلالى احسن الله اليه وغفر له ولوالديه كه آگه دانا
وپادشاه توانا تضاعف عطايه والآيه وترادفت نعمائه
چنين ميفرمايد وان هذا صراطى مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا
السبل فتفرق بكم عن سبيله يعنى اين راه كه من شمارا

نموده ام و در رفتن آن شارع فرمان دادیم آن راه بحقیقت
راست پس این راه گیرید و بدین راه روید و در راههای دیگر
مروید و سوی طرقهای مختلفه و ملتهای باطله مشوید که شما را پراگنده
کند از دین رحمانی و دور افکند از راه راست مسلمانی و سیدنا
محمد علیه و آله الصلوة و السلام برین جمله باز مینماید ستفترق
امتی علی ثلثة و سبعین فرقة و اثنان و سبعون منها
هالکة و واحدة منها ناجیة و فی روایة کلهم فی النار الا السواد
الاعظم یعنی زمانه که امت من هفتاد و سه گروه شوند
هفتاد و دو از آن در دوزخ گردند و یک در بهشت و آن
گروه اهل سنت و جماعت باشند که مشغول عبادت
و طاعت بوده اند حاصل آنکه آنچه مراد در نظر آمده است
از حکمای این هفتاد و سه گروه درین رساله آوردم
و این رساله را که مذهبها در و بیان کرده میشود معرفة
المذاهب نام کردم هر که این کتاب بخواند اختلافی که
درین اینهاست بداند از راههای کج بیزار شود و راه راست

استوار گرد

استوار گردد و مشیت الله تعالی تسلیم نماید و این رساله
مشتملست بر دو باب باب اول در بیان سنت و جماعت
و آنچه بدان تعلق دارد چون ایمان و اسلام و توحید و اعتقاد
و شریعت و دین و مذهب و اجتهاد و ملت عبد الله بن عباس
رضی الله عنه گفته است که خصال اهل سنت و جماعت
ده چیز اند هر که ده چیز بجا آرد سنی باشد یکی فاضل داشتن
دو پیر یعنی ابابکر صدیق دوم عمر رضی الله عنهما دوم بزرگ
داشتن دو داماد یعنی عثمان و علی رضی الله عنهما سوم
بزرگ داشتن دو قبله یعنی بیت المقدس که قبله جمله انبیاست
و کعبه که قبله محمد صلی الله علیه و سلم است چهارم روا داشتن
مسح موزه پنجم باز بودن از دو گواهی دادن یعنی گواهی
ندادن بر کسی که در حقیقت بهشتی است و نه گواهی دادن
بر کسی که در حقیقت دوزخی است ششم پس دو امام نماز
گذاردن یعنی صالح و فاسق هفتم هر دو تقدیر از خدای تعالی
شناختن یعنی نیکی و بدی هشتم بر هر دو نماز جنازه

گذاردن یعنی بر مطیع و عاصی نهم هر دو فرض گذاردن
یعنی نماز عید و نماز جمعه دهم فرمان [illegible] و امیر
یعنی پادشاه عادل و پادشاه ظالم اما ایمان آنست
هر که بگرود بخدای تعالی عز و جل و فرشتگان او و کتابهای او
و برسولان او و بروز قیامت و بتقدیر نیکی و بدی او مومن باشد
زیرا آنچه معنی ایمان گرویدنست و اسلام آنست
هر که گردن نهد بفرمان خدای تعالی یعنی گواهی دهد که نیست
خدای دیگر سزای پرستیدن جز خدای تبارک و تعالی
و محمد بنده اوست و رسول او و نماز بر پای دارد و زکوة
مال دهد و روزه ماه رمضان مبارک بدارد و حج خانه کعبه
اگر توفیق داشته باشد بجا آرد او مسلمان باشد زیرا آنچه
معنی اسلام گردن نهادنست بعضی گفته اند که میان ایمان
و اسلام فرقی نیست هر که مومن است مسلمان است
و هر که مسلمانست مومن است و بعضی گفته اند که فرق است
زیرا آنچه رسول صلی الله علیه وآله وسلم معنی ایمان دیگر

گفت

گفت و معنی اسلام دیگر گفت چنانچه بیان کردیم و توحید
آنست که خدای تعالی را یکی گوید او را موحد گویند او موحد باشد
زیرا آنچه معنی توحید خدا را یکی گفتن است و اعتقاد آنست
که دل و جان را بر یکدیگر گره بندد یعنی متفق کند بر چیزی
پس او معتقد باشد زیرا آنچه معنی اعتقاد گره بستن است
و با شریعت راضی شدنست بنده را براستی و هر پیغمبری را
شریعتی است و مذهب روش کسی را گویند که در کاری
و در شریعت صاحب مذهب آنست که بر سیرت خلفای راشدین
و بر شریعت رسول باشد و روا نیست که بصاحب مذهب
دیگر اقتدا کند همچنانکه صاحب شریعت بصاحب شریعتی
دیگر یافته شود و اگر حکم شریعتی در شریعتی دیگر یافته شود
و یا حکم مذهبی در مذهب دیگر یافته شود آنرا اتفاقی گویند
و اجتهاد آنست که بکوشد بصواب جستن در حکمی و بر صلاح
و فساد آن مجتهد واقف باشد زیرا آنچه معنی اجتهاد کوشیدنست
و ملت گروه جمع شده را گویند بر چیزی خواه بر حق خواه

بر باطل و فرقه را نیز همین معنی است و هر که در کیش اسلام
ثابت شود او مسلم باشد اما امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه در فقه اکبر چنین آورده است که چون این چهار
چیز جمع شود دین کرد و توحید و معرفت و ایمان و اسلام
بیان کرده سنت و جماعت که بر حق اند این بود باب
دوم در بیان هفتاد و دو گروه که بر باطل اند در اصل شش
گروه مشتمل بدین اسامی اند رافضیه خارجیه جبریه قدریه
جهمیه مرجیه و هر گروهی ازین شش گروه دوازده گان
گروه شده اند چون شش را در دوازده ضرب کنی هفتاد
دو شوند چنانچه بیان کرده میشود فصل اول در بیان
دوازده گروه رافضیه اینست بدین اسامی علویه ابدیه
شیعیه اسحاقیه زیدیه عباسیه امامیه ناووسیه
متناسخیه لاعنیه راجعیه مترابصیه اما در انچه مر دوازده را
که اتفاقست اینست که جماعت خمس اوقات را سنت ندانند
و مسح موزه را روا ندارند و بر ابو بکر رضی الله عنه لعنت کنند

وازیاران

و از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیزار شوند
مگر از امیر المومنین علی و گمان برند که فاطمه فاضلتر است
از عایشه رضی الله عنها و گویند که پیغامبر بنفس خویش
در رسالت نتوانند ایستاد مگر بیاری حضرت علی و بر طلحه
و زبیر نام بد نهند و ایشانرا مجتهد ندانند و نومید باشند
از رحمت خدای تعالی و اقامت نماز تراویح را سنت نشناسند
و اگر کسی سه طلاق بیک لفظ گوید هر سه را واقع ندانند که
تا بر سنت نگویند و آن یکان یکان گفتن است و دست
راست بر دست چپ ننهند در نماز و خطیبان لباس سیاه
پوشانند و تعجیل در افطار و در گذاردن نماز شام بالفور
که آفتاب فرو شود سنت نیز ندانند و در آن تاخیر کنند
تا آنگاه که ستارگان روشن نمایند و آنچه اختلافست
میان ایشان اینست علویه علی را نبی گویند ابدیه علی را
شریک گویند در نبوت شیعیه هر که علی را از دیگر صحابه
دوست تر ندارد او را کافر گویند اسحاقیه زمین را هیچ وقت

از پیغامبری خالی ندانند یعنی نگویند که نبوت ختم شده است
زیدیه جز اولاد علی دیگر کسی را در نماز امام نکنند عباسیه
جز عباس ابن عبد المطلب امام ندانند امامیه زمین را
خالی ندانند از امامی که او عیب داند و پس امام فاجر نماز
نگذارند و گویند جز از بنی هاشم خلیفه روا نیست ناروسیه
هر که خود را بر دیگری فاضل داند او را کافر گویند متناسخیه
گویند که چون جان از کالبدی بیرون آید روا نیست که در کالبد
دیگر رود لاعنیه معاویه و طلحه و زبیر را و عایشه را رضی الله
عنهم لعنت کنند راجعیه گویند که علی باز در دنیا خواهد آمد
پیش از قیامت و امروز در ابر است و رعد از بانگ اسب اوست
و برق و درخش آتش سمهای اسب اوست متربصیه
گویند که خروج کردن بر امام یعنی عاصی شدن و بجنگ
پیش آمدن بادشاه بر مسلمانان روا دانند فصل دوم
در بیان دوازده گروه خارجیه بدین اسامی ازرقیه
اباضیه نقلیه خازمیه خلفیه کوزیه کنزیه معتزلیه میمونیه

محکمیه

محکمیه اخنسیه شمراخیه اما در آنچه دوازده را اتفاق است
اینست که جماعت را حق ندانند و اهل قبله را بگناه کافر
گویند و بر بادشاه ظالم خروج کنند یعنی باغی شوند و گویند
که علی بر حق نبود که بر معاویه خروج کرد و در آنچه میان ایشان
اختلافست اینست ازرقیه گویند که اهل ایمان یعنی مؤمن
در خواب هیچ نکویی نه بیند زیرا آنچه وحی منقطع شده است
اباضیه گویند که ایمان قولست و عمل است و سنت است
و نیت است نقلیه گویند که کارها بخواست خدا است
نه بقضا و تقدیر او خازمیه گویند که ایمان فرض مجهولست
یعنی فرضیت آن شناخته نشده است خلفیه گویند
ترک آرنده غزا کافر است کوزیه غلو کنند در طهارت
و اندام را در حالت شستن سخت مالند کنزیه مال را گنج
در گنج جمع کنند و زکوة از آن مال ندهند منکر زکوة یعنی زکوة را
فریضه ندانند معتزلیه از هر دو حکیم بیزارند و بگویند
که بدی از تقدیر خدا نیست زیرا آنچه آنرا ظلم دانند و نگویند

که بدی از تقدیر خدا نیست زیرا آنچه عجز بود پس هر فرد نماند
نگذارند و نگویند که ایمان کسب بنده است و مخلوق نیست
و گویند که قرآن محدث است و آنچه در مصحفهاست حکایت
قرآنست جز قرآن و فعلهای بنده مخلوق نیست
و مردگان را از صدقه و دعای زندگان هیچ منفعت نه
و هیچ کس را ولایت و شفاعت نه و معراج تا بیت
المقدس بیش نبود و کتاب حساب و میزان نیست
و گذشتن صراط حضور بهشت نه و مسلمان فاسق میان
بهشت و دوزخ بماند و فرشتگان فاضلتر از مؤمنان
و عقل کافران و مسلمانان برابر است و دیدار خدا تعالی
نخواهند دید و کرامت اولیا حق نیست و خدای آفریدگار
آنگاه شد که بیافرید و روزی ده آنگاه شده که روزی داد
یعنی پیش از آن خالق و رازق نبود خدای تعالی عالم و قادر
بذات خود است نه بعلم و قدرت یعنی خدا را صفات
نیست و آنچه در عدم است آن هنوز در وجود نیامده است

شئ است

شئ است یعنی جواهر در عدم است جواهر بود و روا باشد
که اهل بهشت بمیرند و بخسبند و مست شوند و آنکه
کشته شود او باجل خویش نمرده است یعنی اگر نمی کشتند
نمی مردی و علامات قیامت را منکر اند چون بیرون
آمدن دجال و یاجوج و ماجوج و جز آن و مطلقهٔ ثلثه را
از آنکه حلاله کنند عقد جائز دارند و گویند که عقل فاضلتر است
از علم و بعضی از ایشان گویند که هر دو برابر اند و پیغامبر
در شب معراج سخن با خدا گفتن بحقیقت نیست بواسطه
نشنید و عرش عبارت از بلندیست و کرسی عبارت
از علم و حجابها از منع و لوح جمله حکمها و قلم از تقدیر
و پیغامبر پیش از آن پیغامبر نبود بعد از آن شد و پس مردن
نبی نیست و پیش از وحی نه مؤمن بود نه کافر و انبیا از زلت
معصوم اند و حرام رزق نیست و مثل این چیزها بسیار
چیز گویند که برخلاف اهل سنت و جماعت است شمونیه
گویند ایمان بغیب باطل است محکمیه گویند خدای را

بر مخلوق حکمی نیست اخنسیه گویند هر که مزد عمل او بدو نرسد
یعنی جزای عمل که کرده است نیابد شمراخیه گویند زنان
چون ریاحین اند یعنی همچنانکه بوی ریحان بی ملک
مباح است هر زن که هست بی نکاح مباح است
فصل سوم در بیان دوازده گروه جبریه بدین اسامی
مضطریه افعالیه معیه مفروغیه نجاریه متمنیه کسانیه
سابقیه حبیبیه خوفیه فکریه حسمیه مضطریه گویند خیر
و شر خدای است و ما را دران فعلی نیست و بر آن
وبالی و عقوبتی نیست افعالیه گویند خلق را فعل نیست
و قدرت نیست معیه گویند که خلق را قدرت است
لیکن بی فعل است یعنی فعل و قدرت هر دو مر بنده
را است مفروغیه گویند آنچه شدنی است شده است
یعنی درین ساعت چیزی از کسی پیدا نمیشود نجاریه
گویند خدای تعالی خلق را آفرید بر علم نه بر معلوم و خلق را
بر فعلهای خویش عذاب کنند نه بر فعلهای ایشان متمنیه گویند

خیر آنست که بران نفس ساکن شود کسانیه گویند
که ثواب و عقاب بعمل نیک و بد زیادت شود سابقیه
گویند سعادت و شقاوت پیش ازین نوشته شده است
طاعت سود ندارد و گناه زیان ندارد حبیبیه گویند که
دوست عذاب نکند مر دوست را و خدای تعالی دوست
ماست خوفیه گویند که دوست نترساند دوست را فکریه
گویند فکرت به از عبادتست و هر کرا علم زیادت است
عبادت ازو ساقط گردد و بدان مقدار بر خلق مر او را
ما یحتاج واجب شود پس او شریک باشد در مالهای مردمان
هر که او را چیزی از آن او باز دارد ظالم باشد حسمیه گویند
قسمت نیست در مالها یعنی در میراث و بعضی
ازین دوازده گروه گویند توفیق پیش از فعل است
فصل چهارم در بیان دوازده گروه قدریه بدین
اسامی احمدیه ثنویه کیسانیه شیطانیه شریکیه
وهمیه رویدیه ماکنیه مترقیه قاسطیه نظامیه منزلیه

اما در آنچه هر دوازده را اتفاق است اینست گویند
که روا باشد چیزی که نزدیک خدای تعالی کفر است نزدیک
خلق ایمان باشد و نماز جنازه واجب دانند و نکذارند
و تقدیر نیکی و بدی را از خدای تعالی ندانند از خود
دانند و گویند توفیق بعد فعل است که جبریه توفیق
پیش فعل میگویند و در مذهب سنت و جماعت
هر دو برابر چنانچه در فقه اکبر مذکور است و کمان برند
که معراج در خواب بود و گویند ما نمیدانیم که نزدیک خدای تعالی
مؤمنیم یا کافر و میثاق را منکر اند یعنی روز الست را
و در آنچه اختلافست اینست احمدیه فرض را اقرار میکنند
و سنت را انکار می آرند ثنویه گویند نیکی از یزدانست
و بدی از اهرمن کیسانیه گویند نمیدانیم که افعال ما
مخلوقست یا نه شیطانیه گویند خدای تعالی شیطان را
نیافریده است یعنی شیطان را وجود نیست شریکیه گویند
که ایمان غیر مخلوقست وهمیه گویند فعلها ما را نیست

ادیه

روئیدیه گویند جهان منسوخ نشود ماکینیه گویند درنگ کردن
در بیعت بر امامان یعنی پادشاهان روا باشد مترقیه گویند
کسی که گناه کار شد کافر گشت توبه او قبول نشود
فاسطیه گویند کسب فریضه است و نخواهیدن زهد را
نظامیه گویند خدای تعالی شیء است متزلیه گویند ما نمیدانیم
که بدی تقدیر کرده است یا نه **فصل پنجم** در بیان دوازده
گروه جهمیه بدین اسامی معطلیه مترابصیه متراقیه
واردیه حرقیه مخلوقیه غیریه فانیه زنادقیه لفظیه قبریه
واقفیه اما در آنچه هر دوازده را اتفاقست این است
که گویند بدلست ایمان نه بزبان گفتن و از سوال منکر
و نکیر و حوض و کوثر و ملک الموت و سخن گفتن مهتر
موسی علیه السلام با خدای تعالی منکر اند در آنچه اختلافست
اینست معطلیه گویند نامها و صفات خدای تعالی مخلوقست
مترابصیه گویند علم و قدرت و مشیت الله مشیت
مخلوقست متراقیه گویند خدای تعالی برجای است

واردیه گویند هر که در دوزخ رود بیرون نیاید و مومن در دوزخ
نرود خرقیه گویند که اهل آتش چنان بسوزند که از ایشان
یکی هم در دوزخ نماند مخلوقیه گویند که قرآن مخلوقست
غیریه گویند محمد حکیم بود و رسول نبود فانیه گویند بهشت
و دوزخ فانی شوند زنادقیه گویند معراج بجان آمده بود نه بتن
یعنی جان پیغمبر در معراج رفته بود نه بتن و خدای تعالی در دنیا
دیده شود و ایشان قیامت را منکر اند و گویند عالم قدیمست
و معدوم شیء است لفظیه گویند و ملفوظ هر دو یکی است
یعنی قرآن لفظ خواننده است نه سخن خدای تعالی قبریه گویند
که در قبر عذاب نمیشود و عذاب قبر را منکر اند واقفیه
گویند در قرآن ما را ایستاده است یعنی تأمل است
نمیگوییم که مخلوقست یا نه **فصل ششم** در بیان دوازده
گروه جبریه بدین اسامی تارکیه شائیه راجیه شاکیه
بهمیه عملیه منقوصیه مستثنیه اثریه بدعیه مشبهیه حشویه
تارکیه گویند که بعد از ایمان چیزی دیگر فریضه نیست هر که

ایمان

ایمان آورد بعد از آن هرچه بخواهد بکند شائیه گویند هر که
بگروید و کلمه طیب بگوید بعد از آن خواه طاعت کند خواه معصیت
راجیه گویند بنده را بفرمان برداری فرمان بردار نام کرده
نشود زیرا نچه ممکن است که برخلاف آن گردد شاکیه
ایشان در ایمان شک آرند بهمیه گویند ایمان عمل است
هر که جمله امرها و نهی نداند او کافر شود عملیه گویند که ایمان
عمل است منقوصیه گویند ایمان زیاده و کم نشود مستثنیه گویند
من مومنم ان شاء الله تعالی یعنی استثنا روا دارند اثریه
گویند قیاس باطلست یعنی دلیل راندن شاید بدعیه گویند
فرمان بردار پادشاه باید کرد اگرچه گناه کردن فرماید
مشبهیه گویند خدای تعالی آدم را بر صورت خویش آفریده
یعنی خدا را همچنین صورت است حشویه گویند واجب و سنت
و نفل هر سه یکی است زیرا نچه امر یک لفظ است بیان
هفتاد و دو ملت باطله این بود که گفته شد اما ابوالقاسم
رازی رحمة الله علیه در رساله خویش هفت گروه دیگر

بیان میکنند بدین اسامی کرامیه دهریه حنابلیه اباحیه
باطنیه براهمیه اشعریه اول کرامیه کمان برند که ایمان اقرار
بزبان است پس قرآن محدث است و مرده در کور نشنید
وچون ریش کرفته شود انکاه سوال کور پرسیده آید
وکویند معراج نردبانی بود از زر و نقره و یاقوت و مرجان
ولآلی و ولی را از نبی فاضلتر دانند و کویند آنچه در صحفهاست
حکایت قرآن خبر قرآن و عرش جای خدائیست و خدای
جسم است و راست شدن او بر عرش بکیفیت است
وملک الموت عاجز شود و مانع کردد و نور معرفت در دل
وزبان مخلوقست غیر ازلی و ایمان ما از آن روز میثاق باز است
وامام روا بود که قریشی باشد و پیغامبر بنفس خود حجت نیست
بر خلق مکر بمعجزه و محمد خدا را بچشم سر دید در شب معراج
وکمان برند که عرش جای نشستن و کرسی جای دو پای
وا زمینا کناه و کفر آید و کسب واجب ندارند نزدیک
ضرورت و تفکر در ذات و صفات خدا روا دارند دوم دهریه

طبیعهارا

طبیعهارا قدیم کویند و ستارکان را فاعل مختار دانند و حوالی
که بینند آن را تعبیر حق ندانند و در خدای عز و جل در قرآن و صحایف
و تقدیر و قبله و محراب و طهارات و هم و شک آرند سوم حنابلیه
کویند که من مومنم اکر خدایتعالی خواهد و روا بود که بنده نزدیک
خدایتعالی کافر باشد و نزد خلق مومن یا بر عکس آن و قرآن
مجرد حرفست و خالق را بخلق مانند کنند چهارم اباحیه کویند
که خدایتعالی دیده شود در دنیا و ولی فاضلتر از نبی باشد و مومن را
کناه زیان ندارد و تکلیف بدوستی برداشته شود و از ختم
کارنتر سند پنجم باطنیه احادیثی که در و علامة قیامت است
تاویل کنند ششم براهمیه رسالت را منکر اند و کویند معجزه
شمشیرست هفتم اشعریه کویند عقل نوعی است از علمهای
ضروری و این اشعریه از فروع معتزله اند و ذکر یک ملت دیگر
امام اعظم ابو حنیفه کوفی در فقه اکبر آورده است و آن مجسمیه است
که خدا را جسم کویند و این ملت از فروع کرامیه است حاصل آنکه
هر چه مثل این ملتها باشد از فروع آن هفتاد و دو ملت باشد

که بیان کردیم و هرچه مثل این اختلافهاست که نه مذهب سنت
وجماعت است این ملتها باطله است حق سبحانه وتعالی
هیچکس را آن راهها کذ نیارد و همه کس را بر صراط مستقیم
که شاه راه است وجماعت است ثابت دارد بحرمة النبی وآله
اجمعین برحمتک یا ارحم
الراحمین آمین
آمین آمین
م م
م م م

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان آنکه در اشعار اکابر بعضی الفاظ که واقع میشود
بجهت شعریت گویی در وی حدیث خط و خال و زلف و جمال
و صورت و حدیث فراق و وصال و آنچه عادت عشاق
بود گفتن و شنیدن آن حرام نیست و حرام بدان گردد
که کسی آنرا بر زنی که دوست دارد فرو آرد یا بکودکی فرود آرد
انگاه آن اندیشه او حرام بود اما اگر بر زنی و کنیزک خویش حلال باشد
فرود آرد و سماع کند حلال باشد حرام نبود و کسانیکه بدوستی حق
سبحانه و تعالی مستغرق باشند و از هر یکی معنی فهم کنند
لایق مقام خود مثلا اگر در شعر حدیث شراب و مستی بود چنانکه
گفته اند بیت گر می دو هزار رطل پیمایی :: تا می نخوری نباشدت
زیبایی :: آن فهم کنند که کار من بحدیث و دانش راست نیاید
و بذوق راست شود چه در بعضی اصطلاحات حاضر فیه آمده است

که میخانه

که میخانه و بتکده و شرابخانه گویند مراد از اینها باطن شیخ
عارف کامل باشد و ترسا مرد روحانی را گویند که صفات
ذمیمه نفس اماره او تبدیل یافته باشد بصفات حمیده
موصوف شده باشد و ترسابچه وارد غیبی را گویند که
بر دل سالک فرود آید و بت تجلی شاهد معنی را گویند
بر صفتی ماورای صفتی دیگر بر دل سالک ظاهر شود و دیر و خرابات
عالم معنی باطن عارف باشد گبر و کافر بچه یکرنگی در عالم وحدت
باشد که تمامی روی دل از ما سوا بر تافته باشد و در سواد نیستی
جای گرفته باشد می ذوقی بود که از دل سالک بر آید و او را
خوش وقت گرداند ساغر و پیمانه چیزی را گویند که در وی مشاهده
انوار غیبی کند و ادراک معانی زنار یکرنگی و یکجهتی سالک باشد
در راه دین و متابعت راه یقین دیار و دلدار عالم شهود را
گویند محبوب و صنم حقیقت روحیه را گویند در ظهور تجلی
صورت صفاتی غمزه و بوسه فیض و جذبه باطن را گویند
که بر قلب سالک واقع شود چشم و ابرو و خال الهام غیبی

باشند که بر دل سالک وارد شود و قلاش و قلندر اهل ترک
و تجرید را گویند که از مقام لذت نفسانی گذشته باشند
مست و شیدا اهل جذبه و شوق را گویند خمار و باده
فروش پیران مرشد را گویند ساقی و مطرب فیض
رساننده کان و ترغیب کننده کار را گویند که بکشف
رموز و بیان حقایق و لطایف عارفان را معمور دارند
پیر مغان و پیر خرابات کاملان مکمل را گویند چنانچه گفته‌اند
بیت هر کو بخرابات نشد بیدین است ∴ زیرا که خرابات
اصول دین است ∴ ازین خرابات خراب شدن صفت
بشریت باشد و فانی شدن وجود جسمانی و روحانی و در اشعه
نور ذات که اصول دین از برای این آباد نیست که تا این خرابی
دست ندهد حقیقت دین ظاهر نشود و آنچه در گوهر آدمی
پنهان کرده‌اند بدین خرابی پیدا شود و آنگاه آدمی بحقیقت خود
بینا شود و شرح آن دراز است و لایق هر فهم نباشد
و گروهی این معانی را ندانند و حدیث زلف و خال و صنم

شنوند

شنوند و بر ایشان انکار کنند و از احوال ایشان بیخبر بوند
و ندانند که عالم معانی لطیف است و وجود روحانی
مادام که از صورت مجرد باشند بادراک بصری باین راه نتوان کرد
پس بحسب اقتضای معانی هر معنی را صورتی خاص باید کرد
که بدو قایم باشد و مفهوم شود صورت مثال غیبیه در عالم
کشوفی ازین قبیل دان پس ازین جهت عارفان معنی را
بصورتی باز نمودند و از هر صورتی معنی خاصی خواستند
بدین طریق مثلا محبوب گویند و مراد حضرت حق باشد
و وقتی که مستغنی دارند او را از دوستی مطلقا بی قید
طلب جستن حق را گویند مطلب عاشقتر از آنکه دوست دایم
او را بیشتر از راه عبودیت و عبدیت عاشق شیفته جمال
و جلال الهی را گویند بعد از طلب و جد تمام معشوق حق را گویند
بعد از طلب او سبحانه بجد تمام از آنرو که مستحق دوستی
و دیت و پس حسن جمعیت کمالات را گویند در یک ذات
و آن جز حق را نباشد جمال کمال معشوقیست جهت ترغیب و طلب

عاشق جلال اظهار استغنای معشوقست از عشق عاشق
وآن دلیل نفی وجود وغرور عاشق بود واظهار بیچارگی
لقای معشوقست چنانکه عاشق را یقین حاصل شود
که اوست شکل وجود هستی حق را کویند لطف تربیت
معشوق بود مر عاشق را بروفق مواسا تا قوت تاب
جمال او را بکمال حاصل آید ملاحت بی نهایت کمال الهی را
کویند که هیچکس بدان نرسد حلاوت ظهور انوار را کویند
که از راه مشاهده حاصل آید مجرد از ماده شوخی کثرت التفات را
کویند باظهار صور افعال سنکی طوایع ولوامع انوارات
در ماده شمایل امتزاج جمالیات وجلالیات را کویند شیوه
جذبه را کویند در بعضی احوال که کاه بود وکاه نبود مکر غرور دادن
معشوق را کویند مر عاشق را کاه بطریق لطف وکاه بطریق
مهربانی بضاعتی عاشق مر او را ظاهر شود تا یقین کردد
او را که حق را هم بحق توان یافت واو را سبحانه
هم باو توان دید قریب استدراج الهی را کویند وفا عنایت

ازلی را

ازلی را کویند که بواسطهٔ عمل خیر وخفا پوشانیدن
دل سالک را کویند از معارف ومشاهدات که او را ابدا نهان
نوبت میکرده اند خوباز داشتن سالک بود از سیر
وعروج قوت غذای عاشق بود از دریافت جمال قدم
که ادراک هیچکس بدان محیط نشود خشم ظهور صفات
قهری را کویند جنک امتحانات الهی را کویند صلح قبول
اعمال وعبادات را کویند پرده موانعی را کویند که میان
عاشق ومعشوق بود از لوازم از طریق نه از جهت معشوق
حجابی موانعی را کویند که عاشق را از معشوق باز دارد وجموع
از انواع معامله عاشق نقاب موانعی را کویند که عاشق را
از معشوق باز دارد بحکم ارادت معشوق که عاشق استعداد
تجلی دست نداده سلطانی جهان اعمال واحوال را کویند
از عاشق چنانکه حکم وارادت الهی بود امیری ارادت خود را
جاری کردن بود بر سالک توانایی بهفت فاعل مختاری
بود توانکری جمع صفات کمال بود با وجود قدرت بر اظهار

هر صفتی متواتر احاطت و استیلای الهی را گویند تا تعیّن
ترکتاز جذبهٔ الهی را گویند که سالک مجاهده و رنج
بسیار بکشد و کشاد نمی یابد ناگاه جذبهٔ الهی در رسد
و او را بمقصود رساند غارت جذبهٔ الهی را گویند
که بیواسطه بمحل رسد که بر سلوک و اعمال مقدم باشد
و سالک مقهور آن بود و اگر چه اوامر و اعمال بر وجه جاری
نباشند تاراج سلب اختیار سالک را گویند در جمیع
احوال و اعمال ظاهری و باطنی آشنای تعلق
رقیقهٔ ربوبیت بود که با مخلوقات پیوسته است
چون تعلق خالقیت بمخلوقیت بیگانگی استغنای عالم
الوهیت را گویند که بهیچ وجه مفتقر نیست و بهیچ چیز
مشابهت و مماثلت ندارد یار صفت نصرت الهی را
گویند که ضروری کافهٔ موجودات است و بهیچ اسم موقوف
ازین اسم نیست مر سالک را غمگسار اثر صفت
رحمانی را گویند که عموم و شمول دارد و نسبت بهمه موجودات

مهربان

مهربان صفت ربوبیت را گویند جانان صفت قیومی را جان افزا
صفت لقا را گویند که سالک از آن صفت باقی ابدی گردد و فنا را
بدو راه نبود دوستی سبق محبت الهی را گویند قامت سزای پرستش را
گویند که هیچکس را بجز از خدای سبحانه آن سزاواری نیست لب
غیب هویت را گویند که کسی را بدو راه نیست موی ظاهر هویت را
گویند یعنی وجود را چه همه کس را معرفت وجود علم حاصل است
گیسو طریق طلب را گویند بعالم هویت که حبل المتین عبارة
از وست خم زلف اسرار الهی را گویند پیچ زلف اشکال الهی را
گویند که هر کس را بوی راه نبود چشم صفت بصیری الهی را گویند
اطلاع الهی را گویند بر جمیع احوال سالک از خیر و شر چشم مست
ستر الهی را گویند بر تقصیری که از سالک در وجود آید چشم پر خمار
ستر کردن سالک را است از سالک لیکن کشف آن احوال
نزد اهل کمال ظاهر است طرب انس بود با حق سبحانه و تعالی
و سرور دل در آن عیش مدام حضرت راست با حق سبحانه تعالی
شراب جام عیش ممزوج را گویند که مقارن عبودیت بود شراب

نخیه عیش صرف را گویند مجرد از اعتبار عبودیت شرابخانه
عالم ملکوت را گویند میکده مقام مناجات را گویند
خمخانه عالم تجلیات را گویند که عالم قلب است ساقی صور
مثال جمالیه را گویند که از دیدن آن سالک را خمار حق پیدا
شود قدح وقت را گویند جام احوال را گویند صراحی
مقام را گویند چشم موقف را گویند جرعه اسرار مقامات را
گویند که در سلوک از سالک پوشیده مانده بود مست
خراب استغراق را گویند که عاشق بود در عشق محبوب
خرابات خرابی عالم بشریت بود شمع نور الله را گویند
شاهد تجلی را گویند نقل معانی کشف را گویند کباب پرورش
دل را گویند در تجلیات صوری روز تتابع انوار را گویند
شب عالم غم را گویند و عالم جبروت را و این عالم حظی است
ممتد میان عالم خلق و عالم ربوبیت شب قدر بقای
سالک را گویند در عین استهلاک بوجود حق شب یلدا
نهایت انوار را گویند که سواد اعظم است عید مقام

جمع

جمع را گویند نور و زمقام تفرقه را گویند کفر ظلمت عالم تفرقه را
گویند پریشانی دقایق حقایق را گویند دین عالم انسانی را
گویند کلیسیا عالم حیوانی را گویند چلیپا عالم طبیعی را
گویند ناقوس یادکرد مقام تفرقه را گویند بت مقصود
و مطلوب را گویند توبه بازگشتن از چیزی ناقص و نازل را
گویند و روی آوردن بچیزی کامل و عالی ایمان مقدار دانش را
گویند بحضرت حق سبحانه اسلام اعمال متابعت را
گویند با انبیا علیهم السلام دین اعتقادی را گویند
که از عالم تفرقه سر بر کرده بود زکوة ترک و ایثار را گویند
کعبه مقام وصلت را گویند حج سلوک الی الله را گویند
بیابان وقایع طریق را گویند طامات معارفی را گویند که
در اوان سلوک بر زبان سالک گذر کند ابر حجابی را گویند
که مانع سبب وصول باشد باران نزول رحمت را گویند
نسیم باد آورد عنایت را گویند بوی علاقه دل را گویند
بعالم حقیقت در مقام جمع اول و اکنون در حالت تفرقه

افتاده مطرب آگاه کننده کارا گویند از عالم ربانی یابی
پیغام محبوب را گویند دف طلب معشوق را گویند
ترانه آئین محبت را گویند سماع مجلس انس را گویند چشم
ترک سر مراتب عالیه را بود که اہل کمال آنرا پنهان دارند
و جز خدای سبحانه بر آن اطلاع نباشد روی مرات تجلیات را
گویند از معانی و نوری و صوری و تجلی و بند و فی منتها گردد و هو
البقاء مع الله سبحانه ماه روی تجلیات صوری را گویند
که سالک را بر کیفیت آن اطلاع واقع شود رخ تجلیاتی
را گویند که در ماده بود چهره گلگون تجلیاتی را گویند که در غیر
ماده بود در خواب یا در حالت بیخودی خال سیاه عالم هستی را
گویند خط سیاه عالم غیب را گویند خط سبز عالم برزخ را
گویند لب کلام معشوق را لب لعل بطون کلام معشوق را
گویند لب شکرین کلام منزل را گویند که انبیا را بواسطه
ملک حاصل است و اولیا را بتصفیهٔ باطن حاصل است لب
شیرین کلام بیواسطه را گویند دهان کوچک صفت متکلمی را

گویند

گویند سخن اشارت و آشنایی را بعالم غیب سخن شیرین
اشارهٔ الهی با انبیا بواسطهٔ وحی و با اولیا بواسطهٔ الهام
سیب زنخ مشاهده را گویند که از مطالعهٔ جمال خیزد و بناگوش
دقیقهٔ محبوب را گویند دست صفت قدرت را گویند ساعد
صفت قوت را گویند انگشت صفت احاطت را گویند
بازو صفت مشیت را گویند سلام درود محمد را گویند پیام
اوامر و نواهی را گویند وصال مقام وحدت را گویند
قران غیبت را گویند از مقام هجران التفات تغیر را گویند
کلبهٔ احزان هجران محبوب را گویند غمکده مقام ستور را
گویند محنت رنج عاشق را گویند که از معشوق در راه عشق
بیند میدان مقام شهود را گویند چوگان مقام دیر
و احکام را گویند نسبت بعاشق ناله مناجات عاشق را
گویند بمعشوق زندگی قبول اقبال محبوب را گویند
بیهوشی مقام طمس را گویند که محو صفات است دیوانگی
مغلوبی عاشق را گویند بندگی مقام تکلیف را گویند

ازآوی مقام محو ذات عاشق را گویند درتاب انوار ذات
فقیری عدم اختیار را گویند سعادت خواندن ازلی را
گویند شقاوت راندن ازلی را گویند نزدیکی شعور بمعارف
اسما و صفات و افعال بود یا کبازی توجه خاص را گویند
حضور مقام وحدت را گویند گرمی بحران محبت را گویند
سروی نفس فارغ را گویند خواب فنای اختیاری را گویند
در افعال بشریت بیداری عالم صحو را گویند جهت عبودیت
علف شهوات و آرزوهای نفس را گویند زر ریاضت
و مجاهده را گویند سیم تصفیهٔ ظاهر و باطن را گویند
گوهر معانی صفات و اسمای الهی را گویند پس عارف زیرک را
این جمله کفایت باشد که در هر عبارتی لوازم معانی را حلویه
رعایت کنند از تحقیقات خواجه محمد پارسا رحمة الله علیه

تمام شد حل لغات اشعار بزرگان

بعضی از مشایخ رحمهم الله تعالی گفته اند که خاطر بر چهار
وجه بود یا از رحمن بود یا از ملک بود و یا از نفس بود

ویا از شیطان

و یا از شیطان بود رحمانی تنبیه بود مر طالب را و آن بی سبب
در دل در آید و جاذب دل گردد بحق سبحانه و خاطر ملکی ترغیب کند
بر طاعت و عبادت و مهیج باشد بدل و مرید را جاذب دل بود
بعالم علوی و امور اخروی و بعضی خاطر روحانی نیز اثبات کرده اند
و گفته اند علامت آن طمانینت است بی اعتراض و فرق
میان خاطر ملک و روح دقیق باشد هر دو محمودات خوانند
و خاطر نفسانی داعی بود بشهوات و بر آن مطالبت کند
و جاذب دل گردد بتنعیم و آرایش دنیا و خاطر شیطانی
تزئین و آراینده معصیت باشد و جاذب دل بحقد و حسد
گردد و غیر آن از مذمومات و محرک دل گردد بعالم سفلی بر
روندگان لازم است شناخت این خواطر چه شناخت
آن موجب هلاک نفس باشد چه قبول عبادت را اخلاص
شرطست و اخلاص بی شناخت این خواطر مسلم نمیشود
چون داعیه بر باطن مستولی شود اگر آن داعی حقانی
یا روحانی بود بدان عمل باید کرد و چون در آن اخلاص بود

واگر نفسانی یا شیطانی بود آن عمل باطل باشد از آن دور باید
بودن در طریق نفی وساوس اگر خاطری تشویش دهد
باحضار خیال مرشد امید است که مندفع شود والا باید
که سه نوبت نفس را بقوت بزند چنانکه از دماغ خبری برآید
کما جاء فی الحدیث والا دل را با زبان موافق گرداند و بذکر
یا فعال بدل مشغول شود در دفع وساوس و این ذکر را
اثری تمام است و بزرگان گفته اند اول محبت موافقت
پس میل پس موانست است پس مودت است پس هوا است
پس خلت است پس محبت است پس شفقت است پس
از آن بندگی و اسیریست با تجرید ظاهر و تفرید باطن پس
از آن عشق است اما میل آنست که قول و فعل و قلب
و قالب و اعضای و جوارح تو همه سوی حق شود و خاص از برای
حق باشد و موانست آنست که بدل از همه گریزان باشی
و خدا را و رضای او را جویان باشی و با او خوی کنی و بی او
متوانی بودن و مودت آنست که عجز و زاری دل در خلوت

پیش

پیش حق بود و گریه از غایت آرزومندی بدیدار او بیش آید
و هوا آنست که خون در خدمت دوست آب شود و کثافت
دل در آرزوی او در خدمت او تمام زایل شود و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت حق سبحانه و تعالی
بارها بسر انگشتان نماز کردی و پای مبارکش آماس کردی
و خلت آنست که جمله تن و اعضا و جوارح از محبت دوست
پر شود و از محبت غیر خالی شود و محبت آنست که بنده خود را
در بعض اوصاف که مشترکست میان بنده و حق موصوف
گرداند تا امر تخلقوا را بجا آورده باشد و کمال تزکیه برای محبت
فرموده اند هر چند نفس پاکتر محبت راه بیشتر یابد و باخلاق
حمیده موصوف تر شود و از افعال قبیحه دور تر گردد شغف آنست
که دل از حجاب غفلت بیرون آید و از غایه آرزومندی بجمال
دوست آب دیده را پنهان دارد تا محبت او را کسی نداند و وله
آنست که شیفته جمال دوست باشی چون بیماران که کس مداوای
درد تو نداند و عشق بیقراری دل بود بدیدار دوست در خبر است

که چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در عشق
حق بیقرار شدی بام المومنین عائشه رضی الله عنها
گفتی کلمینی یا حمیرا عارف را یافت این درجات بمتابعت
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شود هر دلی که در وی
نور عشق در آید آن دل وجود حق را سبحانه بی ترکیب
مقدمات عقلی دریابد و سر قرب او را با هر وجودی فهم کند و هو
معکم اینما کنتم و نحن اقرب الیه من حبل الورید این بود
یکی میگوید که معبودی نیست جز خدای سبحانه دیگری
موجودی نیست جز خدای سبحانه کمال توحید آنست
که موجود جز خدا را نه بیند سبحانه عارف هر چه بیند از مخلوقات
و از منع و از عطا و نفع و ضرر و حیات و موت و غیر
اینها هر چه بروی نام موجودی بود خداوند است سبحانه
که منفرد است به پیدا کردن آن بی شریک پس خوف
همه از وی باشد سبحانه و امیدی همه بوی باشد و آنچه
میرساند از سبب اینها آن حق است سبحانه و تعالی

کو رساند از نفع و ضرر و اینها همه مظاهر اند و مسخر
حق است و اسیر حق اند و قوت و حرکت ذره از ذرات
کون بخود کسی را نیست بقوت خدای عز و جل چون این مقدمه
ظاهر شد موجود جز او نباشد سبحانه من تحقیقات
حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله سره العزیز اتمام یافت

والله المستعان و به نستعین

هر انکو بامداد از خواب برخاست — بود طعم دهانش نیک پیدا
اگر شیرین بود طعم دهانش — سرش باشد گران و سست اعضا
علاجش نیست جز خون برگرفتن — بگویم با تو یک یک آشکارا
وگر طعم دهانش تلخ باشد — تو آن تلخی مدان جز عین صفرا
همه سردی و ترشی بایدش خورد — همین است ای پسر با او مدارا
اگر باشد دهانش شور بر — ز بلغم دان اگر هستی توانا
ز گرمی وز خشکی رو غذا کن — اگر بسیار شنوی مانند ما را
اگر طعم دهانش ترش باشد — دلیل است اینکه میخیزد ز سودا
همه شیرینی و چربی خورد او — اگر خواهد خلاص امروز فردا

وگر ناخوش بود طعم دهانش ... بود کاخلاطها گشته است پیدا
ز اول قی کند انگاه مسهل ... کند دفعش بتدریج و مداوا
دوائی جمله بیماری همین است ... تو این را یادگیر از گفته ما

رنگ خون سرخست و صفرا زرد و بلغم دان سفید ٭
٭ رنگ سودائی طبیعی را سیه دان ای فرید
گرم تر فصل بهار و سرد خشک آمد خزان ٭
٭ گرم خشک آید چو تابستان زمستان ضد آن

حضرت خواجه علی حکیم ترمذی در واقعه پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید بخواجه گفت که این دعا را در وقت خواب بخوانید و هر که بخواند خدا تعالی از زوال ایمان او را نگاه دارد و دعای معظم اینست

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ اَلْاَمَانُ اَلْاَمَانُ اَلْاَمَانُ مِنْ زَوَالِ الْاِيمَانِ يَا قَدِيمَ الْاِحْسَانِ يَا دَائِمَ الْمَعْرُوفِ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

در بیان ع

در بیان عمر شریف پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین
[illegible] سال

حضرت آدم علیه السلام [illegible] سال	حضرت شیث علیه السلام [illegible] سال	حضرت نوح علیه السلام [illegible] سال
حضرت صالح علیه السلام [illegible] سال	حضرت هود علیه السلام [illegible] سال	حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible] سال
حضرت اسماعیل علیه السلام [illegible] سال	حضرت یعقوب علیه السلام [illegible] سال	حضرت یوسف علیه السلام [illegible] سال
حضرت شعیب علیه السلام [illegible] سال	حضرت موسی علیه السلام [illegible] سال	حضرت داود علیه السلام [illegible] سال

حضرت یحیی علیه السلام
[illegible] سال

حضرت عیسی علیه السلام
[illegible] سال

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] سال

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت رسالت پناه
[illegible] سال

[illegible] سال

در بیان فصل از حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

از عهد حضرت آدم علیه السلام تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان نوح علیه السلام
[illegible] سال

از عهد نوح تا زمان ابرهیم علیه السلام
[illegible] سال

از عهد ابراهیم تا زمان موسی علیه السلام
[illegible] سال

از زمان موسی تا زمان سلیمان علیه السلام
[illegible] سال

از زمان سلیمان تا زمان عیسی علیه السلام
[illegible] سال

از زمان حضرت عیسی تا زمان حضرت رسالت پناه
[illegible] سال

از زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تا این زمان که ۱۰۲۹ نوشته آمده
[illegible] سال

از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] سال

از زمان حضرت رسالت پناه تا این زمان که نوشته شد
[illegible] سال

نزول حضرت جبرئیل علیه السلام بر دنیا

بحضرت ادم علیه السلام	بحضرت شیث علیه السلام
ےع نوبت	للکه نوبت
بحضرت نوح علیه السلام	بحضرت ادریس علیه السلام
ےع نوبت	ھے نوبت
بحضرت ابراهیم علیه السلام	بحضرت موسی علیه السلام
حا نوبت	مما نوبت
بحضرت سلیمان علیه السلام	بحضرت عیسی علیه السلام
للوع نوبت	ع نوبت
بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم	مجموع نزول جبرئیل علیه السلام از ادم تا رسالت پناه
لىءاه نوبت	ےعاه امماے نوبت

مم مم
مم

ذکر بادشاهان

ذکر بادشاهان دهلی که گذشته اند اول سلطان
شهاب الدین غوری بیست ویکسال وهفت ماه
دوم سلطان شمس الدین بیست ودو ماه سوم
بی بی رائی زادی هفت سال وهفت روز چهارم
سلطان محمود سی ودو سال وهفت ماه پنجم سلطان
غیاث الدین ترک دوازده سال ونه ماه ششم سلطان
معین الدین دوازده سال ونه ماه هفتم سلطان
جلال الدین خلجی پنج سال وشش ماه هشتم سلطان
علاوالدین غوری سی وهفت سال وهفت ماه نهم
سلطان محمود سی وشش سال ونه ماه دهم سلطان
قطب الدین چاره سال وپنج ماه یازدهم سلطان
شمس الدین نه سال وده ماه دوازدهم سلطان تغلق
نه سال ونه ماه سیزدهم سلطان فیروز شاه پنجاه
وهفت سال چاردهم سلطان محمود ملک دوازده
سال وده ماه پانزدهم سلطان بایزید هفت سال ودو ماه

شانزدهم سلطان فتح شاه پنج سال و هفت ماه

هفدهم سلطان محمود چارده سال و نه ماه هژدهم سلطان

محمود شاه هفده سال و نه ماه نوزدهم سلطان صدرخان

یازده سال و یک ماه بیستم سلطان علاو الدین نه سال

و یک ماه بیست و یکم سلطان نعمت خان یکسال و هشت ماه

بیست و دوم سلطان سکندر لودی بیست و نه سال

و دو ماه بیست و سوم سلطان ابراهیم هفت سال و هفت

ماه بیست و چهارم بابر بادشاه چهار سال و چهار ماه

بیست و پنجم همایون بادشاه نه سال و شش ماه بیست و ششم

شیر شاه هشت سال و نه ماه بیست و هفتم سلیم شاه

پنج سال و نه ماه بیست و هشتم فیروز شاه دو روز

عدلی یکسال و یک ماه بیست و نهم سلطان سکندر

پنج ماه سی ام همایون بادشاه نه ماه سی و یکم محمد جلال الدین

اکبر بادشاه پنجاه سال و هفت ماه

یا الله — بسم الله الرحمن الرحیم — یا محمد

لا اله الا الله محمد رسول الله

فالنامه معظم و مکرم که هر مرد برای کاری و مهمی عرض مطلب خود

از بزرگان ناس نماید باید که درین گوشه های بگوشه انگشت

بنهد و بهر خانه که انگشت افتد همه مضمون بخواند چون مضمون

معلوم شود اعتبار نماید اگر شک آرد بد باشد والله اعلم

۱ مسعود سالار غازی	۲ شاه مدار	۳ خواجه معین الدین	۴ رجب سالار	۵ خواجه قطب الدین	۶ شیخ صلاح درویش
۷ فرید الدین	۸ [illegible]	۹ [illegible]	۱۰ [illegible]	۱۱ [illegible]	۱۲ شیخ محی الدین
۱۳ [illegible]	۱۴ شاه نظام [illegible]	۱۵ [illegible]	۱۶ [illegible]	۱۷ [illegible]	۱۸ مخدوم جهانیان
۱۹ سلطان عاشقان	۲۰ امیر سید	۲۱ مولوی جامی	۲۲ شیخ نو قتان	۲۳ چهل مرد	۲۴ سلطان علاو الدین

سالار مسعود غازی ای خداوند فال چون مسعود غازی در فال آمد

شادی کن جمله غمهای تو گذشته حالا شادی و خوشی میشود

شاه مدار ای خداوند فال کارهای دینی و دنیاوی تو قوی بود

هیچ اندیشه در دل نیاری درین نزدیکی ترا خبری دست دهد
که دشمنان تو مقهور شوند و ترا فرزند روزی خواهد شد
خواجه معین الدین چشتی ایخداوند فال درین اندیشه
که بودی خدا آسان خواهد کرد از جایی خبر خوش خواهی شنید
گندم رنگ فراخ پیشانی ترا ... میکند از وی پرهیز کن
رجب سالار ایخداوند فال ازین کار پرهیز باید کرد که خیر
برکت نمی بینم دشمنان تو قوی و همیشه ترا زیان میخواهند
بروزه و نماز مشغول باش تا از شر دشمنان در پناه حق تعالی
باشی خواجه قطب الدین ایخداوند فال تو بسیار نیک آمده است
روز مشکل تو آسان خواهد شد و روزی تو فراخ خواهد بود
دوست تو قویست روز بروز مرتبه خواهی رسید و در خانه تو
مال و جاه و اسباب بسیار خواهد بود و دایم خوشی خواهد
گذشت خواجه شیخ صلاح درویش ایخداوند فال تو نیک
آمده است رزق تو فراخ خواهد بود از روی بزرگان بهره ور
خواهی باشی و در خانه تو فرزند نرینه روزی خواهد شد

بهرجا

بهر جاکه روی خدایتعالی ترا بعزت و آبرو نگاهدارد و در دولت
بر روی تو گشاده خواهد بود هر کاری که تو میکنی سزاوار کرده
و با دوستان خود شاد باشی بکوان شاء الله تعالی سلطان
قارون ای خداوند فال بهیچکس بد مگو و شب و روز بنماز گذران
مشغول باش که درین دو سه ماه خطر است بعد ازین حق سبحانه
آسان خواهد کرد بکوان شاء الله تعالی شیخ یحیی منیری
ایخداوند فال تو نیک آمده است اکنون از غم رهی و جمله
دشواری تو آسان خواهد شد و روزی بفراغت خواهد
گذشت از جانب عزیزی خوشحالی ترا دست دهد بکوان شاء الله
تعالی شیخ نظام الدین اولیا ایخداوند فال تو نیک آمده است
شادی هستی درین یک ماه سفر نتوان کرد که زیان است
درین روزها هر جاکه هستی نشسته باش شب و روز جهد و کار
خود پریشان روزی فراخ خواهد شد بکوان شاء الله تعالی
ملک کبیر اولیا ایخداوند فال تا دانی مکن ازین کار حذر کن
که در روزگار برکت نمی بینم ترا زیان خواهد شد و جان تو بسلامت

خواهد آمد بکو انشاء الله تعالی شیخ فرید شکر گنج ایخداوند
فال هر کاری که تو میکنی زود باش توقف مکن که
کار تو نیک خواهد شد انشاء الله تعالی شیخ محیی
الدین ایخداوند فال بسیار جفا کشیدی اکنون هیچ
وسواس مکن بعد از یک هفته روزهای تو نیک خواهد
شد و همه کارهای تو موافق خواهد بود دشمنان تو مقهور
باشند سلطان نصیر الدین غازی ایخداوند فال تو
نیک آمده است ازین نیت پرهیز کن صدقه بده
و توبه کن تا کار تو اصلاح انجامد بکو انشاء الله تعالی
شیخ نصیر الدین چراغ دهلی ایخداوند فال تو نیک آمده
شادی کن که چراغ خانه تو روشن گردد و این روزها
بر تو خوب خواهد شد بکو انشاء الله تعالی شیخ ابابکر
ایخداوند فال دل خود را ازین اندیشه پاک دار و مال کسی را
مخور الا نه زیان بینی جز از منفعت خود صدقه بده
تا کار تو اصلاح انجامد بکو انشاء الله تعالی ملک یار پران

ایخداوند

ایخداوند فال ترا احوال به شود و مال و جاه و اسباب ترا
زیاده گردد و از بزرگان حرمت و عزت یابی جمله کارها
تو نیک خواهد شد بکو انشاء الله تعالی امام شهید ایخداوند
فال چرا اندوه میکنی همه کارها بخیر و خوبی شوند بهر جا که
روی رزق تو فراخ گردد انشاء الله تعالی مخدوم
جهانیان ایخداوند فال تو نیک آمده است خبری ترا
دست دهد و در خانه تو روزی فراخ شود و فرزند نرینه
روزی شود و اگر تجارت کنی مبارک است بعد از یازده
روز ترا دوستی دستگیری کند اگر بیماری زود شفا یابی
بکو انشاء الله تعالی سلطان عشاق شاه ایخداوند
فال چرا دل خود را براه صدق نیاری و چیزی خیر نمیکنی تا خیر
پیش آید فال تو نیک است چند روز صبر کن تا کار تو بر آید
بکو انشاء الله تعالی امیر خسرو ایخداوند فال تو نیک
آمده است رزق تو فراخ خواهد شد هیچ اندیشه مکن هر کار
که میکنی آسان شود بکو انشاء الله تعالی مولانا جامی

ای خداوند فال مقصود تو دست دهد هرچه از خدا خواهی
و هرجا که بروی بصحت و سلامت باز آیی و رزق بر تو
فراخ گردد بگو انشاء الله تعالی شیخ یوسف ای خداوند
فال تو نحس است در رزق و روزگار تو خلل است
و یک مرد سبز رنگ گردن کوتاه ترا دشمن است
از او خود را نگاهدار تا در امان باشی بگو انشاء الله تعالی
جبل ابدال ای خداوند فال تو نیک آمده است شادی
کن و رزق تو فراخ خواهد شد و در راه خدای تعالی خیری بده
تا همه کار تو آسان گردد بگو انشاء الله تعالی سلطان
علاء الدین غوری ای خداوند فال تو نیک آمده است
و غم و اندوه که در دل داری بشادی مبدل شود و همه
کارها مراد گردد و از دشمنان اندیشه مکن که مقهور شوند
و در خانه تو بسیار برکت شود اگر تجارت کنی مبارک بود

بگو انشاء الله تعالی

تمام

القرآن اثنی و ثلثون اسماء الکتاب و هو هذا

والقرآن والفرقان والذکر والتنزیل
والحدیث والموعظة والحکم والشفا
والهدی والصراط المستقیم والحبل
والرحمة والروح والقصص والبیان
والبصائر والفصل والنجوم والمثانی
والنعمة والبرهان والبشیر والنذیر
والقیم والمهیمن والهادی والنور
والحق والعزیز والکریم والعظیم
والمبارک من تفسیر کبیر ٥ پوشیده نماند
که شاکران سه قسم اند شاکرانند و شکورانند و شکاراانند
شاکران آن قوم اند که ایشان خدای را عز و جل شکر کنند
بر نعمت دنیا و شکوران آن قوم اند که خدای را شکر کنند
بر نعمت آخرت و شکاران آن قوم اند که ایشان خدای
عز و جل را شکر کنند بر شناخت و معرفت و محبت او

ایت قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُوْتِی الْمُلْكَ
مَنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ
تُوْلِجُ اللَّيْلَ فِی النَّهَارِ وَتُوْلِجُ النَّهَارَ فِی
اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ
مِنَ الْحَیِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
بخواند تا وام او ادا شود که درین آیت اسم اعظم است
آورده اند که هر کرا وام بسیار باشد باید که پیوسته
در شب بعد از نماز خفتن وقتی که خلق در خواب باشند.
انگاه در خلوت شود سه بار در محاسن خود شانه کند
و سه بار این دعا بخواند هر بار که شانه میکند این دعا را
یکان بار بخواند از برکت این دعا وام او ادا شود
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا قَدِيْمُ يَا دَائِمُ
يَا حَیُّ يَا قَيُّوْمُ يَا فَرْدُ يَا وِتْرُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ

در بیان سورهای قرآن و آیات و کلمات و عدد حروف آن

سوره قرآن مجید صد و چهارده اند
و آیات شش هزار و صد و چهل و هفت اند
و کلمات هفتاد هزار و هفتصد و یک اند و حروف
قرآن سه لک و بیست هزار و ششصد و نوزده اند
و بقولی آیات قرآن شش هزار و ششصد و شصت و
شش اند هزار وعده و هزار وعید و هزار امر و هزار نهی
و هزار قصص و هزار عبرت و هزار مثال و پانصد بیان
حلال و حرام و صد آیت دعا و تسبیح و شصت و
شش ایت ناسخ و منسوخ اند ❋ مرویست که حضرت
پیغامبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که مرا جبرئیل
علیه السلام آموخت دعا بجهت قضاء دین هر که را
دین باشد پس وضو کند و چون استوار آفتاب گردد
چهار رکعت نماز بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص یکبار و آیة الکرسی یکبار چون سلام دهد

برن

وَصَلَّی اللهُ عَلَی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِین
اَللّٰهُمَّ یَا نُورَ النُّورِ یَا خَالِقَ النُّورِ
یَا نُورَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْاِکْرَامِ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِینَ ❁ دراخبار آمده است که یازده
سوره قرآن یازده چیز را سود دارد سوره فاتحه
خشم خدایتعالی را ببرد سوره یسن تشنگی قیامت را
ببرد سوره حم دخان عذاب دوزخ را ببرد
سوره واقعه درویشی را ببرد سوره تبارک تاریکی
گور را ببرد سوره انا اعطینا سبب شفاعت
حضرت رسول علیه السلام باشد سوره قل یا
ایها الکافرون دین را نگاه دارد سوره اذا جاء
نصر الله تلخی جان کندن را ببرد سوره اخلاص نفاق را
ببرد سوره قل اعوذ برب الفلق حسد را ببرد سوره
قل اعوذ برب الناس وسوسه شیطان را ببرد ۵

در خلاصه آورده است که هرکه ماه نو بیند سوره
اذا جاء نصر الله بخواند حق تعالی او را آزاد گرداند
از آتش دوزخ و در غرایب مذکور است که هرکه
ماه نو بیند هفت بار سوره فاتحه بخواند و بر چشم دمد
حق تعالی او را در آن ماه از درد چشم نگاه دارد و هرکه
در تمام ماه یا باسط ده بار بگوید حق تعالی او را نعمت
دینی و دنیاوی بدهد و روزی او فراخ گردد منقولست
از کتاب معتبر هرکه این چهار کلمه را دوازده هزار بار
بگوید توانگر گردد و از چهار صد امام بزرگ برین گواهی
داده اند و آن کلمه اینست یَا قَوِیُّ یَا غَنِیُّ
یَا مَلِیُّ یَا وَفِیُّ درحدیث آمده مرویست از حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه هرکه این آیت هفت سلام را
روز نوروز در کاسه چینی یا جام بمشک و زعفران
و گلاب نویسد و نیز ده گلاب بشوید هرکسی که از آن
چند قطره بخورد تا یکسال هیچ درد و الم با او نرسد

واز جمیع بلای ارضی و سمای ایمن باشد واگر زنده بگرد
کار بکند اسناد بسیار است لیکن مختصر کرده شد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ الرَّحِیمِ
سَلَامٌ عَلَیٰ نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ سَلَامٌ
عَلَیٰ اِبْرَاهِیمَ سَلَامٌ عَلَیٰ مُوسَیٰ وَهَارُونَ
سَلَامٌ عَلَیٰ آلِ طٰهٰ وَیٰسِینَ سَلَامٌ
عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ
سَلَامٌ هِیَ حَتَّیٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ جهة دفع تبها
هرکه سوره عنکبوت بنویسد و بشوید و بخورد تب
گرم و تب لرزه دفع شود و از خوردن این آب دل
و سینه گشاده شود و کاهلی برود هرکه سوره لقمان
بنویسد و بشوید و بخورد تب دفع شود و هر علتی که در بدن
بنی آدم باشد از آن ایمن گردد هرکه سوره سجده بنویسد
و با خود دارد ایمن شود از تب و درد سر و صرع هرکه

سوره

سوره واللیل نوشته بشوید و بخورد اگر تب مدام
داشته باشد دفع شود جهة دفع تب سه روزه
نویسد و بشوید و بخورد به شود روز اول بسم الله الرحمن
الرحیم ذٰلِکَ تَخْفِیفٌ روز دوم بسم الله الرحمن الرحیم
اَلْاٰنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْکُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِیکُمْ
ضَعْفًا روز سوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
یُرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخُلِقَ
الْاِنْسَانُ ضَعِیفًا جهة دفع تب گرم این کلمات
بنویسد بر کاغذ و آب بشوید بخورد و شفا یابد این است
بسم الله اقسونا الرحمن طیسونا الرحیم برسونا
دعائی که از برای دفع تب لرزه فرموده اند مجرب آزموده است
و آزموده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَلَامٌ
مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ اِلَیٰ اُمِّ مِلْدَمٍ خَرْ ها
مِنَ النَّارِ وَبَرْدُهَا مِنَ الزَّمْهَرِیرِ
اِذَا اَتَیْکَ کِتَابٌ فَاخْرُجِی هٰذَا

امین بحرمة محمد وال محمد وصلی الله
علی محمد واله اجمعین برحمتك یا ارحم
الراحمین بسم الله ربط بسم الله ربطنا
بسم الله ربطط الوس ابلوس ابلهوس
هرکدام ازین بسم الله واسم که نوشته شده
بهمراه دعای مذکور دعا را در کردن بندد و باقی را هر روز
بسوزد صحت یابد جهة دفع استسقا و سپرز
از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقولست
که اگر این سوره را بنویسد و کسی زحمت شکم یا درد
سپرز یا درد جگر یا درد اندرون داشته باشد
با خود نگاه دارد یا بشوید و بخورد از ان رنج خلاص یابد
اگر صاحب استسقا ازین آب بخورد شفا یابد
و هر ورمی را که ازین آب بشویند آن ورم زایل شود
اینست بسم الله الرحمن الرحیم واصبح
فواد ام موسی فارغا ان کادت

لتبدی

لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها
لیکون من المؤمنین برحمتك یا ارحم
الراحمین جهة دفع صرع در روایت آمده است
که زنی پیش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله
وسلم آمد فرزند صغیر گفت یا رسول الله این فرزند مرا
صرع رنجه میدارد پس حضرت رسالت پناه این آیت
بر خواندند آن مرض بالکل ازو زایل شد و حجة الاسلام
امام محمد غزالی رحمة الله علیه در بعض تصانیف آورده
که در بغداد مردی بود که امراض متخالفه را علاج میکردی
بچیزی که بران مریض میخواند کسی ازو سوال کرد امراض
هرچند مختلف است دعا یکیست و شفا دهنده
حضرت الله تعالیست دعا اینست وننزل من
القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا وما
ارسلناك الا مبشرا وقرانا فر

لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلا
برحمتك يا ارحم الراحمين
جهة دفع آزخ این آیت را سه بار بخواند بر سه کلوخ
بدمد و کلوخ را گرد بر گرد آزخ بگرداند در آب روان اندازد
چنانچه کلوخها بگدازند آن علت وی هم بگدازد آیت
اینست بسم الله الرحمن الرحیم
و یسألونك عن الجبال فقل ینسفها
ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا
لا ترى فيها عوجا و لا امتا

در ماههای دوازده گانه پس در هر سالی که در
ماه محرم آفتاب بگرد در آن سال ارزانی باشد و
در آخر سال درد و بیماری بسیار در مردم حادث شود
و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن
بسلامت باشند در ماه صفر آفتاب بگرد در ناحیه
مغرب ترس گرسنگی مردم را روی دهد و جنگ و کشش بسیار
در آخر صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد
در مغرب بظهور آید در ماه ربیع الاول آفتاب بگرد در میان
صلح پدید آید و اختلاف کمتر باشد و پادشاه مغرب ظفر یابد
و گاو و گوسفند کم باشد و در آخر سال فراوانی بهم رسد در پادشاه
در میان شتران وبا بهم رسد در ربیع الآخر آفتاب بگیرد و
در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسد و
کسی بر پادشاه خروج کند بیم و ترس و کشش حادث شود و
مرگ بسیار باشد جمادی الاول آفتاب بگرد و در روزی

بمردم فراخ باشد در ناحیهٔ شرق و مغرب پادشاه با رعیت
در مقام شفقت باشد و بدیشان احسان نماید و پاس خاطر
ایشان بدارد ماه جمادی الآخر آفتاب بگیرد عظیمی در
در جانب مغرب بمیرد و در بلاد مصر جنگها و کشش بسیار
واقع شود و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد
ماه رجب آفتاب بگیرد زمین آباوان شود و در کوهستانها
و ناحیهٔ شرق باران بسیار باشد در ناحیهٔ فارس ملخ فرود
آید اما ضرر بایشان نرساند در ماه شعبان آفتاب
بگیرد و همه که مردم شهر و پادشاه سالم باشند و پادشاه بر
دشمنانش در مغرب ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال مرگ
در میان مردم باشد برودی در طرف شوند ماه رمضان
آفتاب بگیرد و مردمان بکمکی پادشاه فارس اطاعت کنند
و روم را از عرب غلبهٔ عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شود

بمره

غنیمت و ابر بسیار از ایشان بگیرند شوال آفتاب بگیرد
در بلاد هند رنج و کشش بسیار و گیاه زمین در شهرها
متفرق بسیار شوند در ماه ذوالقعده آفتاب بگیرد باران
بسیار ببارد و خرابی در ناحیهٔ فارس بظهور آید ذی الحجه
آفتاب بگیرد ماه بسیار شود و درختان کم شود و در هر شهر
از شهرهای مغرب خرابی پدید آید گندم جو کم گران باشد و کسی
بر پادشاه خروج کند و آزار بسیار از وی به پادشاه برسد و
در فارس جو و گندم گران شود و در سال دیگر ارزان شود
در گرفتن ماهتاب اگر در ماه محرم ماهتاب بگیرد
در مغرب بزرگی بمیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد و در میان
خارش بدن بسیار باشد در زمین بابل درد چشم بسیار باشد
و مرگ بسیار باشد و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه
خروج کند و پادشاه بر وی ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد

در صفر ماه بگیرد قحط و بیماری بسیار شود و در شهر بابل
حادث شود نجمی که بیم هلاک باشد پس بعد از آن باران
بسیار باشد و گیاه زر زمین بسیار شود و اخراد ل
نیک باشد و در بلاد جبل میوه بسیار باشد ربیع الاول ماه
بگیرد و در بلاد مغرب کشش بسیار شود و مرض یرقان
بمردم بهم رسد و در ناحیه شیر یمن بسیار باشد و در بلاد
جبل کرم در سبزی های ایشان بیفتد و خرابی بسیار در شهرهای
پدید آید ربیع الآخر ماه بگیرد و آب در کوهها بسیار باشد
و فراوانی بهم رسد و در آب بسیار باشد و آن سال مبارک باشد
و پادشاه در مغرب ظفر یابد جمادی الاول ماه بگیرد
نخون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه را بلای عظیم
رسد و کسی بر پادشاه خروج کند او پادشاه ظفر یابد جمادی
الآخر ماه بگیرد باران کم آید آب کم شود و در انسوی

که در حوالی کوفه است یا موصل و در آن محل حرج عظیم
و گرانی شدید حاصل شود و پادشاه بابل را بلای عظیم روی
دهد در ماه رجب ماه بگیرد در ناحیه مغرب قحط و طاعون پیدا
شود و در بابل باران بسیار باشد و در همه شهرهای درد چشم
بسیار شود شعبان ماه بگیرد پادشاه بعضی نواحی کشته شود
یا بمیرد و کسی دیگر پادشاه شود رمضان ماه بگیرد در بلاد
جبل سرما سخت شود و برق باران بسیار شود و در زمین فارس
درندگان بسیار باشد و در شهرها مرگ اطفال و زنان بسیار باشد
در شوال ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب شود و در میان
مردم بلا و فتنه بسیار باشد ذیقعده ماه بگیرد شهر یمنی
عظیم فتح شود گنجها در بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود ذی
الحجه ماه بگیرد مردی بزرگ در مغرب بمیرد و مردی فاجر فاسق
دعوای پادشاهی کند الهی لطف و داد نگاه دار مارا از و الحمد لله اولا و آخرا

وصلّی الله علی سید المرسلین نبینا محمد و عترته الاکرمین
کتب فی شهر محرم الحرام ١١٩٠ من هجرة النبویة ص

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و فی
نسخه مرویست از حضرت امام محمد جواد علیه السلام
منقولست که چون ماه نو برآید در روز اول دو رکعت نماز
بکن و در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت قل هو الله احد و
در رکعت دوم بعد از حمد سی نوبت انا انزلناه بخوان پس
تصدق بکن و سلامتی تمام ماه را بخواه و در ترجمه حدیث شریف
است که مشتمل است بر احکام خسوف و کسوف و
حوادث هر سال شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی
در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است که بسند خود
از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی سند را متصل گردانیده بحضرت

سید الحقایق امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه از حضرت
فرمود که در کتاب حضرت دانیال علیه السلام نوشته است که
هرگاه **اول محرم** روز شنبه باشد زمستان در آن سال
بسیار سرد باشد و باد و باران بسیار باشد و در اصفهان ازفتنت
سیلاب باشد و بعضی از درختان میوه و انگور را آفت رسد
و ارزانی باشد و در روم طاعون باشد و عرب با ایشان جنگ
کنند و غنیمت و اسیر بسیار از ایشان بدست عرب درآید و
پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی و بروایت
دیگر مرگ در میان چهارپایان بهم رسد و بسیار از قولنج عارض
شود و در مردمان درد گلو و کام و درد مها و درد پا بسیار
باشد و در آن سال بهر سو جنگ و غارت بسیار باشد و در
هر بلد مرگ پیران از زنان بسیار باشد خصوصاً در عراق و
بغداد و اطراف آن و در روم مرگ بسیار باشد و در میان عرب
و روم کارزار افتد عرب بر روم غالب باشند و غنیمت

در بابل بوده باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف
بسیار در میان مردم پدید آید و قحط و غلا در آن
بلاد رسد و از عرب ترسان باشند و عمال ایشان
بر ایشان تعدی کنند و گیاه در براری عرب فراوان باشد در
آخر سال بر پادشاه خروج کنند جمعی و بر ایشان غالب آید و در آن
سال دملها و آبله و گری بسیار باشد و روغن و گوشت و
عسل و پنبه و کتان گران باشد و خرما در درخت فاسد گردد
و انگور و میوه ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و در خراسان
بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت بهم رسد و میوه در اکثر
بلاد گران باشد و کنجد بسیار باشد و در زمستان باران
بسیار باشد و ببارد و زراعت بسیار باشد و اندک آفتی بدانها
برسد و ظروف مس و اشباه آن گران باشد و ابریشم و
میوه گران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان شکاری
بسیار باشند بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد

و شاید نهب و غارت منتهی گردد و شاید که یکی از اقارب
و ماه منخسف گردد و شهب بسیار باشد و در بیگاه آن حزن
بسیار رنجیده شوند و گویند چنین سال نحس است که قابیل هابیل را
در چنین سالی کشت و آخرش نیکیست **اول محرم اگر پنجشنبه باشد**
زمستان نیکو کند و باران بسیار ببارد و در بعضی از درختان آفت
آفت رسد و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع
گردد و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون ظاهر شود و وبا بهم رسد
و در آخر سال اندک گرانیها در حبوب نیها حادث شود و در آخر سال
پادشاه را غلبه رود و بروایت دیگر در این سال زمستان
سرد باشد و تابستان معتدل گردد و میوه و حبوب در اکثر بلاد
در اکثر بلاد عراق نیکو باشد و آفتی بمیوه های بحرین و لحسا و
قطیف و حوالی آنها رسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل آفت
باشد و گوسفند ... بسیار باشد و گیاه صحراها فراوان بود و در شیراز
و برای ... و مستی بهم رسد و آبله بر کودکان بسیار ... در این

[illegible] زبان و [illegible]

بارند و در کاوها [illegible] اسباب [illegible]

و در کتابها [illegible] اطلاف [illegible] سلطین [illegible]

و درازی سال [illegible] الاطفال [illegible] بیان [illegible]

[illegible] و درد [illegible] و دفع [illegible] و درحلق [illegible]

[illegible] شود و [illegible]

و در کتابها [illegible] شود [illegible]

[illegible] بیان [illegible]

[illegible] کرده و [illegible]

[illegible] العدد [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible]

و [illegible] در [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible]

[illegible] شود و [illegible]

و [illegible]

[illegible] و [illegible]

اگر اول [illegible] باشد

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی شرق
و بعضی از فارس غم و دیگری برسد و زکام در بلاد
جبل بسیار باشد و بروایت دیگر در آن سال آب
فراوان باشد و بیشتر حیوانات بسیار باشند و باران
بسیار ببارد و حبوب بسیار باشد خصوصاً عدس و
ماش و باقلا و نرخها ارزان و عسل فراوان باشد خصوصاً
در فارس و همدان و ارزن و ذرت در هند و نمک
بسیار شود و سیب و زردآلو و سایر میوه‌ها در بلاد
بصره و شام نیک بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت
مشرق و عمان نیکو باشد و در آن سال گیاه و میوه‌ها
و گوشت و روغن فراوان باشد و لیکن دزد در میان
مردم کم باشد در بلاد مشرق و اطراف هند و

اسکندریه

اسکندریه مرگ بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی
بسیار باشد و در زمستان زفاف و تزویج زنان
بسیار واقع شود و دریا طغیان کند و بعضی از بلاد را
غرق کند و الفرات و نیل کم باشد و بدین سبب در
مدت دو ماه در مصر قحط عظیم پدید آید و مواشی و
چهارپایان در صحراها نیک باشد و اسب و شتر و گاو در
ناحیه فربه باشند و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار
باشد و حبوب و میوه‌ها در مکه معظمه بسیار و ارزان باشد
و لیکن فساد و دزدان عاید طلیه بهم رسد و در آخر سال
هلاک در گوسفندان بهم رسد و در میان مشایخ عرب
فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید
و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی از سلاطین حادث

شود و قلعهٔ در اطراف جنوب تا شرق لشکر فت
اصحابش بیرون رود و محنت‌ها که یکی از آفات
و ماه منخسف شود و در مردم اضطرابی پدید آید
و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت
بروند و در شبی در زمین‌ها ایشان برسد و آسیبی
بشد **اگر اول محرم روز دوشنبه باشد** زمستان بسیار
سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جبل و ناحیه
مشرق گوسفند و غلّه بسیار باشد و بعضی از
درختان میوه و انگور آفت برسد و در ناحیه
جنوب و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن
خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب حشمتی و جیش قوی
خروج کند و پادشاه بر وی غالب آید و در زمین

فارس

فارس بعضی از غلها آفت یابد و در آخر سال آن
نرخها گران شود و بروایتی دیگر زراعت بسیار
بعمل آید و باران بسیار بیارد و آب فرات طغیان
کند و شاید که در تابستان باران بیارد و
فصل پائیز نیکو گردد و در میوه‌ها در بلاد جبل هند و
سند بسیار باشد و گندم و جو و عدس فراوان
باشد و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان
باشد و خرما کم بعمل آید و در ارزن آفتی بهم رسد و
در بلاد هند بدرختان و بلاد شام و روم آفتی
برسد از شترها و در بلاد فارس از ملخ آفتی
بر زراعت رسد و میوه در این سال بسیار باشد
و نرخها در اول سال در جمیع بلادها ارزان باشد

و در کسان باشد و
و گردکان و بادام و مویز [illegible] گران باشد و [illegible] و
بسیار باشد و پنبه و [illegible] گران باشد و ده [illegible] و
[illegible] و عسل و [illegible] ارزان باشد و [illegible]
گاه اندران باشد و [illegible] بسیار باشد [illegible]
جهان از تنگی برآید و [illegible] و در بعضی [illegible] حاصل شود و در میان [illegible]
بلاد [illegible] اضطراب [illegible]
بلاد [illegible] عجب [illegible]
و در بلاد [illegible]
عجم [illegible] علامت [illegible] بعضی
و در میان [illegible] علامت [illegible] شام و
و در [illegible] ظاهر شود و در مصر و شام [illegible]
[illegible] اسود و [illegible] سقالبه [illegible] طاعون

و اگر زلزله در ماه [illegible] باشد

[illegible] سلطان [illegible] و [illegible]
[illegible] و بلاد و جبل و [illegible]
بسیار [illegible] باشد و [illegible]
بسیار باشد [illegible] مردم [illegible] باشد و [illegible]
بلاد [illegible] و [illegible] سال [illegible] اطفال [illegible]
باشند و [illegible] باشند و [illegible]
[illegible] بلاد و [illegible] سال [illegible]
[illegible] و [illegible] سال [illegible] شود
[illegible] سال [illegible] گران شود

و برق و رعد عظیم ظاهر گردد و بادهای تند
بوزد و بیماری بسیار و زنان آبستن بسیار بمیرند
و در آخر سال ناحیه فارس برک بسیار بهم رسد و
و حیوان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشند
و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شرا و معاملات
بسیار واقع شود و در رشتر گره بهم رسد و شاید
مرگی در چهارپایان پدید آید و فصل پائیز بیماری
بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ عظیم شود
و مشایخ علما بمیرند و بلاد یمن از خوف قتل و غارت
خراب شود و باز معمور شود و در میان عربان بادیه
کشتن بسیار شود و باد شمال بسیار بوزد و
متاعها و پنبه گران شود و کتان و ابریشم

و ابریشم و حریر ارزان و نیکو باشد و میان عرب
و عجم جنگها رود و همه و عجم غالب شوند
و پادشاه روم بمیرد و وزیر یکی از عرب بمیرد و
و در فصل و مرض زحیر بسیار باشند و اختلاف
در میان سلاطین بهم رسد و فقها در بلاد بصره
و ولایت فارس حادث شود **اگر اول محرم روز**
پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در نواحی مشرق
گندم و میوهها و عسل بسیار باشد و در اول و آخر سال
تب بسیار حادث شود و در زمین بابل در آخر سال
تب بسیار بهم رسد و روم را بر مسلمان غلبه بهم رسد و
پس عرب برایشان غالب شود و در ناحیه مغرب

دو در زمین سسته محاربات واقع شود و پادش
اهان عرب مظفر باشند و بروایت دیگر دلاول
سال بارش و سرما کم باشد و ابر و رعد و باران
بسیار باشد و در آخر سال باران بسیار شود و غلات
و میوه ها در همه بلاد ارزان و فراوان باشد
و سفر دریا در این سال نیکو باشد و شکار ماهی
بسیار شود و روغن دنان گران شود و در آب نیل
طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان
بر ایشان غالب شوند و در بادیه جنگ بسیار شود
و شاید که یکی از مشایخ بقتل رسد و در بعضی
از شهرها کسی بر پادشاه خود خروج کند و منجم

کرد

کسته و در کارزار در اکثر بلاد خصوصاً بلاد فارس
بسیار شود و دزدان و راه زنان دست بر آورند
و حکام بر رعایا ستم کنند و بادهای تند بوزد که درختها را
برکند و در کهسار و قطیف و نواحی آن فتنه
میان عربان و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه
غالب گردد و در بلاد حبشه و اطراف آنها کارزار
بسیار شود و در بلاد فارس در آخر سال میان طایفه
فتنه حادث شود و فساد بسیار در آن بلاد بسبب
ظاهر گردد و در ناحیه دریا نیز فتنه حادث شود
و در این سال مرگ در گاو بسیار باشد و لیکن گوسفندان
وافر گردد و شاید که ماه منخسف گردد اگر اول

روز جمعه باشد و در آن سال زمستان سرما باشد
و باران کم بارد و آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها کم باشد
و در بلاد جبل صد فرسنگ غله کم باشد و مرگ در میان
چهارپایان بسیار باشد و در ناحیه مغرب گرانی

بمصر و حجاز و شام کم بعمل آید
و کمی در
باشد و قحط در روم و دریای فارس و بلاد
در بسیار و در روم و بلاد فارس کمی غله
بعضی از رودخانها
باشد و

بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اطراف اندلس
حادث شود و زر زال بسیار در بلاد فارس بسیار
و غلات بصره و عراق نیکو شود و لیکن از جهت
سلاطین و عمال ستم برایشان برسد

و غلات جبل بابل و نواحی آن کم باشد و انگور
در بصره و شام بسیار باشد بعمل آید و مردم صاحب شغلی
در بصره کشته شود یا کسی رود بسیار از اسالح او
میوه‌ها در این سال تنک شود و آب دجله بحدی
طغیان کند که بغداد را ترس غرق کند در
و باد سخت از بادشاهان بیفتد و از اول ماه
ربیع الاول تا آخر ماه جمادی الثانی دردهای بسیار
در میان مردم پیدا شود خصوصا درد گلو و
درد پشت و درد پهلو و حلق و امراض شکم
و کلف و قی و حرب و دمبلها و بسیاری از زنان
آبستن فرزند بیفکنند و بسیار از زنان در

در وضع حمل بمیرند و اسیری از ایشان در شام
ظاهر شود و در مدینه حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم مستولی گردد و مسخر و در بعضی از
بلاد و غالب گردد و اگر ستاره دمیده از ظاهر گردد
فتنهای عظیم ازان بظهور آید و کسی بر بادشاه
روم خروج کند دگر دان و محبان قوی گردند
و در زمین عراق خوف و اضطراب و اختلاف
بسیار پیدا شود و مردی بزرگی از جیل عامل
کشته شود و مردی بزرگ در شام بقتل رسد و
در بلاد خراسان فتنه عظیم حادث شود و
در اطفال دردها پیدا شود و فتنه بحاجیان رسد
و درختها بسیار باشد والعلم عند الله

واللهُ اَعلمُ بالصّوابِ وما توفیقی الّا باللّهِ

ه احقر العباد عبد الله

كتبت في شهر محرم الحرام
سابع عشر سنه تسع و ثمانین
مائة والف ۱۱۸۹ سنه

· خدایا بیامرز این بنده را · نویسنده گوینده خواننده را

دم سرمه

اگر خواسته باشی کسی را مسخر خود گردانی
که پیش تو قرار نداشته باشد این دعا را
هفت روز جمعه بر سرمه بخوان
هفت بار بنام هر کس که خواسته

بسم الله الرحمن الرحیم

ای پناه بی پناهان وای فریادرس
درمانده کان ما عاجزان غریبان
دل از همه کس کنده وامید خود
از همه بریده رو بسوی تو آورده
ایم اگر رویمان از گناه سیاه هست
و در نزد تو قدری ندارد الٰهی بحق
جلال و قدر خودت و بحق دوستان
خودت ای غفور الرحیم ما شفیع

خود می سازیم ذات پاک تو را
و روی منور مطهر محمد مصطفی صلعم
و علی مرتضی ع و فاطمه زهرا و
حسن مجتبا و حسین شهید مظلوم
کربلا و نه امامان از اولاد آن
معصوم پاک و بحق جمیع پیغمبران
و ملایکه مقربین و جمیع انبیا
و اولیا و اوصیا و بحق صادات
و مومنین و صالحین و ذاکرین
و بحق آن کسانیکه تو را بیکانکی

یاد میکونند و متقر بند بوحدانیت
تو را میپرستند الهی بحق آن کسانیکه
دنیا و آخرت را از برای ایشان بوجود
آورده خداوندا حاجات و مطا
لب شرعیه دنیا و آخرت جمیع
سید و سادات مومنین مومنات
مسلمین و مسلمات و از ما برا
ورده و بخیر کردانی سلامتی مسا
فران حج بیت الله الحرام و زوا
ران ائمه انام ع و جمیع مسافران

را از آفات و بلیات امان د
هی سلامت بمنزل و مقصود
مدعا برسان اللهم بغیر از درگاه خود
محتاج غیر مگردان و از خاری
و مذلت گمراهی خصوص از شر
سلطانان جابر از شر شیطان
از شر دشمنان پوشیده و آشکا
اللهم امان دهی خداوندا دست امید
بدرگاه کبریائی تو برداشته ایم
بحرمت ذات پاک خودت

که مطلب کلی جز ما را بر آورده
بخیر گردانی بسلامتی و تندرستی
با آبرو بدولت و براحت
برسان بسلامتی بسر دوستان و
عزیزان اللهم دشمن کام مکن
شماتت الاعدا مکن دشمنان
را مقهور مغلوب گردان ظفر دهنده
ما را بر سر اعدائیما غالب گردان
اللهم ما را نا امید مگردان و دعا
یما را اجابت گردان که بجز تو

خداوندا ندارم و بدیگری امید ندارم بدرگاه یاد میکنم کلام
ترا که فرموده که دعا کنید مرا که مستجاب میکنم با امید قوی
مطلب خدایا از تو میطلبیم بسیار مرگناهان ما را
۴ وا بحق حضرت حاجت ما را برسان بحرمت اهل بیت
محمد صلعم و حرمت محمد و علی و فاطمه با یازده فرزند
انش و بحرمت اهل بیت رسول خدا بحرمت یا مجیب
الدعوات اجب دعوتی بمحمد و آله اللهم صل علی
محمد و آله یا کریم یا رحیم یا الله یا الله
یا الله یا الله یا الله فاتحه دیگر
خداوندا سوال میکنم ترا بحرمت آدم صفی الله و
حرمت نوح نبی الله بحرمت ابراهیم خلیل الله
بحرمت موسی کلیم الله بحرمت عیسی روح الله

بحرمت بهترین خلق الله محمد رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم سرور کل کاینات خلاصه موجودات
و بحرمت نام بزرگ حضرت مرتضی علی با یازده
۴ فرزندش و بحرمت سوز دل حضرت بی بی فاطمه زهرا
و خدیجه کبرا خداوندا به برکت نام بزرگ محمد و بیست
چهار هزار پیغمبر مرسل و نامرسل الهی بحرمت جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل الهی بحرمت عرش
و کرسی لوح قلم خداوندا به آبروی جمیع انبیا و او
لیا ها و درگاه سید تا و به آبروی شب زنده دا
ران و به آبروی آمرزنده تا و بخشاینده ها که هر
مراد مندی و اسیر و غریبی و مسافری که می باشد خداوندا
همگی را بخیر و خوبی بمراد و مقصود شان برسان با
خصوص بحرمت نام های بزرگ که برده شد و شفیع

حفظ خانه‌ام که این فرزند را در حفظ امان حفظ نگه دارد
مقصدها برسان و مرادها را بخیر گردان و از هر بلا
و از هر آفت و از هر مرض آسمانی و زمینی که در این
سال نازل شد خداوندا بحق آن نام که یعقوب
پیغمبر ترا بدان نام خواند و یوسف را به او رسانیدی
خصوصاً بحرمت نامهای بزرگ تو که برده شد که
مطلب کلی و خود ما را بخیر خوبی و خرم حیات تندر
ستی جمع دوستان به سلامتی سر خود و دشمنان
و به آبرو بد دولت براحت بمدعا برسان خداوندا
تو جمع مسافران و جمع جوانان و جمع پیران
دعاگویان و طفلان را در پناه حفظ نگاه دار و از
زوال همه را خداوندا بمطلب برسان به پناه حفظ
نگاه دار ای خداوندا به برکت هزار یک نام بزرگ
خود به بر جا خیر لی و غم ناگی و ناگاه امید هست

برار

به پناه حفظ نگه دار خصوصاً ماه رویان که دل آزرده بر
غم مباشیم بغیر از ذات پاک تو امید دیگر نداریم
خداوندا تو از خزانه غیب خود رحم بکن و بگشایان منی (?)
روشنائی نگاه کن خداوندا به مظلومی و بیچارگی من رحم
کن از جمیع آفات بلیات دنیوی و آخرت و از زبان
بدگویان غمازان و حاسدان و مکاران و بلاها ناگهان
و از سحر ساحران و از دست جمیع دشمنان پوشیده
و آشکارا امان بده الهی بحق شب معراج الهی بحق
درد دل غمخوران و بیچارگان الهی بحق علی مرتضی
و بحق حسن مجتبی و بحق حسین شهید کربلا و ائمه اطهار
و عیالان ایشان الهی بحق صفا راکعان و
ساجدان الهی بحق خانه کعبه و مقام ابراهیم الهی
بحق بیت الله الحرام و مسجد الحرام که تو بجا رحم کن

بیچارگان

خداوندا پادشاها بندگان توایم سرگشتگان توایم
ای ملکی که ملک ترا زوال نیست وای پادشاه
که ترا نهایت نیست یا جبار جباران یا ملوک
همه ملوکان و یا سلطان همه سلطانان آنکه همه
خلق ذلیل اند و عزیز تویی یا رب همه مخلوق‌اند و خالق
تویی یا رب همه عابد اند و معبود تویی یا رب همه متحیرند و
دستگیر تویی یا رب پاک بی‌عیب تویی و بی‌ریب
تویی یا قاهر تویی قادر تویی اول تویی آخر تویی ظاهر تویی باطن
تویی غنی تویی بندگان مفلس‌ایم یا رب بی‌مونس‌ایم
یا رب ملکا پادشاها دستها بنیاز برداشته‌ایم یا رب
به آواز گوییم یا رب بحق آنکه تو اکرمی تو رو ما در دستیم
الهی بحق تو و نواختگان تو و بحق آنان که در
آتش شوق تو سوخته اند که صد هزار برکت
و جمعیت در دنیا و حضور روا من ده

به نیاز گوییم یا رب

هر که این نقش روز شنبه بیند نصرت یابد
و اگر روز یکشنبه بیند محتاج نشود و اگر روز دوشنبه
بیند عمرش دراز شود سه شنبه را اگر بیند
از مال غیب بهره یابد و اگر روز چهارشنبه بیند
گناهانش حق تعالی عفو گرداند و اگر روز پنجشنبه بیند
از غم خلاص شود هر که روز جمعه بیند دولت دو جهان
یابد ان شاء الله تعالی هر که از شک آرد کافر گردد نعوذ بالله منها
نقش اینست

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ
اللّٰهُ یَا مُحَمَّدُ اِنَّ الرَّسُوْلَ قَدْ خَلَتْ
تِلْكَ الرُّسُلُ له ه ه لا لدع ر و

ز فضل حمزهٔ عم شاه دینم
شده بانوار زان نقش نگینم

ز فضل حمزهٔ و عم پیمبر
ز تیمور شاه دران مهر پرور
شد از شاهان دران مهر پرور

[illegible]

[illegible]

کلهر بیگم
پنجم شهر ذی الحجه ۹۵